

# ICT www.roshdmag.ir ملايه فنا



پایه هفتم  
مدرسه ابتدایی  
چهارچرخه

رشد

۳

برای معلمان، کارشناسان فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان  
دوره چهاردهم - آذر ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۱۰۵ - ۴۸ صفحه - ۹۰۰۰ ریال



چالش های معلم بودن  
در مدارس عشایری

معلمان کوهستان

مدارس چهارچرخه

## مکتب های سپار

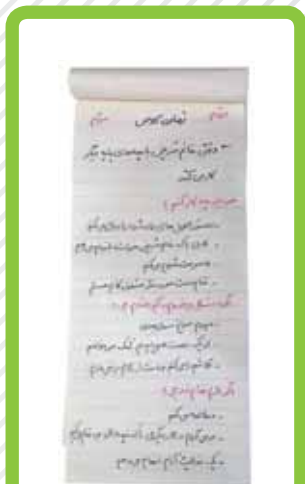


## چند نکته در مدیریت موثر یک کلاس چند پایه



۱. تقسیم کلاس به گروه‌های کوچک.
۲. مدیریت زمان با تبدیل متناوب بازه‌های زمانی کار با کل کلاس به فعالیت در گروه‌های کوچک یا به کار فردی.
۳. اجازه کار یا مطالعه مستقل یا گروهی به یک پایه وقتی معلم برای پایه‌ای دیگر درس را توضیح می‌دهد.

### آموزش



۱. برنامه ریزی و زمان بندی فعالیت‌های روتین کلاسی مثل حضور و غیاب و نگهداری کلاس.
۲. نمودار حضور و غیاب برای این که هر کس به محض رسیدن علامت بزند.
۳. آماده کردن نمودار روزانه و هفتگی کار برای دانش آموزان.
۴. درگیر کردن بچه‌ها در نگهداری و نظافت کلاس با استفاده از نمودار کار.
۵. نشستن دانش آموزان هر پایه به صورتی که رو به تخته خودشان باشند.

### مدیریت دانش آموزان



۱. تخته سیاه پایه های مختلف روی دیوارهای رو به روی هم نصب شوند.
۲. صندلی‌های سبکی که به سادگی جا به جا می‌شوند برای فعالیت‌های مختلف و نشستن به صورت گروه.
۳. مواد یادگیری به خوبی در کلاس جای گرفته‌اند.
۴. در طول سال آرایش نشستن افراد به اشکال زیادی تغییر می‌کند.
۵. محل وسایل و بخش‌های مختلف کلاس نام گذاری و مشخص شده‌اند.

### فضای کلاس

# ۳۲ رشد مایه فرا

دوره چهاردهم / شماره پی در پی ۱۰۵ / آذر ۱۳۹۶  
ماهیانه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، کارشناسان  
فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش و دانشجویان  
دانشگاه فرهنگیان

ICT

بسم الله الرحمن الرحيم



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی  
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: محمد عطاران  
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
شیبا ملک  
سیده فاطمه شبیری  
زینب گلزاری  
علیرضا منسوب بصیری  
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد  
ویراستار: افسانه جنتی طباطبائی  
طراح گرافیک: عبدالحمید سیامک نژاد

نشانی پستی دفتر مجله:  
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵  
تلفن: ۰۲۱ ۸۸۸۳۱۱۶۱۹ داخلی ۳۷۰  
تلفن های امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۶۵۶  
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱  
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
پایام نگار: [Email:farda@roshdmag.ir](mailto:Email:farda@roshdmag.ir)  
وبلاگ: <http://weblog.roshdmag.ir/Farda>

عکس روی جلد: محمود میر بزرگ از زاهدان  
(هشتمین جشنواره عکس رشد)

یادداشت  
سر دبیر



اندیشه



تجربه



طنز



پیشخوان



- معلم عشایر / محمد عطاران ۲
- سیر تحول آموزش و پرورش عشایری در ایران / مصطفی عبدلی ۴
- تربیت آن ها را به شما سپردیم! / سیدعلی خالقی نژاد ۷
- مکتب های سیار / شهین ایروانی ۱۹
- هزار راه نرفته با راهبران آموزشی / زهرا صنعتگران ۲۶
- بهمن بیگی، هم مقبولیت داشت هم محبوبیت / مصطفی عبدلی ۱۰
- شوق مدرسه / علی عسگر فرهادی پور ۱۱
- از مشرق شیراز تا اقلید / مصطفی عبدلی ۱۳
- روش چریکی در آموزش عشایری / کریم کاظمی ۱۳
- تشویق ها و تنبیه های بهمن بیگی / مصطفی عبدلی ۱۶
- معلم عشایری، مرد روزهای سخت / سهراب حاتمی ۱۸
- معلمان کوهستان / نجمه دایمی ۲۸
- مدارس چهار چرخه / ترجمه محمد امین اسپروز ۳۰
- رایانه و کلاس چند پایه / محمدرضا حشمتی ۳۴
- سپردن بچه های کوچک تر به دانش آموزان بزرگ تر / سمیه لیاقت ۳۶
- خواندن در مدارس چند پایه شهری / ترجمه محمد امین اسپروز ۴۰
- کتاب خوانی مشارکتی / سیده سوده شبیری ۴۶
- با مدرسه عشایری جمله بسازید / رویا صدر ۲۴
- به اجاق قسم / زینب گلزاری ۲۲
- رویکردهای بدیل در آموزش و پرورش / رضا محمد بیگی ۳۳
- تحولی در کلاس های چند پایه / مهناز ابوالکاشف نوری ۴۴

## نویسندگان و مترجمان محترم!

این مجله متعلق به شماست، تجربه های ناب، ایده ها و حاصل پژوهش های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن ها در مجله، علاقه مندان به این حوزه در تجربیات شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:

- مقاله هایی را که می فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده در ارتباط با فناوری و کاربرد آن در کلاس درس نباشد.
- مقاله ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید فرمایید.
- نشر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.
- در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.



# معلم عشایر

بلند می‌شوند، تا موقع خواب مدام در تکاپو و تلاش هستند. بیچاره مردها شب هم باید مدام گوش به صدای سگ‌ها باشند؛ مبادا دزد یا گرگ به گوسفندان حمله کند. البته در اینجا زن‌ها پا به پای مردها و گاهی حتی بیشتر از آن‌ها کار می‌کنند. وظایف زن‌ها در اینجا علاوه بر کارهای خانه، رسیدگی به بچه‌ها و آب آوردن از سرچشمه است که بیش از یک کیلومتر و شاید دو کیلومتر تا خانه‌ها فاصله دارد. در کارهای مربوط به گوسفندان، مانند کاه و جو دادن به آن‌ها پرچ کردن گوسفندان، جدا کردن بره‌ها و دوشیدن گاو و گوسفندان هم شرکت می‌کنند. همچنین، زمانی که مردها به دنبال کاری به بیرون از روستا می‌روند، زن‌ها باید گوسفندان را برای چرا ببرند. با همه سختی‌های زندگی، آموزش و پرورش برای عشایر خیلی اهمیت دارد. از این‌رو معلم را خیلی قدر می‌نهند و گرمی می‌دارند. لذا اغلب معلمان عشایر که موطن اصلی‌شان شهر است، به خلاف معلمان شهری، احساس خوبی از معلمی دارند. مصطفی معلم عشایر پشت کوه نوشته بود:

«تداوم این برخوردها در هر روز این مدت که با آن‌ها بوده‌ام، مرا به این نتیجه می‌رساند که هنوز به قرب و عزتی که معلمان در گذشته داشته‌اند و از آن یاد می‌کنند، در اینجا هیچ خللی وارد نیامده است و معلم اینجا نقش و ارزش و منزلت واقعی خود را دارد». با او مانند عضوی از اعضای خانواده برخورد می‌شود مصطفی گفته بود: «به من می‌گفتند اینجا را خانه خودت بدان و ما را مثل خانواده‌ات».

این مسئله به‌گونه‌ای است که اگر راننده‌ای متوجه شود مسافرش معلم است، از او کرایه راه هم نمی‌گیرد و برای ارج گذاشتن به معلم، او را در

هفت سال پیش با دانشجویان رشته تحقیقات آموزشی در دانشگاه تربیت معلم کلاسی داشتم. یکی از معدود کلاس‌هایی بود که هنوز در خاطرم مانده است؛ با مجموعه‌ای از دانشجویان پویا و فعال که از طبقات اجتماعی مختلف بودند ولی اغلب اشتیاق به یادگیری داشتند و در عین حال با یکدیگر رفاقت می‌کردند. یک سال از دوره گذشته بود و درس روش تحقیق را به آن‌ها می‌گفتم. یکی دو هفته‌ای از نیمه مهرماه گذشته بود که مصطفی، یکی از دانشجویان، به سراغم آمد. او که همیشه صحبت‌هایش توأم با شرم و حیا بود، با دشواری گفت که در آزمون استخدامی آموزش و پرورش به‌عنوان معلم عشایر قبول شده و منطقه تدریس هم بسیار دور از تهران و در وسط دشت است. می‌گفت: «منی توانم هر هفته مرتب به کلاس بیایم و اگر اجازه دهید، دو یا سه هفته یک‌بار می‌آیم». من که همواره حضور بچه‌ها در کلاس برایم اهمیت دارد، در میانه تصمیم‌گیری مانده بودم. از سویی نمی‌شد فرصت شغلی او را خراب کنم و از سویی، درس و مشق و یادگیری را چه می‌کردم. کمی فکر کردم و گفتم تا آخر زنگ به شما جواب می‌دهم. موقعی که می‌خواست بروم، به او گفتم: «شکالی ندارد که نیایی؛ فقط با یک شرط و آن هم اینکه همه خاطرات روزانه تدریست را بنویسی. مصطفی با ذوق و شوق قبول کرد و رفت. یک ماهی نگذشته بود که خاطرات او به دستم رسید. با اولین خاطرات آن را با دل و جان خواندم تا ببینم بر مصطفی چه می‌گذرد. یک سال گذشت و با مصطفی حدود بیش از دویست صفحه خاطره خواندم و با هم با عشایر همراه شدیم. او در بخشی از خاطراتش آورده بود: «زندگی عشایری سخت است؛ زیرا از صبح که



صندلی جلو می‌نشانند. مصطفی می‌گوید:

«در مسیر برگشت از مجتمع به مدرسه که مسیر چندان مناسبی هم برای رفت و آمد ماشین نیست، مقداری از مسیر را پیاده طی کردم تا خوشبختانه ماشینی از راه رسید و مرا سوار کرد. جالب است اشاره کنم هر گاه ماشینی در بین راه مرا سوار می‌کند، راننده بی‌درنگ می‌پرسد: «کی هستی و کجا می‌روی؟» تا می‌گویم معلمم، فوری جلوی ماشین برایم جا فراهم می‌کند (حتی اگر مجبور شود، فرد دیگری را به عقب ماشین می‌فرستد؛ مگر سن و سالش بالا باشد که خودم هم راضی به این کار نیستم). به هر حال، می‌روم و جلوی ماشین می‌نشینم.»

«وقتی به محل زندگی یا خانه یکی از دانش‌آموزانم می‌روم یا دارم از جایی برمی‌گردم، همین که در جواب سؤال اهالی که می‌پرسند چه کاره‌ای؟ می‌گویم معلم، رفتارشان با من صمیمی‌تر می‌شود. اغلب راننده‌ها که مرا در بین راه سوار می‌کنند، حتی کرایه هم از من نمی‌گیرند و آدرسی را هم که می‌خواهم، دقیقاً به من توضیح می‌دهند. گاهی نیز اصرار دارند که مهمانشان شوم.»

البته در این میان فقط از معلم انتظار مشق و درس ندارند بلکه از او می‌خواهند که بچه‌هایشان را تربیت کند. مصطفی این تلقی را از زبان یکی از والدین این‌گونه بیان می‌کند: «امروز که با پدر فرید صحبت می‌کردیم، به من گفت حقیقتاً ما از معلم بیشتر از آنکه سواد یاد دادن به دانش‌آموزان را بخواهیم، تربیت درست و رفتار و گفتار و حرکات صحیح دانش‌آموزان را می‌خواهیم.»

این همه موجب این می‌شد که مصطفی، معلم عشایر، با بچه‌ها همراه شود و در این میان، تجربه‌هایی خواندنی کسب کند؛ مثلاً، امتحان گرفتن او از بچه‌ها موقعی که در دشت پخش شده بودند و او مجبور می‌شود از دل رودخانه‌ای سهمگین عبور کند. در این امتحان به سراغ یکی از بچه‌ها می‌رود که کنار گاوو گوسفندها ایستاده است.

«اواخر سال تحصیلی که به روستایشان می‌رفتم، اول مسیر جاده آسفالت‌ه و بعد جاده خاکی را طی کردم و بعد به روستایشان رسیدم. با رسیدن به روستا متوجه شدم که در اینجا هم مثل روستای امین، چادر سیاه‌ها را بر پا نکرده‌اند. با ورود به روستا، معصومه و احمد را دیدم که در مزرعه کنار گاوه‌ای در حال چرا، ایستاده بودند. معصومه کتاب «بنویسیم» را دستش گرفته بود و مشغول درس خواندن بود ولی احمد در حال بازیگوشی و جست‌وخیز به این طرف و آن طرف بود. با وجود اینکه دست تکان دادم، متوجه حضور من نشدند. پس، جلوتر رفتم که ببینم شاید اشتباه کرده باشم ولی دیدم که نه خودشان هستند. صدایشان کردم؛ آمدند تا از آن‌ها امتحان بگیرم. معصومه گفت: کسی باید کنار این‌ها (گاوها) بایستد، ولی هیچ‌کس بی‌کار نیست و من مجبورم اینجا باشم. من هم گفتم: اشکال ندارد! همین‌جا امتحان می‌گیرم. به احمد گفتم: برو و به حامد بگو تا بیاید امتحان بدهد و هم برای خودت و معصومه مداد و کتاب بیاور.»

گرچه تصویری اجمالی از آموزش و پرورش عشایر داشتم ولی در حقیقت با آن بیگانه بودم. چنان شیفته خاطرات مصطفی از کارش شده بودم که به او پیشنهاد دادم با هم مقاله‌ای روایی و علمی بنویسیم که مبنایش خاطرات او باشد و همین باعث شد که با تجربه‌ای دوست‌داشتنی از آموزش و پرورش عشایر در ایران و جهان آشنا شوم. در این شماره سعی کرده‌ایم از زبان پیش‌کسوتان آموزش و پرورش عشایری، بخش‌های دیگری از این تجربه‌ها را بیاموزیم و هر چند انعکاس این تجربه‌ها به معنای تأیید آن چه در جزء-جزء آن‌ها آمده است، نیست، ولی بی‌شک برآیند آن‌ها می‌تواند تصویری از آموزش و پرورش عشایر در ایران و جهان را پیش‌روی ما قرار دهد.

«متن نقل قول‌ها از مقاله زیر آمده است: عطاران، محمد؛ عبدلی، مصطفی. (۱۳۹۱). فرهنگ یادگیری مدارس عشایری کوچ‌رو: روایت‌های یک معلم.

# سیاحت آموزش و پرورش عشایری در ایران

مصطفی عبدلی  
معلم عشایر لرستان

سه جریان مجزا به دنبال ایجاد مدارس در میان عشایر بوده‌اند: جریان اول با ورود نظامیان به عرصه آموزش عشایر شکل می‌گیرد. از نمونه‌های اقدامات آنان می‌توان به ایجاد سه باب مدرسه در ترکمن صحرا در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ بعد از خلع سلاح آن‌ها توسط ارتش و پیشنهاد امیر احمدی (فرمانده غرب کشور) به رضاخان مبنی بر اینکه اسکان عشایر فقط با استفاده از تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است، اشاره کرد.

جریان دوم مربوط به اقدامات پراکنده مسئولان دولتی است که بیش از هر چیز رنگ و بوی سیاسی و امنیتی داشته است. چنان‌که برای مثال، دلیل اصلی احداث مدارس شبانه‌روزی در تهران، فارس و لرستان در سال ۱۳۰۷، گروگان گرفته شدن فرزندان سران عشایر به منظور جلوگیری از طغیان آن‌ها در برابر حکومت مرکزی بیان شده است. کما اینکه مدرسه شبانه‌روزی عشایری لرستان بعد از بازدید رضاشاه از این مرکز در سال ۱۳۱۵ و صرفاً به این سبب که در حین بازدید پادشاه، یکی از دانش‌آموزان در استقبال از وی شعری خواند که به طبع پادشاه خوش نیامد این مدرسه از فردای همان روز برای همیشه تعطیل شد.

جریان سوم مربوط به اقدامات و تلاش‌های افراد ملی و مذهبی است که به منظور پیشبرد دانش و فرهنگ در جامعه عشایری و در حمایت از آنان و کاستن از رنج‌ها و مشکلاتشان در مواجهه با اقدامات و سیاست‌های دولت مرکزی صورت گرفته است. نمونه‌های آن عبارت‌اند از: پیام مدرس در سال ۱۳۰۳ به پهلوی اول در مخالفت با سیاست تخته‌قاو و اسکان عشایر و توجه دادن او به ضرورت تعلیم و تربیت عشایر و همچنین نامه بهمن بیگی به وزیر آموزش و پرورش وقت (دکتر شایگان) جهت ایجاد مدارس سیار در میان مردم عشایر فارس در سال ۱۳۲۲ و انتشار «کتاب عرف و عادت در عشایر فارس» توسط ایشان در سال ۱۳۲۴، که در آن به دولت پیشنهاد شده است به جای استفاده از زور تفنگ،

فرایند شکل‌گیری و گسترش تعلیم و تربیت در جامعه عشایری مانند هر پدیده اجتماعی دیگری در طول تاریخ با تغییر و تحولات فراوانی همراه بوده است. نویسنده مقاله تلاش دارد وضعیت نظام آموزشی عشایر را براساس تغییرات و تحولات آن بررسی کند، تا از این طریق، خواننده به شناخت بهتری درباره چگونگی شکل‌گیری آن دست یابد.

به‌طور کلی، روند تحولات نظام آموزشی عشایر در ایران را می‌توان به سه دوره زمانی زیر تقسیم کرد:

**الف. دوره آموزش‌های غیررسمی:** در این دوره که در ایران قدمتی ۶۰۰ ساله دارد، سازکار و محتوایی مشخصی برای تربیت فرزندان وجود نداشت و هر خانواده بنا به تشخیص و مصلحت خود اقدام به این کار می‌کرد. ارزش‌ها، آداب و رسوم و اعتقادات مورد تأیید جامعه نیز از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد.

**ب. دوره اقدامات پراکنده:** این دوره شامل مجموعه اقداماتی است که سلاطین و حاکمان (خان‌ها و افراد سرشناس محلی) به‌صورت پراکنده انجام داده‌اند. از نمونه‌های آن می‌توان ایجاد اولین مدارس سیار به دستور سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶)، ایجاد مدارس توسط ایلخانی قشقایی - کلاتر مقتدر طایفه دره شوری، سید معمم - یکی از سران طایفه کشکولی - و خانواده بهمن بیگی را نام برد.

**ج. دوره تلاش برای ایجاد نظام آموزشی فراگیر:** شروع این دوره را می‌توان ابتدای قرن اخیر دانست. از آنجا که در این دوره جامعه شاهد تغییر نظام حکومتی از حکومت شاهنشاهی به انقلاب اسلامی بوده است، این دوره در دو مقطع جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**۱. دوره پهلوی:** اصلی‌ترین ویژگی این عصر وجود فضایی سیاسی امنیتی در روابط و برخورد مسئولان حکومت با عشایر به دلیل سیاست تخته‌قاو<sup>۱</sup> و اسکان عشایر است. در این دوره،



**تلاش شبانه‌روزی  
به‌همین بیگی و  
همراهان ایشان  
سبب شد که در  
این دوره، نظام  
آموزشی عشایر  
کشور یکی از  
طلایی‌ترین  
دوره‌های خود  
را تجربه کند  
و نه تنها از نظر  
کمی بلکه از  
نظر کیفی شاهد  
رشد و گسترش  
فراوانی باشد؛ به  
حدی که در سال  
۱۳۵۶ مفتخر به  
دریافت جایزه  
سوادآموزی  
سازمان جهانی  
یونسکو به  
دلیل مبارزه با  
بی‌سوادی شد**

### ۱. دوزبانه بودن دانش‌آموزان: تأثیرات

نامطلوب این امر در کار مدرسه عبارت‌اند از: ایجاد مشکل در برقراری ارتباط مؤثر بین دانش‌آموزان و معلم، ایجاد مشکل در انتقال محتوای آموزشی و جا نیفتادن درست محتوای آموزشی در ذهن دانش‌آموزان و گرفتن بازخورد آموزشی توسط معلم از میزان یادگیری دانش‌آموز.

### ۲. تعصبات و اختلافات طایفه‌ای:

تأثیرات نامطلوب این امر در کار مدرسه عبارت‌اند از: ایجاد درگیری لفظی میان دانش‌آموزان در مدرسه و به دنبال آن، هدر رفتن زمان آموزش، شکل‌گیری رقابت‌های درسی ناسالم بین دانش‌آموزان، ایجاد سرخورده‌گی و از دست رفتن اعتمادبه‌نفس در دانش‌آموزان ضعیف‌تر، ممانعت خانواده‌های عشایری از ادامه تحصیل فرزندان دخترشان در دوره‌های بالاتر از ابتدایی.

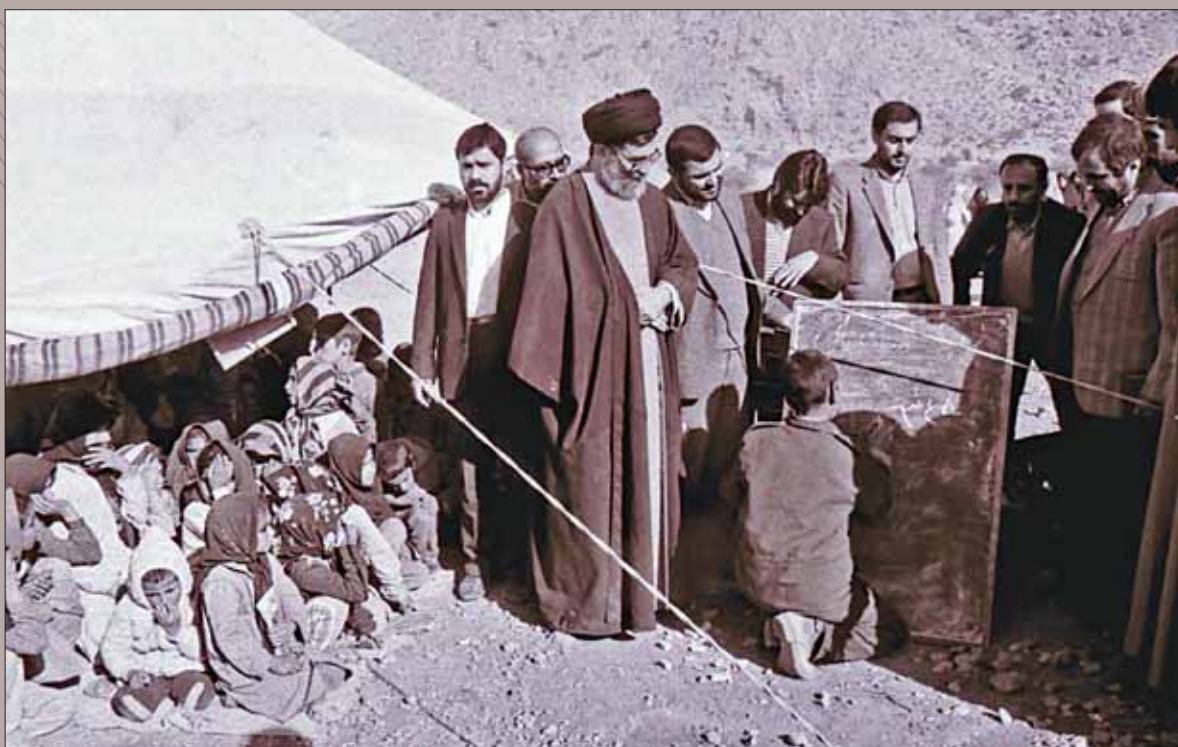
### ۳. کوچ‌های سالانه خانواده‌ها: انجام

دو کوچ سالانه خانواده‌های عشایر در طول سال تحصیلی نه تنها عامل افت ۳۴ درصدی زمان خالص مدرسه عشایری است بلکه خانواده‌های عشایر را در تنگنای انتخاب میان ادامه تحصیل فرزندانشان با ترک تحصیل

با ایجاد دوایر فرهنگی زمینه رشد و تعالی عشایر فراهم شود. در نهایت، در نتیجه این اقدامات و تلاش‌های فراوان و پیگیری دکتر فاطمی، در هشتصد و نود و ششمین جلسه شورای عالی فرهنگ در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۱۰ طرح تعلیمات عشایری به تصویب رسید و زمینه نهادینه کردن آن در جامعه عشایری فراهم شد. این اتفاق در کنار انتخاب بهمن بیگی به ریاست آموزش و پرورش عشایری کشور و تلاش‌های شبانه‌روزی او و همراهانش سبب شد که در این دوره، نظام آموزشی عشایر کشور یکی از طلایی‌ترین دوره‌های خود را تجربه کند و نه تنها از نظر کمی بلکه از نظر کیفی شاهد رشد و گسترش فراوانی باشد؛ به حدی که در سال ۱۳۵۶ مفتخر به دریافت جایزه سوادآموزی سازمان جهانی یونسکو به دلیل مبارزه با بی‌سوادی شد.

### ۲. نظام آموزشی عشایر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی:

در این دوره، روند رشد و گسترش نظام آموزشی عشایری سرعت بیشتری به خود گرفته است، به طوری که تعداد دانش‌آموزان عشایر از ۷۸۹۸۷ نفر در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ به حدود ۱۷۰ هزار دانش‌آموز (حدوداً ۲/۲ برابر) در سال‌های اخیر رسیده است. در این دوره نیز نظام آموزشی عشایر نه تنها با تغییر و تحولات فراوانی از قبیل دو بار انحلال و آغاز به کار مجدد اداره کل آموزش و پرورش عشایری توسط دولت در طول سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۸ مواجه بود بلکه مشکلاتی نیز داشته است، که در ادامه به هشت مورد از مهم‌ترین آن‌ها همراه با راهکارهای پیشنهادی برای رفع آن‌ها اشاره می‌شود.



کردن آنان قرار می‌دهد؛ مسئله‌ای که متضرر اصلی آن اغلب، دانش‌آموزان هستند.

**۴. بی‌سوادی والدین دانش‌آموزان:** مهم‌ترین تأثیرات این امر عبارت‌اند از: نقش‌نداشتن والدین در تحصیل فرزندانشان، به‌کار گرفتن فرزندان در امور دام در زمان حضور آن‌ها در خانه به جای دادن فرصت به آنان برای تمرین و مرور مطالب آموخته شده در مدرسه، ایجاد ذهنیت‌های نادرست نسبت به رشد تحصیلی فرزندان؛ بدین معنی که تعدادی از خانواده‌ها فرزندان خود را بسیار باهوش می‌دانند و موفق نبودن آنان را به کم‌کاری معلم نسبت می‌دهند. تعدادی دیگر از خانواده‌ها فرزندان خود را از نظر هوشی در سطح پایینی می‌دانند و باعث پایین آمدن سطح تلاش، کوشش و حتی اعتمادبه‌نفس آنان می‌شوند.

**۵. چندپایه بودن مدارس:** این امر باعث پایین آمدن کیفیت تدریس و آموزش معلمان در کلاس درس، از دست رفتن فرصت و زمان مورد نیاز برای پرداختن به کارهای تربیتی و اخلاقی، و فرسودگی شدید معلمان عشایری و تلاش آنان برای انتقال به مناطق شهری و روستایی شده است.

**۶. غیرساکن یا غیربومی بودن معلمان:** این امر باعث شده است که اولاً قسمت زیادی از وقت و انرژی این معلمان که می‌بایست صرف آموزش دانش‌آموزان شود، به رفت‌وآمدهای هفتگی یا روزانه آنان بین خانه و مدرسه اختصاص یابد. دوم اینکه به دلیل بارندگی، نامناسب بودن راه‌های ارتباطی، حوادث غیرمنتظره و بی‌توجهی بعضی از معلمان، اغلب این مدارس با مشکلاتی چون تعطیلی و غیبت معلمان مواجه می‌شوند.

**۷. استفاده از سربازمعلم‌ها و معلمان در دو نوبت:** این امر نه تنها باعث نزول کیفیت آموزش و یادگیری دانش‌آموزان در کلاس درس شده است بلکه به دلایلی چون ناتوانی سربازمعلم‌ها و نبود فرصت برای معلمان دونوبته، مغفول ماندن کارهای تربیتی و اخلاقی را به دنبال داشته و حتی سبب ایجاد رویه‌ها و باورهای نادرست در ذهن دانش‌آموزان شده است.

**۸. تأثیرپذیری مدارس عشایری از تغییرات جوی و وضع هوا:** مهم‌ترین زمان آموزش در مدارس عشایری، زمان اسکان مردم عشایر در منطقه گرمسیری است که تابع نحوه و میزان بارندگی سالانه در این مناطق است؛ بدین معنی که اگر بارندگی‌های پاییزه زودتر شروع شود و سال پربارانی باشد، عشایر زودتر به منطقه گرمسیری می‌روند و دیرتر از آنجا خارج می‌شوند. برعکس، اگر بارندگی دیر شروع شود و سال کم‌بارانی باشد، دیرتر به منطقه گرمسیری می‌روند و زودتر از آنجا خارج می‌شوند. در نتیجه این وضعیت، زمان آموزش متغیر است و امکان برنامه‌ریزی

تلاش‌های فراوان و پیگیری دکتر فاطمی، در هشتصد و نود و ششمین جلسه شورای عالی فرهنگ در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۱۰ طرح تعلیمات عشایری به تصویب رسید و زمینه نهادینه کردن آن در جامعه عشایری فراهم شد

مناسب از سوی معلم وجود ندارد.

با توجه به درهم‌تنیدگی مشکلات یاد شده، راهکارهای زیر برای رفع آن‌ها پیشنهاد می‌شود:

**الف.** با توجه به کم‌تأثیر بودن برگزاری دوره دوزبانه و بهره‌گیری از ظرفیت دوره پیش‌دبستانی در پایین آمدن آمار بالای مردودی در پایه اول تحصیلی به دلیل تأثیرات منفی دوزبانگی دانش‌آموزان، پیشنهاد می‌شود برای رفع این مشکل، از زبان رسمی مدرسه و زبان مادری دانش‌آموزان - به ویژه در سال‌های اول تحصیل آنان - به‌صورت هم‌زمان و ترکیبی استفاده شود.

**ب.** برای رفع مشکل تعصبات و اختلافات طایفه‌ای دانش‌آموزان و مشکل چندپایه بودن مدارس عشایری توصیه می‌شود با اجرای برنامه‌های ضمن خدمت و تهیه مطالب و محتوای آموزشی مناسب اقدام به توانمندسازی معلمان برای رفع این مشکلات شود (اقدامی که با وجود تعداد فراوان مدارس چندپایه در کشور متأسفانه تاکنون مورد توجه مسئولان آموزشی نبوده است).

**ج.** برای رفع تأثیرات نامطلوب تغییرات جوی، کوچ‌های سالانه خانواده‌ها و بی‌سوادی والدین دانش‌آموزان بر کار مدارس پیشنهاد می‌شود که اولاً به مدارس اختیار عمل مناسب جهت تغییر برنامه زمان‌بندی موجود (تغییر در تعطیلات هفتگی به حالت دوره‌ای دو الی سه هفته یک بار) و تنظیم بودجه‌بندی سالانه کتاب‌های درسی متناسب با شرایط بارندگی سالیانه منطقه داده شود. دوم اینکه با برگزاری جلسات متناوب با اولیاء دانش‌آموزان (با دعوت از افراد که توانایی سخنوری دارند) اقدام به آگاه‌سازی بیشتر مردم عشایر نسبت به اهمیت تحصیل فرزندانشان و وظایف آن‌ها در قبال تحصیل فرزندانشان و همچنین ترغیب و تشویق آن‌ها برای انجام زودتر کوچ پاییزه و تأخیر در کوچ بهار و هماهنگی بیشتر با روند کار مدرسه شود؛ به‌خصوص اینکه با ورود وسایل نقلیه موتوری به زندگی مردم عشایر و استفاده آنان از این وسایل در جابه‌جایی خود و دام‌هایشان، اغلب مردم عشایر برنامه و تقویم مشخصی برای کوچ خود ندارند و صرفاً براساس رفتار دیگران عمل می‌کنند.

**د.** از آنجا که ریشه اصلی دونوبته بودن مدارس، استفاده از سربازمعلم‌ها و غیرساکن یا غیربومی بودن معلمان عشایری در کمبود امکانات و نبود مشوق لازم برای ماندگاری نیروهای موجود در مناطق عشایری و گرایش و گریز آن‌ها به انتقال به مناطق برخوردارتر نهفته است. پیشنهاد می‌شود در نظر گرفتن مشوق‌های مالی و انگیزشی از جمله فراهم کردن شرایط ادامه تحصیل آن‌ها از جابه‌جایی و انتقال این افراد جلوگیری به عمل آید.

#### \* پی‌نوشت

۱. تخته قاپو در زبان آذری به معنای دروازه چوبی است در دوران پهلوی اول به اسکان عشایر کوچ‌رو به مایل به یک جانشینی می‌شدند اطلاق می‌شد.





# تربیت آن‌ها را به شما سپردم!

سیدعلی خالقی نژاد

دانش‌آموخته دکتری مطالعات برنامه درسی

برای درک چنین جریانی، باید در میان مردمان عشایری زندگی کنیم و به زندگی آن‌ها وارد شویم. همانند خود آن‌ها مشکلات را حس کنیم تا بفهمیم در گوشه‌هایی از سرزمینی که عدالت آموزشی و آموزش عمومی برای همگان چندین دهه شعار مردم بوده است، واقعاً چه می‌گذرد. زندگی عشایری برای معلمان عشایری که خود آن را تجربه کرده‌اند، سرشار از پیچیدگی است و اگر معلمانی که وارد آن می‌شوند از آگاهی کافی برخوردار نباشند، قادر نخواهند بود برای مردمی که شایسته بهترین‌ها هستند، خدماتی سودمند انجام دهند.

عشایر با چالش‌های متعدد اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی دست به گریبان‌اند؛ سطح سواد مناطق عشایری پایین است، هنوز والدین زیادی به اهمیت آموزش به ویژه برای دختران خود پی نبرده‌اند و دختران بسیاری در سنین کم مجبور به ترک تحصیل

وقتی نام مدارس چادری را می‌شنویم، بی‌درنگ به یاد مدارس عشایری می‌افتیم. زندگی عشایری تاریخچه‌ای طولانی دارد و یکی از رایج‌ترین سبک‌های زندگی در قرون گذشته بوده است و هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهد. عشایر از ریشه «عشیره» گرفته شده است و به اقوام کوچ‌نشینی اطلاق می‌گردد که از طریق دامداری امرار معاش می‌کنند. زندگی عشایری اگرچه هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد و در حدود ۱/۷ درصد جمعیت کنونی ایران در مناطق عشایری سکونت دارند، با ظهور فناوری‌های جدید و بهبود رفاه و گسترش شهرنشینی در ایران نسبت جمعیت جامعه عشایری به کل جمعیت کشور کاهش زیادی پیدا کرده است.

به هر حال، فارغ از کاهش جمعیت جامعه عشایری، فهم پدیده تعلیم و تربیت در مدارس عشایری موضوع بکری به شمار می‌آید.





یا ازدواج می‌شوند، برای مثال، حسین<sup>۱</sup>، دبیر زیست‌شناسی، گفته‌های پدر یکی دانش‌آموزان دختر خویش در مناطق عشایری را این‌گونه نقل می‌کند.

«من معتقدم که دختران نیاز نیست، خیلی درس بخوانند. آن‌ها باید سریع بروند سر خانه و زندگی‌شان... دختران نسبت به پسران در درس بیشتری برای پدر و مادر دارند، می‌دانی، همیشه باید مواظب آن‌ها باشی... راهکار این است که سریع ازدواج کنند...» میزان زاد و ولد در این مناطق بالاست و والدین آنان به این فکر نمی‌کنند که کودک حقوقی دارد و آن‌ها باید قبل از هر چیز، برای او امکاناتی مناسب فراهم کنند. برعکس، باور دارند که فرزندان بیشتر می‌توانند در چرای دام‌ها یا کشاورزی به آن‌ها کمک کنند. همچنین، نسل جدید پدران عشایر با توجه به کم‌آبی و مرگ و میر دام‌ها، به کار کردن در حومه شهرهای بزرگ پناه آورده‌اند. بنابراین، تعداد زیادی از پدران دانش‌آموزان مدارس عشایری

در حومه شهرها مشغول کارند و به نوعی بار زندگی عشایری بر دوش مادران است. حسین خود در میان این نسل جدید، تعداد زیادی از پدران را دیده بود که بین سه تا شش ماه خانواده خویش را ترک کرده بودند. یکی از این پدران صالح (اسم مستعار) بود. او بعد از چهار ماه به خانه برگشته بود. روزی که دوباره می‌خواست برود، به معلم گفته بود: «بعد از خداوند امید من به شماسست که از بچه‌هایمان نگهداری کنید. می‌توانید هر وقتی نیاز دیدید آن‌ها را تنبیه کنید. تربیت آن‌ها را به شما سپردم...».

در مناطق عشایری، همچنین، دعوای قومی و قبیله‌ای وجود دارد و گاهی ممکن است به مشکلاتی منجر گردد. در چنین مواقعی، معلم مناطق عشایری باید به شدت مواظب باشد به هیچ طایفه‌ای خیلی نزدیک نشود و حد وسط را در همه چیز رعایت کند. به تجربه دریافتیم که این راهبرد معلم می‌تواند به برقراری آرامش و صلح کمک کند و حتی معلم را به یک قاضی خوب تبدیل کند و به بعضی از کشمکش‌ها خاتمه دهد. مسئله مهم دیگر، امکانات بهداشتی بسیار کم و خطرات زندگی در مناطق عشایری است و بر این اساس، ضرورت دارد معلمانی که به این مناطق اعزام می‌شوند، درباره بعضی از شایع‌ترین خطرات از قبیل مارگزیدگی، گزش حیوانات، عقرب‌گزیدگی، مسمومیت‌های گوارشی ناشی از خوردن گیاهان وحشی، آسیب‌های ناشی از بازی‌های محلی، تیرخوردگی، سقوط، برق‌گرفتگی اطلاعات کلی داشته باشند. به نظر من، معلمان این مناطق باید کمک‌های اولیه همراه داشته باشند تا در صورتی که حوادث ناگهانی از قبیل شکستگی، تشنج یا حمله قلبی رخ دهد، بتوانند در مراحل اولیه و حیاتی به سرعت به دیگران کمک کنند.

**معلم عشایری  
باید بداند  
که یکی از  
رسالت‌های مهم  
تعلیم و تربیت،  
آزاد کردن آن‌ها  
از قید و بندهای  
بی‌معناست و او  
باید به آرامی این  
رسالت خویش را  
ایفا نماید**

رسم و رسوم قدیمی از جمله حاکمیت خان و کدخدا نیز پدیده‌ای دیگری است که هنوز در بعضی از مناطق عشایری کم و بیش وجود دارد. این افراد ممکن است نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی ایل یا قبیله بازی کنند. در بعضی از مراسم خاص از قبیل مراسم سال نو نیز ممکن است افراد روستا به آن‌ها هدایایی تقدیم کنند. البته این مورد هم‌اکنون به ندرت پیش می‌آید و خوشبختانه به برکت آگاهی مردم و تعامل آن‌ها با مردم شهرها در حال برچیده شدن است. به هر حال، معلم عشایری باید بداند که یکی از رسالت‌های مهم تعلیم و تربیت، آزاد کردن شهروندان از قید و بندهای بی‌معناست و او باید به آرامی این رسالت خویش را ایفا نماید. این رسالت هم از حمایت دینی برخوردار است و هم اندیشمندان تعلیم و تربیت در قرن ۲۱ اهمیت آن را متذکر شده‌اند. امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً». بنده و برده هیچ کس نباش که خداوند متعال تو را آزاد آفریده است. ژیرو (۱۹۹۷) نیز معتقد است که تعلیم و تربیت به صورت مستقیم باید از آزادی حمایت کند.

زندگی معلمان عشایری با چالش‌های متعددی روبه‌روست که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، محل زندگی معلمان است. معمولاً تعداد زیادی از آن‌ها در مدارس سکونت دارند و عملاً فضای کوچک مدارس عشایری، و نبود امکانات سختی‌هایی را به معلمان عشایری تحمیل می‌کند. گاهی خانواده این معلمان به زندگی در این مناطق رغبتی ندارند و ممکن است راضی به حضور



ریاضیات در مناطق دورافتاده استرالیا نیز به سطح بحرانی رسیده و ناتوانی در اجرای مناسب برنامه درسی هزاران دانش آموز را در معرض خطر قرار داده است.

در این میان، استفاده از فناوری ویدئو کنفرانس می تواند به عنوان راهکاری برای بهبود کیفیت یادگیری در مناطق دورافتاده مورد استفاده قرار گیرد.

محیط آموزش از دیگر ابعاد مهم اجرای هر آموزش کارآمدی است. اگرچه مناطق عشایری به طور طبیعی دارای فضای مطلوبی برای آموزش پدیده های تجربی به دانش آموزان است، نبود زیرساخت های آموزشی از قبیل کتابخانه، کلاس درس و وسایل گرمایشی، فرایند یادگیری دانش آموزان را دچار اختلال می کنند. نکته دیگر این است که دانش آموزان در مناطق عشایری ممکن است به دلیل فقر والدین به لوازم التحریر دسترسی نداشته باشد و گاهی لازم باشد معلمان در این زمینه نیز دانش آموزان را حمایت کنند.

آخرین مسئله ای که ممکن است معلمان عشایری با آن روبه رو شوند، کوچ خانوارهای عشایری است که مشکلاتی برای آموزش دانش آموزان به وجود می آورد. بیشتر عشایر معمولاً ییلاق و قشلاق دارند. البته بعضی از آن ها نیز کوچ نمی کنند و در روستاها می مانند. بنابراین، معلمان عشایری به ویژه در اردیبهشت ماه با چندین مشکل روبه رو می شوند. گروهی از خانوارها در یک دوره زمانی نامنظم به ییلاق می روند و بالطبع، مایل اند فرزندانشان را نیز با خود ببرند. از طرفی، گروهی دیگر ترجیح می دهند به ییلاق نروند و در همان روستای محل به زندگی ادامه دهند. بنابراین، معلمان در اینجا بر سر دوراهی می مانند که کدام گروه را همراهی کنند. در مجموع، به اعتقاد نگارنده لازم است معلمانی که در محیط های عشایری آموزش می دهند، از جنبه های مختلف مورد حمایت قرار گیرند: نخست باید معلمان و به ویژه معلمان تازه کار را، از لحاظ ذهنی برای زندگی و آموزش در این مناطق آماده کرد و بافت فرهنگی عشایری را به صورت واضح برای آن ها توضیح داد. دوم، معلمانی که به این مناطق اعزام می شوند لازم است درباره بیماری ها اطلاعات کافی داشته باشند. شاید گذراندن دوره های کمک اولیه بتواند در این زمینه سودمند باشد. سوم، از لحاظ مالی باید برای آن ها امتیازاتی در نظر گرفت تا انگیزه بیشتری برای کار و تحمل سختی ها داشته باشند. چهارم، معلمان عشایری به طور منظم باید تحت آموزش های ضمن خدمت قرار گیرند تا کیفیت آموزش آن ها بهتر شود و به رکود دچار نگردند.

#### \* پی نوشت ها

۱. تمامی اسامی مورد استفاده در این یادداشت مستعار هستند.
۲. یکی از روستاهای عشایری استان کهگیلویه و بویراحمد است.
3. Handal, B., Watson, K., Petocz, P., & Maher, M.
4. Cavanaugh, 2011

در چنین مناطقی نشوند. صادق، معلم دوره ابتدایی در این باره می گوید: «خانواده ام با آمدن به منطقه دورافتاده زیلائی<sup>۲</sup> به شدت مخالفاند. آن ها می گویند نمی توانیم به جایی که امکاناتی ندارد برویم. برای بچه های ما هم سخت است که در محیط عشایری فاقد امکانات مناسب و محروم زندگی کنند و درس بخوانند».

در مقوله شایستگی های معلمی جای بحث های زیادی وجود دارد. درصدی از معلمان در مناطق عشایری سرباز معلم اند. آن ها معمولاً درک کافی از تعلیم و تربیت ندارند و گاهی از روی ناآگاهی کارهایی انجام می دهند که نه تنها به پرورش و تعلیم کودکان و نوجوانان محصل عشایری کمک نمی کند، بلکه به آن ها آسیب هایی نیز وارد می سازد. برای مثال، راهنمایی ها و مشاوره هایی که به دانش آموزان یا خانواده های آن ها می دهند، مشکلاتی ایجاد می کند. نکته دیگر اینکه چون به تنهایی و برای گذراندن دوره سربازی به این مناطق اعزام می شوند، ممکن است علاقه چندان هم به حرفه معلمی نداشته باشند. درصدی دیگر معلمان رسمی مستخدم آموزش و پرورش هستند که سال هاست در این مناطق مشغول به تدریس اند. آن ها معمولاً به واسطه تجربه خویش در این مناطق توانسته اند ارتباط خوبی با خانواده ها برقرار کنند ولی متأسفانه از آنجا که فضایی برای یادگیری مداوم به دست نیاورده اند، به نوعی رکود علمی دچارند. بنابراین، آموزش های ضمن خدمت و در نظر گرفتن فضاهایی برای توانمندسازی آن ها ضروری به نظر می رسد. البته این مشکل در سراسر دنیا وجود دارد. برای مثال، کمبود معلمان علوم و



# بهمن بیگی هم مقبولیت داشت هم محبوبیت

گفت و گو با علی عسگر فرهادپور، معلم بازنشسته عشایر شیراز

مصطفی عبدلی

تهران رفته بودم، به من پیشنهاد شد که از طرف از نشریه برای گفت و گو با معلم عشایری که مفتخر به دریافت جایزه بهمن بیگی شده بودند، به شیراز سفر کنم. قرار شد که من به همراه خانم شکوفه راستگو نماینده نشریه رشد مدرسه فردا و آقای حسینی عکاس مجله این کار را انجام بدهیم.

معلم بزرگواری که قرار بود با آن‌ها گفت و گو کنم، همگی در مدتی از دوران خدمتشان با بهمن بیگی کار کرده بودند. دوران خدمت رسمی همه آن‌ها به سر آمده بود. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت و گویی است با این عزیزان، آقایان نوذر فریدونی، کریم کاظمی، علی عسگر فرهادپور و سهراب حاتمی.

**۴ از چه زمانی با بهمن بیگی آشنا شدید؟**

۴ از کلاس اول ابتدایی ایشان را می‌شناختم. بهتر بگویم معلم من از فارغ التحصیلان اولین دوره دانشسرای عشایری بود. از سویی، چون بهمن بیگی شخصاً از مدارس بازدید می‌کرد، به مدرسه ما هم می‌آمد و به این ترتیب، من از همان پایه اول ابتدایی، که حدود هفت سال داشتم، ایشان را می‌شناختم.

**۴ فرمودید بنا به اختیار خودتان به آذربایجان غربی رفتید؛ با توجه به اینکه در زمان حاضر اکثر افراد تلاش می‌کنند در نزدیک‌ترین مکان به محل زندگی خود خدمت کنند. انگیزه شما برای این کار چه بود؟**

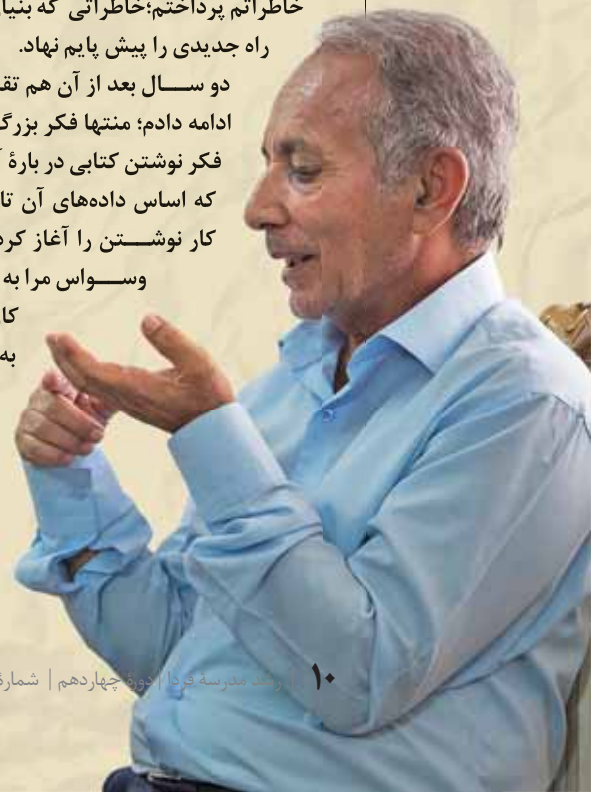
۴ یکی از دلایل این کار، نوع زندگی من بود. وقتی من خودم در ایل به دنیا آمده‌ام، پا به پای ایل کوچ کرده و رفته و آمده‌ام، روی سنگ و خار خوابیده‌ام، سختی کشیده‌ام و به سختی عادت دارم، رفتن به جاهای دیگر برایم دشوار جلوه نمی‌کند. علت دیگر آن کار اشتیاق من به این بود که بروم و سرزمین‌های ناشناخته را بشناسم و ببینم مردم آنجا چگونه‌اند. البته الان با آن زمان قابل قیاس نیست. آن زمان هم دانشسرای عشایری با سایر بخش‌ها قابل قیاس نبود. بهمن بیگی معلم را برای این کار تربیت می‌کرد و ما برای رفتن به سر پست و تعیین محل خدمت، عین اسپند روی آتش بی‌تاب بودیم. بی‌قرار بودیم که دانشسرای عشایری زودتر تمام شود و برویم ببینیم می‌توانیم درس بدهیم و موفق شویم. آن موقع جو رقابت وجود داشت. نظارت هم خیلی پررنگ بود. هرچند از شیراز، آذربایجان را کنترل کردن کار راحتی نبود. عشق به کار داشتیم؛ جوان بودیم و دغدغه‌ای نداشتیم. کسی هم نمی‌گفت من کار دارم و فرصت ندارم.

**اشاره**

دانشجوی سال اول کارشناسی ارشد بودم که بنا به تأکید فراوان خانواده و یکی از دوستانم در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کردم و قبول شدم. قبول شدنم در این آزمون آغاز نگرانی‌های بی‌امان من درباره این بود که چطور می‌توانم هم به خدمت در مدرسه ابتدایی (تدریس) برسم و هم به تحصیل در رشته تحقیقات آموزشی ادامه بدهم.

تا اینکه روز تقسیم بندی معلمان فرارسید و محل خدمت من در مدارس عشایری تعیین شد. با توجه به پراکندگی دانش آموزان عشایری در ابتدای سال تحصیلی و قبل از کوچ پاییزه آن‌ها (ماه اول سال تحصیلی) و عدم امکان تشکیل کلاس برای تعدادی از این مدارس، از جمله مدرسه من، از فرصت استفاده کردم؛ سه چهار جلسه‌ای به دانشگاه رفتم و همه استادان را در جریان وضعیت خود قرار دادم. اغلب آن‌ها با حضور دو تا سه هفته یک بار من در کلاس درس موافقت کردند در این میان، بهترین راهکار را یکی از استادان به نام آقای دکتر عطاران پیش پای من نهاد. او پیشنهاد داد که به جای حضور در کلاس درس، خاطرات روزانه‌ام را در محل کار و کلاس درس برای ایشان بنویسم و تحلیل کنم. پیش از آن با او تجربه کار وبلاگ نویسی را در درسی داشتم؛ بنابراین، از این کار استقبال کردم و به نوشتن خاطراتم پرداختم؛ خاطراتی که بنیان پایان نامه مرا گذاشت و راه جدیدی را پیش پایم نهاد.

دو سال بعد از آن هم تقریباً به کار خاطره نویسی ادامه دادم؛ منتها فکر بزرگ‌تری به ذهنم خطور کرد: فکر نوشتن کتابی درباره آموزش و پرورش عشایری که اساس داده‌های آن تا حدودی فراهم شده بود. کار نوشتن را آغاز کردم. یکی از بخش‌هایی که وسواس مرا به اوج رسانده و باعث کندي کارم شده بود، بخش مربوط به دوران ریاست بهمن بیگی بر آموزش و پرورش عشایری بود. در این باره سؤالات و ابهامات فراوانی در ذهنم وجود داشت. تابستان امسال (۱۳۹۶) که برای کاری به





## عشق به خدمت در میان معلمان عشایری نهادینه شده بود. نقش آقای بهمن بیگی در این امر چه بود؟

ع پاسخ گویی به این سؤال نیازمند تفسیر و تحلیل فراوان است. اما برای پاسخ گویی اولیه، به جواب

این سؤال از زبان بهمن بیگی می پردازم (در کتاب هایش

هست) و سپس نمونه ای از کارهای ایشان را در این ارتباط بیان می کنم. بهمن بیگی در پاسخ این سؤال می گوید: سرچشمه همه این توفیقات جز عشق به کار، عشق به مردم و عشق به تعلیم و تربیت چیز دیگری نیست. آقای بهمن بیگی معتقد است بدون پرداختن به عواطف نمی شود وظایف اجتماعی را انجام داد. شما از یک طرف آموزش را انجام می دهید که درست است اما از طرف دیگر باید صفات و خصائل مثبت آدم ها را شناسایی کنید و پرورش دهید. وقتی این را برجسته کردید، خودشان راه می افتند. اگر عشق به خدمت، نوع دوست بودن و فقیرنواز بودن را در آن ها پرورش دهید، آن ها را در مسیر درست انداخته اید و بعد از این، دیگر خودشان می روند و مسیرشان را پیدا می کنند.

در درجه دوم، برای پاسخ گویی به این سؤال، سخن گفتن از تأثیر متن تلگراف آقای بهمن بیگی در سالی که من در دانشسرای عشایری بودم، ضروری است. بهمن بیگی رفته بود مناطق غرب کشور را بازدید کرده بود. از اورامانات تلگرافی به رئیس دانشسرای عشایری زده بود و گفته بود (شاید یکی دو کلمه از آن حرف ها پس و پیش شود) که از اورامانات وارد غرب کشور یا تبریز شده ام و غرق در غرور و افتخارم. زاگرس ارتفاعات پوشیده از برفی دارد و معلمان این خطه از کوه های آن سربلندترند و رویشان از برف های آن سفیدتر. به شما (رئیس) تبریک می گویم که توانسته اید چنین جوانان برومندی را تربیت کنید. سلام مرا به آن ها برسانید. خوب حالا وقتی صبح می خواستیم به کلاس برویم، این تلگراف را روی تابلوی اعلانات دانشگاه می دیدیم و حس خاصی به وجود می آمد که کاش می شد سال آینده ایشان برای ما هم چنین تلگرافی بزنند و از ما تقدیر کنند. از خود می پرسیدیم: آیا ما موفق می شویم؟ به این ترتیب، با سخت کوشی کار می کردیم. ایشان عواطف آدم ها را

## شوق مدرسه

### علی عسگری فرهادپور

معلم و دانش آموز خسته دانشسرای عشایری

یک جوی بزرگ آب سر راهم قرار دارد (در زبان محلی به آن «منال» می گفتند) که دارای عمق و عرض زیادی است و بدتر اینکه پلی هم برای عبور از آن وجود ندارد. با وجود این، نمی توانستم بیشتر صبر کنم. فقط به رفتن فکر می کردم. پس یک میخ برای چادر مدرسه برداشتم. آن زمان ها چیزی درست می کردیم و کتاب هایمان را داخل آن می گذاشتیم که در زبان ترکی به آن «قولوق» می گفتند. تقریباً مثل پاکت نامه بود که یک نخ هم به آن وصل می شد. کتاب هایمان را در آن پیچیدیم و آن را برداشتم و به راه افتادم.

اطراف جوی آب خارهایی بود که به آن «چیتک» می گفتند. چیتک از خار مغیلان هم بدتر بود. خارها که پیدا شد، حدس زدم که دارم به همان جوی آب می رسم. وقتی به جوی آب رسیدم، دیدم نمی توانم از آن عبور کنم. از طرفی، غیرتم هم اجازه نمی داد که برگردم. هر چند اگر هم برمی گشتم، با توجه به اینکه ایل بعد از من کوچ کرده بود، نمی توانستم محل چادرها را پیدا کنم. بنابراین، مجبور به عبور بودم. چند مرتبه در طول جوی آب بالا و پایین رفتم تا

هفت سالم بود. سال اول ابتدایی را گذرانده بودم و می خواستم وارد سال دوم شوم. محل زندگی ما دشت بزرگی بود که بین دو کوه قرار گرفته بود. خانه ما در دامنه یکی از این کوه ها بود و چادر مدرسه در دامنه کوه مقابل ما قرار داشت. فاصله این دو کوه حدود ۲۰ کیلومتر بود. اوایل مهر بود و مدرسه تازه باز شده بود. خانواده ها چادرها را باز کرده بودند و می خواستند به سمت محل برپایی چادر مدرسه کوچ کنند. ولی من که بی تاب مدرسه رفتن بودم، نمی توانستم صبر کنم که با آن ها بروم. با خودم می گفتم آن ها دیر حرکت می کنند ولی من می خواهم زودتر به مدرسه برسم. حالا فکرش را کنید به یک بچه هفت ساله می خواهند نشانی بدهند؛ به او چه بگویند؟ بچه هفت ساله چگونه می خواهد نشانی را بفهمد؟ بنابراین، فقط به من گفتند: آن کوه را آنجا می بینی؟ آنچه که در سایه قرار گرفته است. این سمت را با شانه چیت هماهنگ کن و برو جلو تا برسی به مدرسه! من که بچه ایلی بودم و شهامت زیادی داشتم، از همان لحظه ای که حرکت کردم یک نگرانی داشتم. آن هم این بود که می دانستم



برمی‌انگیخت و شکوفا می‌کرد. آموزش لازم را هم می‌داد و انگیزه لازم را برایت به وجود می‌آورد. می‌توانم بگویم چیزی شبیه به معجزه رخ داده بود.

## ۵ از نظر شما به کارگیری معلمان بی‌مدرک که بعضی از آن‌ها مدرک پنجم ابتدایی داشتند، چه تأثیری بر آموزش و پرورش عشایری داشت؟

۵ مدرکشان پایین‌تر بود اما سوادشان چندان کم نبود. من در این سال‌ها خیلی فکر کرده‌ام. در زمان حاضر برابر قانون ما نمی‌توانیم افراد زیر لیسانس را برای معلمی استخدام کنیم. چرا این معلم لیسانس به اندازه یک معلم سیکل آن زمان البته در بخش عشایری کارایی ندارد؟ من برای این سؤال یک پاسخ دارم و آن اینکه این جوان باید بتواند در پنج پایه ابتدایی، که الان شده است شش پایه، درس بدهد. او باید به خودش بقبولاند که با توجه به تازه‌کار و کم‌تجربه بودن، باید برود در آخرین روستا کار کند و ممکن است آنجا سه، چهار یا حتی شش پایه داشته باشد. حالا بیا ببینیم بررسی کنیم. این جوان در صورتی که دیپلمه باشد، ۶، ۷ سال پیش دوره ابتدایی را گذرانده است. در آن موقع چقدر از مطالب کتاب‌های ابتدایی را یاد گرفته بوده و حالا بعد از ۶، ۷ سال چقدر از آن مطالب در ذهنش مانده است؟ الان هم که در کنکور سراسری، نه از مطالب ابتدایی بلکه از مطالب پایه‌های دوم و سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی از او امتحان می‌گیریم. گذشته از این، مطالبی که او در مراکز دانشگاهی می‌خواند چندان ارتباطی با آموزش ابتدایی ندارد. در عوض، آقای بهمن‌بیگی مطالب دوره ابتدایی را امتحان می‌گرفت. در دوره یک‌ساله دانشسرا کتاب‌های دوره ابتدایی را هم آموزش می‌داد. به عبارت دیگر، این فرد که قرار بود معلم شود، تا خرداد مطالب پایه پنجم را خوانده بود و در تیرماه در آزمون ورودی دانشسرا از همان مطالب آزمون داده بود. در دوره یک‌ساله دانشسرا هم دوباره همان محتوای آموزشی دوره

ابتدایی را آموزش می‌دید. بنابراین، بین اندوخته‌های او فاصله نمی‌افتاد، اندوخته‌هایش توسط معلم‌های عشایری مجدداً تثبیت و در مواردی اصلاح می‌شد و عملاً آمادگی وی افزایش می‌یافت. در نتیجه، کمتر پیش می‌آمد که یک فارغ‌التحصیل عشایری نگران باشد که فردا می‌خواهد چه مسئله‌ای را حل کند و مبادا بلد نباشد. آن‌ها در این زمینه هیچ مشکلی نداشتند؛

## ۶ مراکز فعلی تربیت معلم چه مزیت‌هایی نسبت به مراکز دانشسرای قدیم دارند؟

۶ در دانشسراهای آن زمان به مسائل روان‌شناسی کودک چندان توجه نمی‌شد و در این باره فقط یک کتاب بسیار قطور داشتیم که نوشته دکتر عیسی صدیق بود. البته ما فقط بخش‌هایی از آن را می‌خواندیم، ولی مراکز تربیت معلم اکنون از این نظر آن قدر غنی هستند که یک معلم به راحتی می‌تواند نیازهای کودک را بشناسد.

## ۶ راهکار شما برای رفع مشکلات آموزش و پرورش عشایری چیست؟

۶ اگر آموزش و پرورش عشایری بخواهد جان بگیرد، باید به گذشته خودش نزدیک شود. در آن زمان بهمن‌بیگی بود که هم مقبولیت داشت و هم محبوبیت. همه عاشقش بودند و یک کلام او طوفان به پا می‌کرد. بخشی از آن اداره موفق مرهون وجود بهمن‌بیگی بود. اگر بخواهیم آموزش و پرورش عشایری جان بگیرد، نباید مثل آموزش و پرورش شهری و روستایی اداره شود. باید اعتبارات و اختیاراتش بیشتر شود. همچنین معلم خاص برای آن‌ها تربیت گردد. اگر این‌ها باشد، آموزش و پرورش عشایری موفق می‌شود.

### \* پی‌نوشت:

۱. انجمن ترویج علم ایران، نام جایزه معلمان مروج علم در مناطق محروم کشور را در سال ۱۳۹۱ به جایزه بهمن بیگی تغییر داد.

رفتم تا رسیدم به مدرسه. دیدم لبه‌های چادر را زده‌اند بالا. بچه‌ها تا مرا دیدند گفتند: «علی آمد... علی عمو عطا آمد (آن زمان رسم بود اسم بچه‌ها را همراه با اسم پدرشان صدا می‌زدند). معلم سلام کرد و گفت: کجا بودی؟ میخ هم که برایمان آوردی!

آن روز ناهار را در خانه یکی از هم‌کلاسی‌ها خوردم. وقتی غروب شد (آن زمان‌ها زمان کار مدارس، چهار ساعت صبح و دو ساعت عصر بود یا اینکه از طلوع تا غروب آفتاب درس می‌دادند)، مرا به سمت چادرمان راهنمایی کردند و گفتند: آنجا را می‌بینی؟ چادران آنجا برپا شده است. خانواده‌ام به حدوداً سه کیلومتری مدرسه رسیده بودند.

جای مناسبی برای عبور پیدا کنم. دیدم نمی‌توانم عبور کنم. پس گیوه‌هایم را پرت کردم آن طرف جوی آب تا مجبور شوم از جوی بگذرم. حالا فکرش را بکنید چه انگیزه‌ای به من می‌گوید گیوه‌هایم را پرت کن. قول‌وقم را هم بسنتم و انداختم آن طرف جوی آب. چند بار در طول رود بالا و پایین کردم. رفتم گشتم و حدود ۵۰۰ متر بالاتر، شاخه چیتکی را دیدم که افتاده بود. روی جوی آب. من از بچگی همیشه این احساس را داشتم که می‌توانم خود را به یک شاخه نازک آویزان کنم؛ بدون اینکه شاخه بشکند. در عین حال از روی آن عبور کنم. پس، برای اینکه خارها به پاهایم نروند، با دقت زیاد آن‌ها را رد کردم و موفق شدم از جوی آب عبور کنم. بعد از آن هم گشتم و گیوه‌ها و قول‌وقم را پیدا کردم و

# از مشرق شیراز تا اقلید

گفت‌وگو با کریم کاظمی معلم بازنشسته عشایری شیراز

مصطفی عبدلی

« شما که مدت‌ها با بهمن‌بیگی کار کرده‌اید، راز موفقیت ایشان را چه چیزی می‌دانید؟ »

« نکته اصلی در مورد آموزش و پرورش عشایری شخصیت بی‌نظیر آقای بهمن‌بیگی بود. بنابراین، هر مسئله‌ای که در مورد آموزش عشایر وجود دارد، حول محور وجودی بهمن‌بیگی می‌چرخد. تشخیص اینکه برای باسواد کردن بچه‌های ایل، باید از میان آن‌ها معلم تربیت کرد نکته بسیار مهمی است که در آموزش عشایر خیلی تأثیرگذار بوده است. دیپلمه‌های شهری با زندگی عشایری آشنایی نداشتند و نمی‌توانستند در زمان کوچ پیاده‌روی کنند. آن‌ها با غذای ایل هم آشنا نبودند. به هر حال، بهمن‌بیگی این نکته را با اندکی تجربه از کارهایی که قبلاً انجام داده بود، به‌دست آورد و این اولین سنگ بنای موفقیت ایشان بود. به همین جهت دانشسرای عشایری را تأسیس کرد و از بچه‌های ایل که کلاس پنجم و ششم تا دیپلم بودند، دعوت کرد که در امتحان ورودی آن شرکت کنند و از بین آن‌ها هر سال ۶۰ نفر را انتخاب کرد. او در دانشسرا طی یک دوره یک ساله آن‌ها را تربیت می‌کرد. بعد از تمام شدن این دوره نیز دولت این افراد را به‌عنوان معلم ایل استخدام می‌کرد و برای خدمت معلمی به ایل می‌فرستاد.

« شما برای خدمت به کدام منطقه رفتید؟ »

« من در سال ۳۹-۱۳۳۸ از دانشسرای عشایری فارغ‌التحصیل شدم و در



کریم کاظمی

معلم عشایری بازنشسته دوران بهمن بیگی

## ۱۲ روش چریکی در آموزش عشایری

من این روش را در دوران خدمت سربازی زیر نظر یک افسر زنجان‌بی به نام ستوان مبینی یاد گرفتم. در دانشسرای عشایری هم مطالبی به آن اضافه کردم و خودم هم از سلیقه شخصی چیزهایی بر آن افزودم (با توجه به تجربه سه ساله حضور در مکتب‌خانه‌های قدیم) تا کاملاً متناسب با وضعیت مدارس عشایری شود. نحوه کار من در این روش این‌طور بود. از آنجا که کوچ عشایر از مشرق شیراز تا منطقه قشلاقی آن در نزدیکی لارستان ۴۵ تا ۶۰ روز طول می‌کشید و

من نگران پاره شدن کتاب‌ها در طول سفر بودم، در جعبه کتاب‌ها را باز نمی‌کردم و آن‌ها را به دانش‌آموزان نمی‌دادم. در واقع، آموزش دانش‌آموزان را بی‌کتاب و با استفاده از تخته و گچ پیش می‌بردیم؛ بدین صورت که زمانی که ایل در حرکت بود و بچه‌ها سوار شتر بودند، من همراهشان راه می‌رفتم و با آن‌ها صحبت می‌کردم. جدول ضرب یادشان می‌دادم و با هم صحبت می‌کردیم. زمانی که ایل توقف کوتاهی می‌کرد، با بچه‌ها در این زمین خدا می‌گشتیم؛ بازی می‌کردیم و شعر می‌خواندیم. حرکات شش‌گانه را



عشیره کاظمی دبستان کاظمی را تأسیس کردم. در آن زمان ۱۲ دانش آموز داشتم که سه نفر از آن ها هنوز به سن مدرسه نرسیده بودند؛ منتها چون در خانه مادرشان را اذیت می کردند، از من خواهش کردند که اجازه بدهم به مدرسه بیایند تا آن ها را سرگرم کنم.

### ع به غیر از استفاده از بچه های ایل، چه عامل دیگری

#### در موفقیت بهمن بیگی تأثیر داشت؟

ع نکته دیگری که بر روی آموزش عشایری تأثیر می گذاشت، این بود که درس در ایل تازگی داشت. در ایل نه رادیو بود نه تلویزیون، و مداد، دفتر، کتاب، چادر سفید و کاردستی برای بچه ها تازگی داشت.

#### آیا اتفاق می افتاد که وسیله تمام

#### شود؟ در چنین مواقعی چه می کردید؟

ع مثلاً در منطقه گرمسیری ما وقتی گچ تمام می شد، فکر می کنید آدم می فرستادیم که ده فرسخ راه برود و از جویم یا لار برایمان گچ بیاورد؟ نه... گچ کوه آنجا بود. آن را جمع می کردیم و در کوره می پختیم. یکی دوبار خراب می شد. بعد خوب آن را کشته می کردیم و می ریختیم توی یک سینی بزرگ و با کارد می بریدیم. بعد می گذاشتیم جلوی آفتاب تا خشک شود و از آن استفاده می کردیم. من و بقیه معلمان این کار را می کردیم. رمز اصلی موفقیت بهمن بیگی تصمیم قطعی خود او برای ایجاد مدارس عشایری و همکاری صادقانه معلمان بود.

#### دلیل تلاش و همکاری صادقانه معلمان چه بود؟

ع آقای بهمن بیگی عقباتدگی ایل را از نظر سواد به معلمان تفهیم کرده بود؛ طوری که آن ها متوجه عقباتدگی

ایل هایشان شده بودند. به آن ها می گفت حالا مختصر حقوقی از دولت بگیرید و برای خودتان و بچه های ایلتان کار کنید. برای مثال، من می دیدم که در مدرسه عشیره کاظمی کار می کنم که یکی از شاگردان خواهرم است و دو نفر برادرانم و بقیه هم بچه های عمو، خاله، دایی، و عمه ام هستند؛ حقوق هم می گیرم. فکر می کردم که اگر کار نکنم، به خانواده خودم درس نداده ام و این نامردی است. از این جهت، با تمام وجود تلاش و کوشش می کردم تا حقوقم حلال باشد. مدرسه من یکی از موفق ترین مدرسه ها بود؛ طوری که سال دوم بچه ها را بردم و در سال سوم نشاندم. در آن زمان، این قانون که دانش آموزان یک سال تمام در یک پایه باشند و سال بعد به پایه بالاتر بروند، نبود.

### ع جز عوامل فوق، چه عوامل دیگری در موفقیت

#### بهمن بیگی تأثیرگذار بودند؟

ع سه عامل دیگر نیز تأثیر داشت:

**عامل اول،** اینکه بهمن بیگی معلمان و مدارس خوب را فوری تشویق و معلمان خاطی را تنبیه می کرد. در واقع، همه معلمان روش خوب را بلد نبودند.

**عامل دوم،** بهمن بیگی معلمان مدارس خوب را به دانشسرا دعوت می کرد. با این کار، هم معلمان چیزهایی را یاد می گرفتند و هم دبیران دانشسرا. یعنی هم دبیران می فهمیدند کاری که پارسال انجام داده اند، چه ثمری داده است و هم، معلم را تشویق می کردند. آن وقت بهمن بیگی دبیرانی را که در دسترس بودند دعوت می کرد تا کار آن ها را ببینند و یاد بگیرند. معلم نیز روش کارش را توضیح می داد و این کار در پیشرفت آموزش عشایری تأثیر فراوانی داشت.

**عامل سوم،** کار مهم تر یعنی تشکیل اردوهای آموزشی بود. بهمن بیگی پولی را که از دولت بابت طرح های می گرفت، خرج حقوق معلمان نمی کرد بلکه آن را خرج با سواد کردن معلمان ایلی می کرد. با تشکیل این اردوها از آن ها امتحان می گرفت و

**بهمن بیگی اگر مثلاً می آمد سر کلاس من و یک نکته از من یاد می گرفت، خودش می گفت من این نکته را از تو یاد گرفته ام. سپس می رفت و همان را به معلمان دیگر نشان می داد**

خودشان می گفتند: بنویس «ب». من هم به یکی از آن ها گچ می دادم و کمک می کردم تا بنویسد «ب». سپس به آن ها می گفتم: این همان کلمه آب است که خودمان به آن آو می گوئیم. بعد از آن، در مورد اینکه ب دو شکل دارد با آن ها صحبت می کردم و شکل دوم را هم به آن ها درس می دادم.

من تشخیص داده بودم که بعد از حرف «ب» باید حرف «ش» را درس بدهم. برای همین، از بچه ها می پرسیدم: بچه ها، وقتی مادرمان برنج را می ریزد داخل دیگ، آب می ریزد رویش و آن را می جوشانند، چه غذایی درست می شود؟ بعضی می گفتند پلو، بعضی می گفتند آش، من هم می گفتم من به آن می گویم آش. حالا بیایید ببینید

اول به بچه ها یاد می دادم. به آن ها می گفتم بگوید: آ، او، ای. این ها را حفظ می کردند. بعد، روی تخته سیاه شکل آن ها را به بچه ها یاد می دادم. سپس می گفتم این آ اول (آن زمان می گفتم «آ با کلاه») و این ا دوم، ای اول ای دوم... وقتی بچه ها این ها را یاد می گرفتند، دیگر همه چیز حل بود. اولین درس این بود که از بچه ها می پرسیدم: وقتی تشنه می شوی، چه می خوری؟ آن ها می گفتند: آو (همان آب در زبان محلی). می گفتم: خیلی خوب، ما به زبان خودمان می گوئیم آو و توی کتاب به آن آب می گویند. سپس، روی تخته می نوشتیم آ. در این حین، دانش آموزان لبانشان را روی هم می آوردند و می گفتند «ب» و کم کم متوجه می شدند حرف دوم حرف ب است. دانش آموزان



## و از نظرات آن‌ها هم بهره می‌برد؟

بهمن بیگی ماهانه با راهنمایان تعلیماتی، معلمان دانشسرا و کارمندان اداره جلسه می‌گذاشت؛ مثلاً اگر می‌خواست یک نفر را تعویض کند یا کیفیت پایین کار یک حوزه را بالا ببرد، جلسه می‌گذاشت و در این جلسات،

افراد را تشویق یا از آن‌ها گلایه و شکایت می‌کرد. در اردوها معلمان بعدی را هم دعوت می‌کرد تا روش کار معلمان خوب را ببینند و یاد بگیرند و مشکلاتشان را حل کنند به علاوه، اگر مثلاً می‌آمد سر کلاس من و یک نکته از من یاد می‌گرفت، خودش می‌گفت من این نکته را از تو یاد گرفته‌ام. سپس می‌رفت و همان را به معلمان دیگر نشان می‌داد.

### \* پی‌نوشت

۱. قدمت برپایی این اردوها به سال‌های اوج گرفتن تعلیمات عشایری برمی‌گردد. روند کار این اردوها این‌گونه بود که در یک منطقه خوش آب‌وهوا اردو برپا می‌شد و انواع تجهیزات مورد نیاز برای این اردوها فراهم می‌شد. سپس از کل مدارس محل اردو، مدارس نمونه، معلمان دعوت می‌شدند تا در حضور مسئولان و وزاری که به اردو دعوت شده بودند، از تمامی دروس و در تمام پایه‌ها به‌صورت شفاهی یا در پای تابلوی نصب شده در جلوی جایگاه از دانش‌آموزان ارزشیابی به عمل آورند. در واقع، با ایجاد رقابتی سالم در میان دانش‌آموزان و معلمان این مکان‌ها به محلی هنرنمایی آن‌ها تبدیل می‌شد. طبق تحقیقی که سلطان‌علی کاظمی انجام داده و نتایج آن در «توانایی‌ها و ناتوانایی‌های آموزش و پرورش عشایری» بیان شده است. ۹۴ درصد پاسخ‌دهندگان تشکیل اردوهای آموزشی را از عوامل اصلی موفقیت اداره کل آموزش و پرورش عشایر ایران دانسته‌اند (<http://www.bahmanbeigi.ir> منبع قابل دسترسی)

در این اردوها کارشان را به رخ مسئولان و وزرا می‌کشید. سپس، هر طرحی که می‌داد از تهران به او امکانات می‌دادند؛

## آیا همیشه به طرح‌های بهمن بیگی پاسخ مثبت داده می‌شد؟

بهمن بیگی تمایل داشت بچه‌های

ایلی باسواد شوند و برای باسواد کردن آن‌ها

با استادانی که سراغ داشت مشورت می‌کرد و راه‌حلی پیدا می‌کرد. خودش یک بار تعریف می‌کرد که من اول بلد نبودم و دوستانم به من یاد دادند که چه‌طور طرح بدهم. او اول وزرا و مسئولان را به دانشسرا یا اردوهای آموزشی مدارس که کارشان عالی بود، دعوت می‌کرد و در حضور وزرا و مسئولان از بچه‌ها امتحان می‌گرفت. سپس هر طرحی می‌داد به آن پاسخ مثبت می‌دادند.

## روند گزارش‌دهی راهنمایان تعلیماتی در دوران بهمن بیگی چگونه بود؟

ما باید در هر ماه از مدرسه بازدید می‌کردیم و برگه گزارش مخصوصی را پر می‌کردیم. در آن برگه، در قسمت خلاصه گزارش نوشته شده بود: ضعیف، متوسط، خوب، خیلی خوب و عالی. وقتی به کلاسی می‌رفتیم، می‌بایست از همه دانش‌آموزان درس‌های همه کتاب‌ها سؤال می‌کردیم و اگر از دانش‌آموزی درسی را نمی‌پرسیدیم، همان دانش‌آموز موقع رفتن یقه ما را می‌گرفت که چرا فلان درس را از من نپرسیدی.

گزارش‌های ما هم به‌صورت بسیار جزئی برای هر دانش‌آموز و درس به درس و کلمه به کلمه بود. این گزارش‌ها را در یک پوشه می‌گذاشتیم و تحویل بهمن بیگی می‌دادیم.

## آیا بهمن بیگی با افراد زیر دستش مشورت می‌کرد

من آن را درست می‌نویسم یا نه. ابتدا «آ» را می‌نوشتیم. تا من این حرف را می‌نوشتیم، آن‌ها می‌گفتند: «ش». من هم حرف «ش» را برای آن‌ها می‌نوشتیم و توضیح می‌دادم که حرف «ش» هم دو شکل دارد.

وقتی ده حرف را به همین روش به بچه‌ها یاد می‌دادم، خودم یک خط برای آن‌ها روی تخته سیاه می‌نوشتیم (از کلماتی استفاده می‌کردم که بچه‌ها حروف آن‌ها را یاد گرفته بودند) و بچه‌ها از اول تا آخر آن را می‌خواندند. در مدت کوچ، از کلمات کتاب چندان استفاده نمی‌کردم ولی زمانی که کوچ به پایان می‌رسید، بچه‌ها آن قدر رشد کرده بودند که می‌توانستند به راحتی کتاب را بخوانند.

فرزند خودم را با همین روش آموزش دادم؛ بدین ترتیب که داده بودم حروف الفبا را از چوب برایم درست کرده بودند. آن‌ها را داخل دو قوطی چوبی قرار داده بودم و به تدریج با آن‌ها بازی می‌کردم. به بچه‌ام یک هفته می‌گفتم: برو حرف الف را بیاور. هفته بعد می‌گفتم: برو حرف ب را بیاور. به همین ترتیب ادامه دادم تا بچه‌ام ۳۲ حرف الفبا را یاد گرفت. وقتی بچه‌ام پنج ساله شد و به کلاس اول رفت، با بچه‌های کلاس ششم دیکته می‌نوشت؛ منتها حرف‌هایی مثل ذ، ز، ض را خوب تشخیص نمی‌داد. برای همین موقع دیکته نوشتن می‌پرسید: با کدام یک بنویسم؟ و من در جوابش می‌گفتم: «هر کدام که دلت می‌خواهد!»



# تشویق‌ها و تنبیه‌های بهمن‌بیگی

گفت‌وگو با نوذر فریدونی معلم بازنشسته عشایری شیراز

مصطفی عبدلی

## ۶ نحوه همکاری شما با بهمن‌بیگی چگونه بود؟

۶ در سال ۱۳۳۷ وارد دانشسرای عشایری شدم. پس از یک سال در مهرماه ۱۳۳۸ به‌عنوان معلم در یکی از روستاهای یاری به نام «گورک» مشغول به تدریس شدم. حدود ۹ ماه از تدریس می‌گذشت که آقای بهمن‌بیگی به اتفاق آقایان علیرضا خان‌ایلامی و علی‌اکبر اعتمادی برای بازدید از کلاس آمدند. بهمن‌بیگی سرپرستی دبیرستان شبانه‌روزی عشایری شیراز یا همان ۴۰ نفری را در سال ۱۳۴۶ به من واگذار کردند. البته به سبب کمبود جا این چهل نفر را سه قسمت کرده بودند؛ یک قسمتش را به من داده بودند و دو قسمتش را به دو معلم دیگر که از معلمان ورزیده بودند.

پس از یک‌سال خدمت در شبانه‌روزی عشایری شیراز به‌علت عشق و علاقه‌ای که به کار در محیط خارج از شهر داشتم، با مشورت آقای بهمن‌بیگی و به دستور ایشان، به‌عنوان راهنمای تعلیماتی مدارس عشایری مشغول کار شدم. گذشته از ایفای نقش راهنمای تعلیماتی، اقدام به برگزاری اردوهای تربیتی نیز کردم.

## ۶ همکار خانم هم داشتید؟

۶ از اول نه! سه چهار سال بعد از شروع کار، معلم خانم هم داشتیم.

## ۶ تعصبات عشایری مانع اشتغال خانم‌ها به شغل معلمی نبود؟

۶ نه؛ آقای بهمن‌بیگی کاری کرده بود که خانم‌ها با همان لباس محلی مشغول به کار معلمی می‌شدند. حقوق خوب هم می‌گرفتند؛ حدود پانصد ششصد تومان به آن‌ها می‌دادند. علاوه بر این، معلم شدن باعث می‌شد موقعیت اجتماعی بهتری به‌دست بیاورند.

## ۶ شما سرپرست یک مدرسه شبانه‌روزی بودید؛ چطور شد که اقامت در محل ثابت در کنار خانواده را رها کردید و به دنبال کار راهنمایی تعلیماتی رفتید؟

۶ من به عشایر و چادر عشایر در بیرون از شهر علاقه داشتم و در شهر ناراحت بودم. از خدمت در شیراز و سرپرستی دبیرستان لذت نمی‌بردم؛ برای همین، می‌رفتم به مناطق و از مدارس

بازدید می‌کردم. این‌طوری بیشتر لذت می‌بردم.

## ۶ در آن دوره آموزش‌ها چطور بود؟

۶ با آموزش در شهر فرق داشت. دانش‌آموزان طوری آموزش داده می‌شدند که تمامی موارد درس ابتدایی تا پایه ششم را کاملاً یاد بگیرند. زمانی که دانش‌آموز به ۱۸ سال می‌رسید، به دانشسرا می‌رفت یا بعد از تمام کردن پنجم یا ششم ابتدایی می‌رفتند در دبیرستان عشایری قبول می‌شد؛ البته دانش‌آموز نخبه‌ای نداشت بچه خان باشد یا بچه چوپان؛ هرکسی که بهتر بود پذیرش می‌شد.

## ۶ با توجه به ظرفیت محدود پذیرش و تعداد زیاد متقاضیان ورود به دانشسرای عشایری، آیا سهمیه‌ای برای پذیرش دانش‌آموز از بین مناطق و ایل‌ها در نظر گرفته می‌شد؟

۶ ظرفیت برای طایفه‌ای که ضعیف‌تر بود، بیشتر بود؛ مثل دشمن‌زیاری. چون دبیرستان نداشت. البته معلمان دشمن‌زیاری هم بیشتر تلاش می‌کردند. حتی دخترهای معلم دشمن‌زیاری به خارج از فارس هم می‌رفتند؛ از جمله به بانه و مریوان، و در سخت‌ترین جاها خدمت می‌کردند.

## ۶ برای آن‌ها مشکلی پیش نمی‌آمد؟

۶ نه؛ چون آن‌ها را همراه پدرها و یا برادرانشان که گاه معلم بودند، می‌فرستادند تا مشکلی پیش نیاید. در هر حال، یکی از افراد خانواده‌شان را با آن‌ها می‌فرستادند.

## ۶ این کارها نتیجه فکر و اندیشه خود بهمن‌بیگی بود یا ایشان مشاوره داشتند؟

۶ بهمن‌بیگی بیشتر با راهنمایان تعلیماتی و رئیس دانشسرا مشورت می‌کردند و سپس اقدام می‌کردند.

## ۶ یعنی با ایشان جلساتی داشتید؟

۶ بله، جلساتی داشتیم.

## ۶ در آن جلسات چه می‌گذشت؟

۶ مثلاً در مورد این حرف می‌زدیم که می‌خواهیم یک دختر معلم را به فلان جا بفرستیم و چه کسی را باید با او همراه کنیم؛



می‌روند، از بهمن بیگی بدشان می‌آمد.

**ع حقوق و مزایایی که معلمان عشایری می‌گرفتند، چه تأثیری بر ایجاد انگیزه برای کار در مناطق عشایری داشت؟**

ع تأثیر زیادی داشت. برای مثال، زمانی که من راهنما بودم، به همراه آقای بهمن بیگی و یکی از فرماندهان عالی با هلی کوپتر برای بازدید رفته بودیم. بازدید از کار یک معلم که با خواهرش در جایی میان کوه کار می‌کرد و اتفاقاً بسیار خوب هم کار کرده بود. آن فرمانده از او پرسید: حقوق چند است؟ گفت: نهصد تومان. گفت: راضی هستی؟ گفت: بله آقا، به اندازه یک کارمند شرکت نفت پول می‌گیرم؛ راضی نباشم؟ راضی بودند. نهصد تومان در آن زمان پول زیادی بود.

**دانش آموز نخبه؛ اهمیت نداشت بچه خان باشد یا بچه چوپان؛ هر کسی که بهتر بود پذیرش می‌شد**

**ع در آن زمان حمایت دولت از آموزش و پرورش عشایری چگونه بود؟**

ع اول‌ها آموزش و پرورش عشایری را نمی‌شناختند اما بهمن بیگی به تدریج با زرنگی خودش مسئولان رده بالای مملکتی را با آموزش و پرورش عشایری آشنا کرد. او اردو تشکیل می‌داد و آن‌ها را دعوت می‌کرد. آن‌ها وقتی مدارس را می‌دیدند، لذت می‌بردند و همین باعث می‌شد به بهمن بیگی کمک کنند.

**ع یکی از مشکلات و چالش‌های اساسی امروز مدارس عشایر دریافت نکردن کمک و حمایت والدین از آموزش و درس خواندن بچه‌هایشان است. می‌خواهم ببینم در آن زمان که شما کار می‌کردید، چطور بود که خانواده‌ها به این امر کمک می‌کردند؟**

ع در آن زمان چون دانش آموز وقتی کلاس ششم ابتدایی را تمام می‌کرد می‌آمد معلم می‌شد و زندگی خانواده را عوض می‌کرد، خانواده‌ها خیلی با مدرسه و معلم همکاری می‌کردند؛ مثلاً من در همان منطقه خودمان خانواده فقیری را سراغ دارم که چهار تا از بچه‌هایش معلم شده بودند؛ یک دختر و سه تا پسر. در هر ماه هم چهار تا پانصد تومان می‌آمد به خانه آن‌ها. علاوه بر این، چادر و زیلو و چراغ علاءالدین و چیزهای دیگر هم به معلم می‌دادند و این‌ها زندگی آنان را زیر و رو می‌کرد. با این اوصاف، چرا حمایت نکنند؟ آن‌ها علاوه بر حمایت، تشویق هم می‌کردند!



پدرش، برادرش... البته برای پدر این دخترها هم خوب بود؛ چون هم به آن‌ها حقوق می‌دادند هم چراغ توری، زیلو و... که خانواده معلم می‌توانست از آن‌ها استفاده کند.

**ع شما خودتان کجا درس خوانده بودید؟**

ع من در روستا درس خوانده بودم و معلم‌مان، آقای حاتم، شهری بود. البته ما در ده خودمان مدرسه

نداشتیم و مدرسه در ده دیگری بود که خان نشین بود و خان معلم داشت. پدرم به من گفت که باید برید آنجا و پهلوی آقای حاتم درس بخوانی. بعدش هم معلمی به نام آقای حدائق به روستای خودمان دادند.

**ع چطور شد که وارد دانشسرای عشایری شدید؟**

ع بعد از اینکه ششم ابتدایی را خواندیم و قبول شدیم، متوجه شدیم که آقای بهمن بیگی دانشسرای به نام دانشسرای ابتدایی تأسیس کرده است. به ما گفتند اگر مدرک ششم ابتدایی داشته باشید، می‌توانید به آن دانشسرا بروید. ما هم خودمان داوطلب شدیم و رفتیم در امتحان آنجا شرکت کردیم و قبول شدیم.

**ع آقای بهمن بیگی با معلم‌های کم‌کار چگونه برخورد می‌کرد؟**

ع با قاطعیت برخورد می‌کرد؛ مثلاً چنین کسی را یک سال از کار معاف می‌کرد و به او حقوق هم نمی‌داد. بعد از یک سال او را می‌آوردند سرکار و این باعث می‌شد رویه کاری‌اش عوض شود و کارش را درست انجام دهد.

**ع بهمن بیگی در میان ایل هم دشمن داشت؟**

ع بعضی از خوانین که نوکرها و کلفت‌هایشان را آورده بود و معلم کرده بود با او بد بودند. حتی خان‌هایی که قبلاً با تیر و تفنگ به کوه می‌زدند، وقتی می‌دیدند همه مردم سواددار شده‌اند و دیگر کسی پشت سرشان نیست، وقتی می‌دیدند همه معلم یا کارمند یا دکتر و مهندس‌اند و فقط چند پیرمرد به دنبال آن‌ها





# معلم عشایری مرد روزهای سخت

سهراب حاتمی

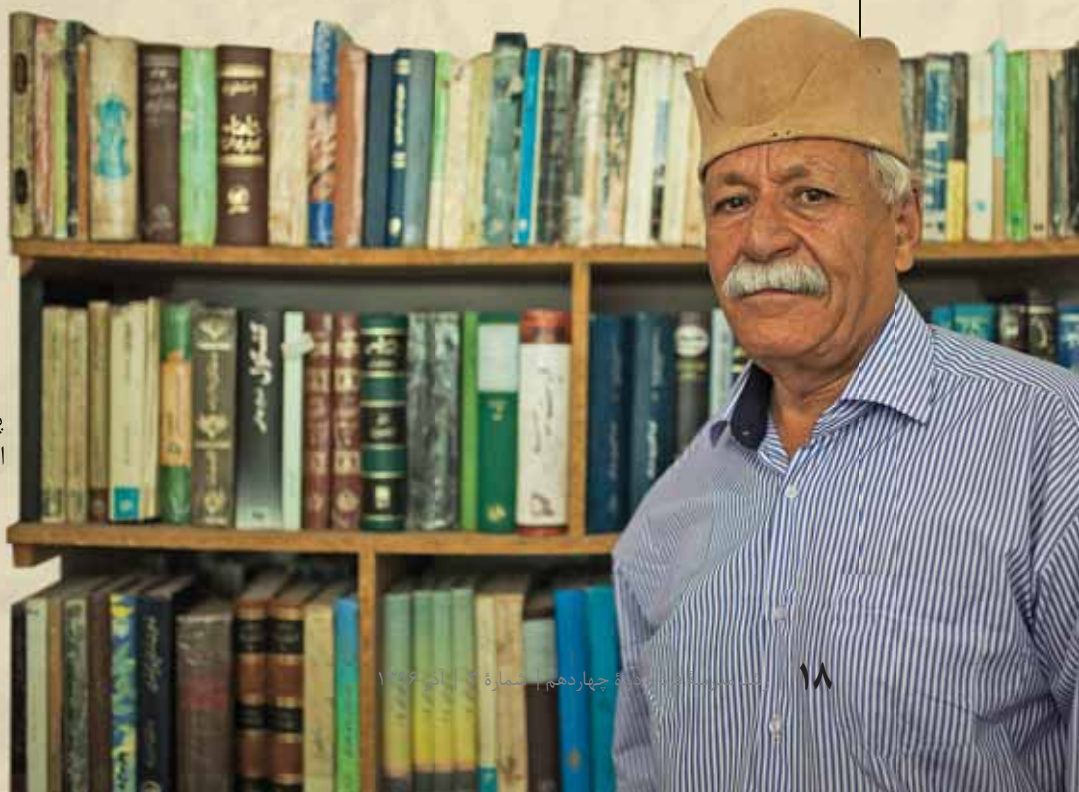
معلم عشایری بازنشسته

آن را رعایت می‌کردند؛ یعنی کسی جرئت نداشت این نوبت‌ها را به هم بزند.

من در آنجا سخت گرفتار تدریس بودم. تدریس هم در آن زمان وقت و ساعت نمی‌شناخت. هنگام طلوع آفتاب تدریس را شروع می‌کردیم و تا غروب آفتاب درس می‌دادیم. در آن موقع ما فقط می‌خواستیم مدرسه‌مان به جایی برسد. از طرفی به آب هم دسترسی نداشتیم. یک روز دیروقت بود. من یکی از دانش‌آموزان را که ۱۲-۱۰ ساله بود، پیش خودم نگه می‌داشتیم. آب مصرفی ما تمام شده بود و من به او گفتم برو ببین چکاب آب دارد یا نه و نگاه کن ببین کسی هست یا نیست. او رفت و نگاهی کرد و آمد. گفت هیچ‌کس نیست و همه رفته‌اند برای غذا خوردن. نوبتی‌ها هم رفته‌اند و حوضچه پر از آب است. ما هم یک مشک کوچک داشتیم که به آن مشکول می‌گفتند. به او گفتم مشکول را بردار تا زود برویم. چاره‌ای نیست مجبوریم نوبت این‌ها را به هم بزنیم. خلاصه، رسیدیم و مشکول را پر کردیم. چکاب در جای بسیار ناجسوری داخل یک دره قرار گرفته بود. تشکیلاتی هم برایش درست کرده بودند. آب را برداشتیم و زدیم به راه که به اصطلاح فرار کنیم. در این هنگام، کسی که صاحب نوبت بود سر رسید و با یک چماق ما را دنبال کرد. اسمش هم گرگ‌علی بود. من او را صدا کردم و گفتم: «گرگ‌علی، منم» خلاصه او رسید به ما و می‌خواست مرا بزند. یادم رفت

بگویم که این تیره خیلی هم شرور بودند. گفتم: حالا ما یک مشکول آب برداشتیم؛ گناه که نکرده‌ایم. گفت: من تعجب می‌کنم؛ مگر آدم دولت هم دزدی می‌کند؟ سال دوم می‌خواستیم دیگر به آن تیره نروم. برای همین به آقای بهمن‌بیگی گفتم کار کردن در اینجا برایم خیلی مشکل است. ایشان گفت: پارسال با گوشت و پوستت معاش کردی؛ امسال با استخوان‌هایت معاش کن. البته باید بگویم من تأثیر زیادی بر آن تیره گذاشتم. الان چند تا از آن‌ها دکتر شده‌اند.

در سال‌های اول خدمت معلمی آقای بهمن‌بیگی مرا برای انجام وظیفه معلمی به یک تیره‌ای فرستادند. این تیره هم از نظر مالی هم از نظر فرهنگی وضع خیلی بدی داشتند. به زبان ساده‌تر، فقیر بودند و به قانون و مقررات هم پایبند نبودند و اموال خود را از راه‌های نامشروع به دست می‌آوردند. آن‌ها نه تنها با معلم همکاری نمی‌کردند بلکه علاقه‌ای هم به داشتن معلم نداشتند. اصلاً معلم را جاسوس دولت می‌دانستند و فکر می‌کردند که آمده است مزاحشان شود. به همین دلیل، تا آن زمان معلم‌هایی که برای خدمت به آن تیره رفته بودند، به سبب نامساعد بودن شرایط نتوانسته بودند دوام بیاورند و کلاس درس بچه‌ها را رها کرده بودند. در عوض، آقای بهمن‌بیگی بسیار تلاش می‌کردند که در وضع آن‌ها تغییری ایجاد کنند. من در آنجا، علاوه بر اینکه از نظر خوراک و غذا در مضیقه بودم، به علت کم‌آبی هم مشکلاتی داشتم. تنها منبع آب مردم ایل چکاب بود. چکاب یعنی آبی که چکه چکه از بالا می‌ریزد. آن‌ها در زمان‌های قدیم، سنگی را تراشیده و یک حوضچه کوچک درست کرده بودند که یک مشک آب داخل آن جا می‌گرفت (یک مشک حدود ۱۵ لیتر) این تیره با وجود آنکه به هیچ قانون و مقرراتی پایبند نبودند، در این مورد نوبت گذاشته بودند و خیلی سفت و سخت هم







# مکتب‌های سیار

اجرای یک الگوی کاملاً بومی، مهم‌ترین عامل توفیق بهمن‌بیگی

شهین ایروانی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

بومی آن متمایز شد. ساده‌ترین مورد تمایز، پوشیدن لباسی از نظر فرهنگی بیگانه با لباس خانگی دانش‌آموز و به‌صورت متحدالشکل در مدرسه بود. تفاوت در حالت و محل نشیمن در خانه و مدرسه تمایز دیگر این دو محیط بود. کودکان که در خانه روی زمین می‌نشستند، در کلاس باید روی نیمکت و پشت میز، در کنار هم و گاه با فشرده‌گی و تنگی می‌نشستند که امکان حرکت را از آن‌ها می‌گرفت. معلمان با لباس‌هایی بیگانه و نامشابه با لباس و ظاهر والدین، در کلاس و مدرسه ظاهر می‌شدند و محتوای آموزش نیز با تجارب و مسائل روزمره ایشان قرابتی نداشت.

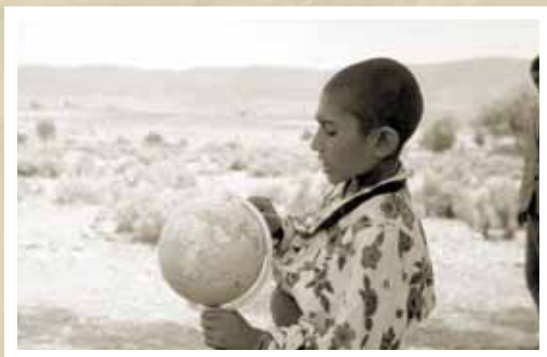
بهمن‌بیگی برخلاف سایر مربیان ایرانی، کارش را با الگویی کاملاً بومی آغاز کرد. وی در واقع، مکتب را - که نهاد آموزش عمومی سنتی ایران بود- مبنای مدرسه‌اش گرفت: یک معلم، تعداد کمی دانش‌آموز در سنین متفاوت و پایه‌های مختلف تحصیلی، در یک مکان کوچک؛ این الگو را اگر با شرایط ایل - زندگی در چادر و کوچ سالانه - کنار هم بگذاریم، مکتب‌های سیار چادری و کاملاً بومی ایل متولد می‌شود. بهمن‌بیگی این مکتب‌های کوچک را خلق کرد. معلمان او نیز باسوادان و

محمد بهمن‌بیگی (۱۳۸۹-۱۲۹۸ش) بنیان‌گذار آموزش عشایر است که کمیت و کیفیت فعالیت‌هایش به مدت ۲۵ سال، طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۳ او را واجد نشان «معلم نمونه جهانی» در سال ۱۹۷۴ میلادی کرد. وی در این مدت، بیش از نیم میلیون نفر از مردم عشایر را باسواد و ده هزار معلم تربیت کرد و براساس یافته‌های پژوهشی، مدارس چادری او دارای بالاترین کیفیت آموزشی در میان انواع مدارس کشور بود. در اینجا، ماهیت بومی الگوی آموزشی بهمن‌بیگی به‌عنوان مهم‌ترین عامل توفیق او معرفی می‌شود.

قرن‌ها نهاد آموزش عمومی در ایران و کشورهای اسلامی مکتب بود. تحمیل‌های سیاسی - نظامی قدرت‌های اروپایی و آسیب‌های وارده، موجب احساس عقب‌ماندگی و نیاز به تحول شد و سواد و تحصیل به‌عنوان مهم‌ترین امکان تغییر انتخاب گردید. البته این تغییر در روش و برنامه‌های مکتب اتفاق نیفتاد بلکه الگوی مدرسه مدرن اقتباس شد. مدرسه برخلاف مکتب، نهادی تقلیدی بود که خیلی زود هویت غیربومی خود را نمایاند و از مکتب و فرهنگ







مندرج در تمامی آثارش).

به این ترتیب، هر دانش‌آموز در حیطه توجه و تأثیر معلم قرار داشت و همانند مکتب، تا زمانی که معلم از یادگیری دانش‌آموز اطمینان حاصل نمی‌کرد، او کماکان در معرض آموزش بود و آنگاه که توانایی یادگیری بیشتری داشت، همانند مکتب، کتاب دیگری را آغاز و پایه دیگری را نیز در همان سال تحصیلی طی می‌کرد (مدارس چادری در سال دو بار امتحان پایانی برگزار می‌کردند).

از آنجا که مدرسه در متن جامعه ایلی و چادری در کنار سایر چادرها بود، زمان‌های بیشتری صرف فعالیت آموزشی می‌شد و معلم و دانش‌آموزان چندان مقید به ساعات تعیین شده آموزش روزانه مدرسه نبودند (توصیف بهمن‌بیگی از معلمان ایلی در خاطرات آموزشی‌اش، ۱۳۸۶).

چادر مدرسه شبیه چادر محل سکونت دانش‌آموزان بود. لباس بچه‌ها و لباس معلم همان لباس مردم ایل بود. مکان نشستن روی زمین و روی زیلو، همانند خانه بود. گارلیتز از قول گیگن می‌گوید: «من و بهمن‌بیگی تلاش کردیم که برای مدرسه چادری میز و نیمکت چوبی بسازیم اما بچه‌ها نشستن روی زمین را ترجیح می‌دادند» (گارلیتز، ۲۰۰۸: ۱۰۴).

بهمن‌بیگی همان‌گونه که خود می‌گوید کارشناس تعلیم و تربیت نبود و این رویکرد را آگاهانه و با علم به پیامدهای آسیب‌زای عدم سنخیت مدرسه و دانش‌آموزان انتخاب نکرده بود. علت انتخاب وی، «تکیه بر داشته‌هایش» بود؛ زیرا مدارس جدید در ایل امکان شکل‌گیری نداشت و ترویج مکتب معمول نیز به دلیل



نیمه‌باسوادان ایلیاتی بودند که بیشتر آن‌ها در مرحله آغازین، یا معلمان مکتب و یا شاگردان این مکتب‌ها بودند: «آنچه من می‌خواستم تعمیم این مکتب‌ها و مدارس خصوصی بود. می‌خواستم که نعمت سواد عمومیت یابد و همگانی شود تا فقیر نیز مثل غنی، و چوپان‌زاده هم مانند خان‌زاده بر این سفره کریم بنشینند» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶: ۱۳). بهمن‌بیگی کارش را با این مکتب‌های سیار آغاز کرد و به تدریج آن‌ها را به مدرسه تبدیل کرد. وی در خاطرات آموزشی‌اش مدام از اصطلاح «مکتب‌های سیار» استفاده می‌کند (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۰).

بهمن‌بیگی در مدرسه چادری‌اش در محتوا و روش از سبک آموزش در مکتب متأثر بود. ریشه این شباهت این است که سبک آموزش مکتب ساده‌ترین شکل آموزش و مکتب ساده‌ترین و کوچک‌ترین مدرسه ممکن است اما او اگرچه با سبک و قالب مکتب آغاز کرد، در آن باقی نماند بلکه خیلی سریع عناصری از مدرسه جدید را نیز به آن افزود. تخته سیاه و گچ مشخص‌ترین و در دسترس‌ترین نماد مدرسه جدید در مدارس چادری بود. نقشه، کره جغرافیایی، خط‌کش و لوازمی نظیر آن نمادهای دیگر بودند. در مدرسه چادری هر جا که امکان تحصیل برای دختر یا دختران فراهم می‌شد، مختلط بود. البته برخی مکتب‌ها نیز برای سنین کوچکتر به صورت مختلط تشکیل می‌شد.

در تعیین محتوای آموزش، بهمن‌بیگی بر ادبیات و ریاضیات تأکید بسیار داشت. او خود فردی ادیب بود و به شعر فارسی علاقه‌ای بسیار داشت و به همین دلیل،

ادبیات و یادگیری اشعار فارسی و حفظ و مشاعره آن‌ها بخشی از برنامه آموزش در مدارس چادری به حساب می‌آمد. او خود به این موضوع اذعان دارد که بر مهارت‌های پایه، یعنی خواندن، نوشتن و حساب کردن در مدرسه بسیار تأکید داشته است (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶). به علاوه، نظیر مکتب، تکرار و تمرین دروس در مدارس به کرات انجام می‌شد.

در روش آموزش نیز، باید اذعان کرد که مدرسه چادری و مکتب مشترکاتی اساسی داشتند. آموزش در گروه‌های کوچک انجام می‌شد. معلم واحد بود و تمامی دانش‌آموزان خود و حتی خانواده‌های آن‌ها را به خوبی می‌شناخت. ارتباط معلم نه فقط با جمع دانش‌آموزان بلکه ارتباط چهره به چهره با تک‌تک دانش‌آموزان بود. گاه حتی با وجود تعدد مدارس و دانش‌آموزان، ارتباط خود بهمن‌بیگی نیز با دانش‌آموزان همین‌گونه بود؛ زیرا فراوان به بازدید از مدارس می‌رفت و خود امتحانات دانش‌آموزان را دست‌کم در سال‌های اولیه به صورت تک به تک و شفاهی برگزار می‌کرد (خاطرات بازدیدهای بهمن‌بیگی

**تجربه بهمن‌بیگی  
یعنی تجربه «ناب  
بومی ایرانی» که  
منجر به نتایج و  
بازدهی آموزش  
در خور توجهی  
شده است؛ نوید  
امکان اقدامات  
بومی دیگر برای  
تحول در نظام  
آموزشی فعلی را  
می‌دهد**



حیطه بلکه بسی وسیع تر و عمیق تر بوده است. به گونه‌ای که به موازات این اقدامات، آنچه در درون مدرسه نیز می‌گذشت، بومی بود و کیفیت درخور توجه و بازدهی آموزشی شگفت‌آور مدارس او با وجود کمیت گسترده مدارس چادری را باید پیامد این الگوی بومی دانست.

باید اذعان کنم که برای من به‌عنوان یک دغدغه‌مند عرصه اصلاحات آموزشی، تجربه بهمن‌بیگی یعنی تجربه «تاب بومی ایرانی» که منجر به نتایج و بازدهی آموزش درخور توجهی شده است؛ پدیده‌ای که در اقدامات هیچ‌یک از دیگر مربیان بزرگ و تلاش‌گر ایرانی مشاهده نمی‌شود. وجود چنین تجربه‌ای در حالی که پیچیدگی‌های چندانی نیز نداشته است، نوید امکان اقدامات بومی دیگر برای تحول در نظام آموزشی فعلی را می‌دهد. هرچند باید به این نکته نیز توجه کرد که بهمن‌بیگی یک نظام آموزشی نو در ایل ایجاد کرد که مسبوق به سابقه نبود. او در ابتدا با یک نظام معیوب آموزشی که باید اصلاح می‌شد، طرف نبود. از قضا بهمن‌بیگی از مراجعه و تلاش برای ایجاد تغییر در تصمیمات و الگوی ثابت مدرسه دولتی به نتیجه نرسید و خودمختارانه دست به کار شد و تقریباً تا پایان دوره حضورش، این خودمختاری را اگرچه در قالب یک اداره کل دولتی، حفظ کرد.



آیا این را می‌توان بدان معنا دانست که باید از نو نظامی ساخت و نمی‌توان انتظار تحول و اصلاح در نظام نود ساله آموزشی موجود را داشت؟ این نکته نیازمند تأمل است!

#### \* پی‌نوشت

1. Garlitz

#### \* منابع

1. بهمن‌بیگی، محمد. (۱۳۸۶). به اجابت قسم (خاطرات آموزشی). چاپ چهارم. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
2. Garlitz, Richard P. (2008). Academic Ambassadors in the Middle East: The University Contract Program in Turkey and Iran, 1950-1970, the College of Arts and Sciences of Ohio University.

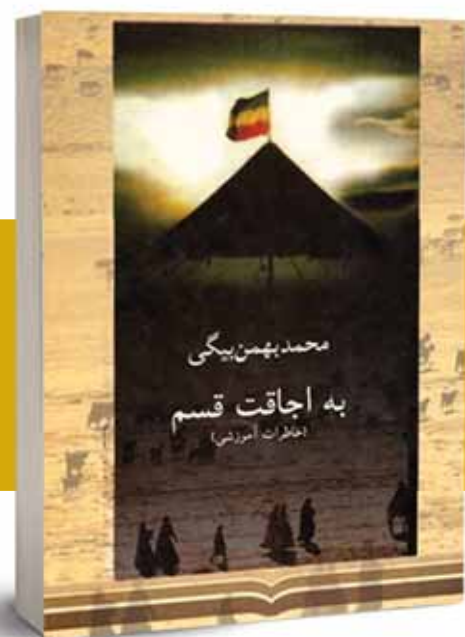


اقتضات زندگی ایلی، امکان‌پذیر نبود. با این وصف، مکتب به دلیل ماهیت بومی و ساده‌اش در ایل ردپایی داشت. بهمن‌بیگی به دلیل تکیه بر داشته‌هایش چنین رویکردی را برگزید و همین رویکرد بود که امکان شکل‌گیری، تداوم و موفقیت برنامه‌اش را تضمین کرد اما وی در قدم‌های اول از نتایج و پیامدهای انتخاب این رویکرد آگاهی نداشت. شاهد این ادعا، طبق آنچه او در خاطرات آموزشی‌اش می‌نویسد، این است: زمانی که دکتر کریم فاطمی، مدیر کل وقت آموزش و پرورش استان فارس، به‌عنوان اولین مقام دولتی از دانش‌آموزان چند مدرسه چادری آزمون گرفت، با مشاهده نتیجه آزمون دانش‌آموزان بسیار شگفت‌زده شد. در این زمان تعداد مدارس چادری به هشتاد رسیده بود. وی یکی از بازرسان اداره را مأمور کرد که مابقی مدارس را نیز بررسی کند. به تعبیر بهمن‌بیگی، «گزارش این مأمور سرم را به آسمان رساند. من از عمق و کیفیت کار، به‌خصوص در مقام مقایسه با دبستان‌های عمومی کشور، خبر نداشتم. گزارش این مأمور مفتخر و متحیرم کرد» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۰ و ۲۱). بهمن‌بیگی خود از نتایج کار آگاهی نداشت و متحیر شده است؛ زیرا او بدون اینکه خود بداند، مؤثرترین رویکرد تحول آموزشی را برگزیده بود.

در منابعی که درباره تجربه بهمن‌بیگی به نگارش درآمده، ویژگی‌های بومی برنامه ایشان این‌گونه مطرح شده است: بهمن‌بیگی اقتضات زندگی ایلی را با انتخاب معلم از جنس ایل و ایجاد مدرسه سیار و انطباق سال تحصیلی با برنامه کوچ ایل، مبنای برنامه‌اش قرار داد اما این بومی‌گری نه فقط در این







# به اجاقت قسم

کتاب: به اجاقت قسم (خاطرات آموزشی)  
نویسنده: محمد بهمن بیگی  
ناشر: انتشارات نوید شیراز  
چاپ اول: ۱۳۷۹

## زینب گلزاری

خاطرات آموزشی خود را در میان عشایر و باسواد کردن فرزندان آنان باز می گوید و تصویری از رنج و محرومیت عشایر و سخت کوشی های خود را به هنگام خدمت برای خواننده ترسیم می کند. او معتقد است که کلید مشکلات در لابه لای الفبا نهفته و آموزش یک قیام مقدس است. بهمن بیگی در ابتدای کتاب خود می نویسد: «با آنکه عشایری بودم، به جای تفنگ و فشنگ، قلم و کتاب را انتخاب کردم. معلم شدم و آموزش عشایری را به راه انداختم. کم بودند کسانی که تشویقم می کردند و بسیار بودند آن هایی که به ملامتم برمی خاستند... می گفتند: ما از تو انتظار کارهای بزرگ داشتیم. خیال می کردیم استاندار می شوی. کارت به مکتب داری کشید!»

نثر شیوا و روان بهمن بیگی، مخاطب را در خاطرات تلخ و شیرین او غرق می کند و گذر زمان را از یادش می برد. او از لحظات شادی بخش در میان معلمان کم نظیر آموزش عشایری می گوید...

در سال ۱۲۹۸ و به هنگام کوچ در ایل قشقایی دیده به جهان گشود. هشت ساله که شد، پدرش یک منشی استخدام کرد و او را به خانه آورد که هم به محمد درس بدهد و هم برای او نامه بنویسد. محمد دو سال نزد آن منشی درس خواند و الفبای سواد را آموخت. در ده سالگی به تهران آمد و در مدرسه علمیه تهران مشغول تحصیل شد. پس از پایان دوره دبیرستان، به دانشکده حقوق وارد شد و دوره کارشناسی حقوق را در سال ۱۳۲۱ به پایان رساند. پس از پایان دوره کارشناسی حقوق در دانشگاه تهران، کوشش خود را جهت برپایی مدرسه های سیار برای بچه های ایل آغاز کرد و با پیگیری های بسیار توانست برنامه سوادآموزی عشایر را به تصویب برساند. او همچنین توانست دختران عشایری را به مدرسه های سیار جلب کند و نخستین مرکز تربیت معلم عشایری را بنیان نهد. بهمن بیگی در کتاب «به اجاقت قسم» مجموعه

از فریاد شادی و هلهله بچه‌ها در لباس‌های جشن، جامه‌های بلند و سفید... تا سنگ‌اندازی و کاغذبازی‌های اداری...:

«سال چهارم خدمتم بود؛ خدمتی که برای اجازه شروع آن بیش از ده سال اندیشیده و زحمت کشیده بودم. آموزش عشایر هنوز جان نگرفته بود. نهال تازه و شکننده‌ای بود و من در آرزوی درختی همایون و سایه‌گستر بودم. دانشسرای کوچکی در شیراز بر پا کرده بودم که سالیانه فقط هفتاد آموزگار ایلی را تربیت می‌کرد. شمار آموزگاران به سیصد نمی‌رسید. این آموزگاران در سرزمین پهناور فارس پراکنده بودند. در چادرهای کرباسی سفید درس می‌دادند و مردم در چادرهای مویین و سیاه زندگی می‌کردند. سفیدی در کنار سیاهی می‌درخشید و من شادمان بودم که چراغی در تاریکی افروخته‌ام. بر نوک دیرک‌های چادرهای مدارس، پرچم ایران در اهتزاز بود و مادرها گمپل‌های رنگین و پشمین از طناب‌های آموزشگاه می‌آویختند. ظاهراً کار آراسته و شورانگیزی بود ولی من از ادامه آن در بیم و هراس بودم.»

خاطرات بهمن‌بیگی، بیان‌کننده سخت‌کوشی‌ها و تلاش بی‌وقفه معلمی دلسوز برای رسیدن به هدف است. باور و ایمان به قیامی مقدس. آموزش برای تمام کودکان سرزمین...

«باسواد کردن بچه‌های عشایر در کوه‌ها، بیابان‌ها و جنگل‌ها کار آسانی نبود. بچه‌هایی که غالباً به ییلاق و قشلاق می‌رفتند و جابه‌جا می‌شدند. دبستان ایلی ساختمان نداشت؛ در چادر بود. کودکان روی زیلو می‌نشستند. تخته سیاه دبستان ایلی کوچک بود. تخته سیاه بزرگ را نمی‌شد بر پشت خر و گاو و شتر بست و به گرمسیر و سردسیر برد. همان تخته سیاه کوچک هم بیشتر اوقات در کوچ ایل می‌شکست. نجار هم برای تعمیر نبود. در فصل پاییز بسیاری از مدرسه‌های عشایری گرفتار بی‌آبی می‌شدند. بچه‌ها به نوبت در مشک‌های کوچک آب می‌آوردند. سرمای زمستان گرفتاری دیگری بود. تهیه هیزم آسان نبود. دبستان ایلی آدرس نداشت و پیدا کردنش دشوار بود. این مدرسه اسم نداشت. نمی‌شد اسم دانشمندی مشهور یا شاعری معروف

را بر کرباس چادری دوخت و یا از سر در اتاقی کاهگلی آویخت.»

سختی و دشواری در مدارس عشایری، حد و مرز نمی‌شناسد؛ آن‌چنان که بتوان پایانی برای آن متصور شد. معلم عشایر نیز پا به پای ایل در کوچ و سفر می‌کند. بارش را می‌بندد و با ایل به راه می‌افتد... چادر، زیلو، تخته سیاه، میخ و طناب چادر و از همه دشوارتر دیرک بلند چادرها... مدرسه ایلی خدمتکار ندارد. معلم تنهاست... بهمن‌بیگی از شور و شوق آموزگار ایلی می‌گوید؛ آموزگاری که تمام کمبودها و دشواری‌ها را پشت سر می‌نهد و خستگی نمی‌شناسد:

«آموزگار ایلی دیپلم نداشت و شاید به همین دلیل بود که توقع و ادعای زیادی هم نداشت. او از شغلش راضی بود. به آموزگاری افتخار می‌کرد. معلمی را کار کوچک نمی‌پنداشت. از اینکه در کنکور دانشگاه‌ها قبول نشده است، خجل و کسل نبود. به دنبال مرخصی نبود. در آرزوی انتقال نبود. خودش را به بیماری نمی‌زد. به تصدیق طبیب نیازی نداشت...»

بهمن‌بیگی به سه زبان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی مسلط بود و اغلب آثار ادبی معروف جهان را به زبان اصلی می‌خواند. او در فصلی از کتاب خود با عنوان «آموزش عشایر و زبان فارسی» آورده است:

«من برای آنکه از قافله‌ها عقب نمانم، با چند زبان خارجی آشنا شدم. من در هیچ یک از این زبان‌ها سازش و آمیزش کلمات و عبارات را با موسیقی به اندازه زبان فارسی ندیده و نیافته‌ام. گفتم که عاشق زبان فارسی هستم و به عاشق‌ها، اگر هم مبالغه‌ای کنند، نمی‌توان خرده گرفت.»

بهمن‌بیگی به سبب کوشش پیگیر خود در راه سوادآموزی به هزاران نفر کودک تُرک، لُر، کُرد، بلوچ، عرب و ترکمن، برنده جایزه سوادآموزی سازمان یونسکو شد. او تجربه‌های آموزشی خود را در چند کتاب در قالب داستان نوشته است. از آثارش علاوه بر «به اجاقت قسم» می‌توان «عرف و عادت در عشایر فارس»، «بخارای من، ایل من»، «اگر قره‌قاج نبود» و «طلای شهامت» را نام برد. بهمن‌بیگی در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ بر اثر عفونت ریوی در ۹۰ سالگی درگذشت.

**خاطرات  
بهمن‌بیگی،  
بیان‌کننده  
سخت‌کوشی‌ها  
و تلاش بی‌وقفه  
معلمی دلسوز  
برای رسیدن به  
هدف است. باور  
و ایمان به قیامی  
مقدس. آموزش  
برای تمام کودکان  
سرزمین...**



# با مدرسهٔ عشایری جمله بسازید

رویا صدر  
تصویرگر: سام سلماسی

## برگهٔ امتحانی

سؤال دو نمره‌ای امتحانی این بود: با «مدارس عشایری» جمله بسازید. این هم پاسخ‌های شاگردان یک کلاس، با نمره و نظر معلم:

- مدارس عشایری بسیار لازم و کافی می‌باشند. (۲)

آفرین حرف حساب

- مدرسه عشایری را گفتند: «در امکانات به چه پایه رسیدی؟» گفت: «خیلی» گفتند: «چاخان می‌کنی.» (۵)

به علت مظلوم ماندن ادب و اخلاق و تربیت دانش آموزی، ۲ نمره هم از انضباط کسر می‌شود.

- معلم مدرسه عشایری درس را ناقص می‌داد. گفتند: چرا درس تمام ندهی؟ گفت: مگر حقوق مرا تمام دهند که من درس

تمام دهم؟ (۲)

اسم فامیل معلم و نام پدرش

- در مدرسهٔ عشایری همه به یک زبان سکوت می‌کنند. (۲)

خوب کاری می‌کنند.

- منظورم این است که مشکل چند زبانی هست. (۵)

حرف نباشد.

- زور کی می‌توان معلم غیر ساکن و غیر بومی را به مدرسه عشایری فرستاد ولی زور کی نمی‌توان او را به خوب درس دادن وادار کرد. (۵/۵)

شما درستو بخور، چیکار به کار معلم داری؟

- پشت هر مدرسهٔ عشایری موفق یک معلم ساکن و بومی در کلاس یک شیفته و تک پایه نشسته است. (۲)

به لطافت شعر است. آفرین

- در مدارس عشایری، شیفت ما کوتاه و خرما بر نخیل می‌باشد. (۵/۵)

به علت کوتاهی شیفت، ۲ نمره از نمرهٔ انضباط دانش آموز کم می‌شود. در مورد خرماها مراتب به اداره گزارش شود.

- ای کاش‌های معلم عشایر:

کاش فصل کوچ دیرتر بیاید تا درس‌ها را تمام کنم.

کاش همهٔ آدم‌های کرهٔ زمین با زبانی که ما حالی مان بشود، صحبت کنند.

کاش اتوبوس زودتر بیاید تا بین راه نمانم.



کاش باران نیاید تا کلاس تعطیل نشود.

کاش گاو و گوسفند نباشد تا شاگرد منظم سر کلاس بیاید.

کاش همه آدم‌های دنیا یا حیدری باشند یا نعمتی... مُردم از بس دعوای حیدر - نعمتی رفع و رجوع کردم.

کاش تابستان به پهنای ابدیت کش بیاید تا سال تحصیلی دیرتر شروع شود. (۰/۲۵)  
**ریله چی؟! لابد انتظار دارد کلاسش هم یک شیفته باشد!**

- در مدرسه عشایری همه چی آرومه، من چقدر خوشبختم (۲)  
**صد آفریدن**

- به مشکلات و موانع مدرسه عشایری می‌رسی؟! نشست و سمینار را فراموش نکن. (۰)  
**اشتباه نگارشی و مفهومی دارد.**

- آقا! یکی به من بگه اینجا چه خبره؟! مُردیم از کمبود امکانات در مدرسه عشایری. (۰)  
**بعد از رنگ بیا دفتر.**

- مدرسه عشایری از نگاه یک سرباز معلم، یعنی برگ پایان خدمت با زحمت رفت و آمد اضافه (۰)  
**مفهوم نیست**

- دانش آموز مدرسه عشایری را گفتند: این علم را از کجا یافتی؟ گفت: از گوشی تلفن همراه (۰/۵)  
**۱/۵ نمره کم کردیم به خاطر ممنوعیت استفاده از تلفن همراه در مدرسه.**

- گاو قهوه‌ای رنگ سرش را از آخور بلند کرد و صدا کرد: «ما... ما... کا» یعنی من گرسنه‌ام حسنک کجایی، آخه درس و مدرسه عشایری هم شد نون و آب؟! (۲)

**چه حکایت پندآموزی! متأسفانه امروزه ارزش‌های منطقی چون نان و آب  
 جای ارزش علم و تحصیل را گرفته است.**

- اگر یکجانشینی در آموزش مدارس عشایری چیزی را حل می‌کرد، الان می‌بایستی تمام دانش آموزان تهرانی از دم همه اینشتین باشند. (۱/۷۵)

**اینشتین ریلر کیست؟ ما خورمان اینشتین مکان داریم.**



# هزار راه نرفته با راهبران آموزشی

زهرا صنعتگران



معلمانی هستند که با داشتن مدرک کارشناسی یا کارشناسی ارشد آموزش ابتدایی، سابقه تدریس در کلاس‌های چندپایه، مدیریت و حضور در جشنواره‌ها، پس از پایان یک دوره ۴۰ ساعته می‌توانند برای ارتقای سطح کیفی کلاس‌های چندپایه، از مدارس بازدید کنند. با توجه به تفاوت امکانات، تجهیزات و منابع انسانی متفاوت در هر منطقه، وظیفه راهبران «آموزش و بررسی نگرش تربیتی و مهارتی معلمان» و به اجماع

رسیدن بر سر اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی مناسب هر منطقه است. آقای کنگرلو درباره شیوه‌های متفاوت تدریس در کلاس‌های چندپایه سخن به میان آوردند: روش‌های محوری، تلفیقی و ترکیبی. در این شیوه‌ها

گلایه مدیران و دست‌انورد معلمان تنها، ترجیح‌بند جلسات گروه مجلات رشد است. به تعداد تک‌تک این مجلات و به تعداد تک‌تک ستون‌های هر مجله - لااقل یک بار - در این اتاق‌ها جلسه‌ای برگزار شده است: مدرسه عشایری، راهبر آموزشی، خیابان ایرانشهر، دفتر انتشارات تکنولوژی آموزشی، مرکز تهران! قرار است در این شماره حمیدرضا محمدبیگی، محمدعلی کنگرلو و مهناز ابوالکاشف درباره راهبران آموزشی و مدارس چندپایه صحبت کنند تا در پایان، به نگاهی جدید درباره راهبران آموزشی و مدارس چند پایه برسیم. کنگرلو خودش معلم مدارس چندپایه بوده است و ابوالکاشف یک راهبر آموزشی به حساب می‌آید.

از اواخر اردیبهشت‌ماه سال ۹۲ بحث کیفیت‌بخشی به کلاس‌های چندپایه مطرح شد. راهبران آموزشی آن دسته از



آقای کنگرلو



آقای محمدیگی

آموزشی پرداخت. از نظر ایشان، وجود راهبران آموزشی درواقع امتیازی برای مدارس چندپایه است تا در این مدارس معلم دست تنها و تحت فشار نباشد. به گفته محمدیگی، راهبر همچون سرگروه آموزشی کارمند نیست؛ در اداره نمی‌نشیند و به‌طور مستقیم با مدارس در ارتباط است. راهبران حدود

**دلیل موفقیت  
مدارس چندپایه  
در برخی  
کشورها آموزش  
و خودآموزی  
خوب معلمان،  
توسعه ضمن  
خدمت، نوآوری  
در تدریس،  
دانش آموز  
محوری، تبادل  
اطلاعات و  
استفاده از جامعه  
بومی به‌عنوان  
آموزش‌دهنده  
است**

۱۲ مأموریت در طول ماه دارند و در این مأموریت‌ها وظیفه دارند توأمان در کنار معلم، دانش‌آموزان و والدین قرار بگیرند، از مشکلات آگاه شوند و در صدد رفع آن‌ها برآیند. در قسمتی از جلسه، بحث به غیرانتفاعی بودن دوره پیش‌دبستانی و ضرورت وجود این دوره در مدارس محروم کشیده شد. به رغم اینکه استاندارد مدارس چندپایه، ۳ پایه با ۱۵ دانش‌آموز است، ما در ایران شاهد کلاس‌هایی با ۵ پایه و ۲۵ دانش‌آموز هستیم، آقای محمدیگی از تخصیص کمک شهریه به دانش‌آموزان محروم سخن به میان آورد و گفت: «در برخی مدارس چندپایه، علاوه بر آن پنج پایه، پیش‌دبستانی نیز وجود دارد! اما اگر وجود نداشته باشد، دانش‌آموزان ۶ ساله‌ای که هنوز دوره پیش‌دبستانی را نگذرانده‌اند، از شهریورماه به کلاس می‌روند تا قواعد سر کلاس نشستن را یاد بگیرند

و مانع تدریس معلم در طول سال تحصیلی نشوند». نگرانی محمدیگی بیشتر به حضور کم دختران در مدارس چندپایه و احتمال مخالفت خانواده‌ها معطوف بود.

معلم قادر است یا به‌طور هم‌زمان بر یک درس و موضوع - مثلاً ریاضی و مبحث محیط و مساحت - در پایه‌های مختلف تمرکز کند و یا دروس را با توجه به رابطه طولی پایه‌ها و رابطه عرضی کتاب‌ها به هم مرتبط سازد. ایشان با یادآوری معایب و محاسن هر شیوه بر اجرایی شدن آن‌ها تأکید کرد؛ زیرا به رغم اینکه در دانشگاه و کتاب‌ها این مسائل آموزش داده می‌شود، خروجی آن‌ها در کلاس چندان به چشم نمی‌آید. یکی دیگر از دغدغه‌های آقای کنگرلو توجه بیشتر به معلمان چندپایه بود. با توجه به سختی کار معلمی که تدریس ۳ یا ۴ پایه را به عهده دارد، ایشان توقع حمایت بیشتر از این گروه معلمان را داشتند تا شاید سختی این کار باعث کاهش انگیزه آنان نشود.

خانم ابوالکاشف با اشاره به یک مطالعه تطبیقی در یونسکو و ارائه مثال‌هایی از کشورهای مختلف، از کارایی مدارس چندپایه سخن به میان آورد؛ از اینکه با توجه به محاسن مدارس چندپایه - در کشورهای چون ویتنام - این گونه مدارس جایگزین مدارس عادی شده‌اند. دلیل موفقیت مدارس چندپایه در برخی کشورها آموزش و خودآموزی خوب معلمان، توسعه ضمن خدمت، نوآوری در تدریس، دانش‌آموزمحوری، تبادل اطلاعات و استفاده از جامعه بومی به‌عنوان آموزش‌دهنده است. به نظر خانم ابوالکاشف، وظیفه راهبر آموزشی رساندن کلاس‌های چندپایه به همین سطح مطلوب است؛ چرا که راهبر قرار نیست به‌عنوان بازرس از مدارس بازدید کند. راهبران یک منبع آموزشی در کنار معلمان هستند. اشکالاتی که خانم ابوالکاشف به شیوه اجرایی شدن این طرح وارد می‌دانست، دور بودن مسیر مدارس و سختی رسیدن به کلاس‌های ضمن خدمت برای راهبران و معلمان مشتاق بود.

محمدیگی با مطرح کردن تاریخچه شکل‌گیری راهبران آموزشی به بیان تفاوت موجود بین معلم راهنما، راهنمای تعلیماتی و راهبر



خانم ابوالکاشف نوری



# معلمان کوهستان

## نجمه دایمی

کارشناس تکنولوژی و گروه‌های آموزشی

تصویرگر: سید میثم موسوی

و حتی جمله‌سازی پرسیدم. بسیار عالی جواب داد. به سراغ یک دانش آموز کلاس دومی رفتم و گفتم: «روخوانی کن» با لهجه زیبای کوهی‌اش برایم روان خواند دفتر مشق دختر کلاس سوم را نگاه کردم. خطش خوب بود. برایش نوشتم می‌خواهی چه کاره شوی؟ گفت: می‌خواهم معلم شوم. گفتم: «آفرین ... آیا دوست داری در یک شهر بزرگ معلم باشی یا در آنجا درس بخوانی؟ گفت ... نه ... من دهکده خودم را دوست دارم. خوشم آمد و در دلم به او آفرین گفتم که دهکده زیبایش را با هیچ جا عوض نمی‌کند. در دفتر تکلیف چند پسر و دختر چهارمی و یجمی و ششمی هم موضوع انشا نوشتم و از آقا معلم خواهش کردم انشاهای بچه‌ها را به اداره بیاورد و من برایشان جایزه‌ای در نظر بگیرم. همین‌طور هم شد؛ آقای پناهیان چند وقت بعد به اداره آمد و با یک سبد کتاب هدیه به کوه بازگشت ... با وجود اینکه «بنویسیم» و «ریاضی» بچه‌های پایه‌های بالاتر کمی ضعیف بود، من آن کلاس را در حد خوب دیدم و با خودم گفتم معلم چند پایه بودن واقعا سخت است. اینکه باید اطلاعات شش پایه را داشته باشی و تمام کلاس‌ها و دوره‌ها را بگذرانی ... زنگ تفریح به صدا درآمد و بچه‌ها به حیاط مدرسه رفتند. کلاس کتابخانه نداشت؛ در عوض کمد درهم بر همی داشت. از دو دختر دانش آموز خواستم در کلاس بمانند و با هم کمد را مرتب کردیم. کتاب‌های داستان را در یک ردیف، وسایل کمک‌آموزشی را در ردیف دیگر و وسایل ورزشی را در ردیف پایین چیدیم. دخترها خوششان آمده بود و از آن نظم و ترتیب لذت می‌بردند و می‌خندیدند. به آن‌ها گفتم کمد معلم را این‌گونه مرتب کنید تا بدانید که چه چیزی در کجا قرار دارد. راهبران هم در زنگ اول هر کدام کنار دانش‌آموزی نشسته بودند و سنجش و ارزیابی می‌کردند ... پس از خوردن جای با طعم بخاری هیزمی و کوهستان از آقای پناهیان خداحافظی کردیم و به کوهستان دیگر و مدرسه‌ای

در یک روز آفتابی زمستانی تصمیم گرفتیم به همراه راهبران آموزشی از وضعیت آموزشی در مناطق کوهستانی بازدید کنیم. شکر خدا هوا خوب بود و جاده هم مشکلی نداشت ... در مسیر، راهبران که خودشان بچه‌های همان منطقه بودند، درباره سخت‌گذر بودن آن مسیر در زمان برف و بوران و بارندگی شدید می‌گفتند ... می‌گفتند حتی احتمال ریزش کوه و سیل هم وجود دارد ... گاه گاهی معلمان کوهستان به اداره زنگ می‌زدند و می‌گفتند که عبور از مسیر امروز دشوار بوده و ما نتوانسته‌ایم از جایی به بعد، ادامه دهیم ... ما هم با اطلاع از این مسئله مجبور شدیم مدرسه را تعطیل کنیم ... وقتی راهبران در مورد این مشکلات حرف می‌زدند، من مدام به یاد تلفن‌های معلمان کوهستان می‌افتادم. آن‌ها چند دفعه چپ کردند یا زنجیر چرخ نداشتند و سر خوردند و یا مشکلات دیگر ... حتی برای تأیید حرف‌هایشان، عکس‌هایی از وقوع حوادث در جاده کوهستانی می‌فرستادند ... خلاصه در آن روز دلپذیر و آفتابی زمستانی ... پس از طی مسیر زیبای کوهستانی به دهکده خاک پیرزن و مدرسه ایمان رسیدیم ... مدرسه‌ای که فقط جان می‌داد برای خودم ... در بالای کوه با مناظر زیبا و دل‌نشین ... بدون هیچ‌گونه دیوار و حصاری ... کاش همسر موافقت می‌کرد و من خودم، معلم بچه‌های اینجا می‌شدم و در همین روستا بیتوته می‌کردم. این را چند بار به راهبران آموزشی هم گفتم. به مدرسه رسیدیم و از کلاس آقای پناهیان بازدید کردیم. آقای پناهیان مدیر و مدیر آموزگار چند پایه بود و چهارده دانش‌آموز داشت که سه تا سه تا هر کدام در یک پایه بودند ... معلم مدرسه کوهستان مشغول کوک کردن بخاری هیزمی بود و همچنان که کتری سیاه رنگ و پر آبی را روی دهانه بخاری هیزمی می‌گذاشت به سؤال‌های ما نیز جواب می‌داد ... خوردن چای با آب چشمه کوهستان و روی آن بخار خیلی لذت‌بخش به نظر می‌رسید. آقای پناهیان گفت: «کلاس در اختیار شماست ... بفرمایید...» من یک دانش‌آموز پایه اول را به پای تخته فرا خواندم و از حروف الفبا و صدا کشی و نوشتن

پیر از خاک یا روی طاقچه کتابخانه بچه‌ها را تشکیل دهد. برای همین، به مدیر کمک کردم و گفتم برای کلاس‌ها کتابخانه بزند و به اداره بیاید تا من از چمدان‌های کتابی که در اختیار داشتم، به او بدهم تا کتابخانه را غنی کند و به این ترتیب، بچه‌ها خیلی راحت به کتاب‌های دلخواهشان دسترسی داشته باشند. در مدت زمانی که کارشناس اداره بودم، یک روز کمدها را تخلیه کردم و دوباره چیدم تا ببینم چه چیز دارم و چه چیز ندارم. کاغذهای مربوط به سال‌های دور را دور ریختم و زونکن‌ها را از نو چیدم. دو تا چمدان کتاب پیدا کردم ..... آن هم چه کتاب داستان‌های خوبی.

**در روستایی دور  
افتاده و بلوچ‌نشین  
از کلاس‌ها بازدید  
کردم. جای یک  
چیز خالی بود....  
کتابخانه. البته  
مدیر می‌گفت  
کتابخانه سیار به  
اینجا می‌آید و  
برای بچه‌ها گاهی  
برنامه دارد**

روی هر کدام از آن‌ها برچسب زده بودند؛ مثلاً مخصوص اول ابتدایی ... مخصوص دوم ابتدایی و الی آخر.... کتاب‌ها حسابی خاک خورده بودند و روی آن‌ها تار عنکبوت نشسته بود اما نو بودند ... پس مرتب و تمیزشان کردم و آن‌ها را به مدیران مدرسی که در مناطق غیر برخوردار بودند، دادم و گفتم: «این‌ها

را یا به بچه‌ها جایزه بدهید یا در کتابخانه کلاس‌ها بگذارید.» بسیار خوشحال شدند. بالغ بر پانصد جلد کتاب را در سطح معلمان و مدیران و معاونان به‌طور مستقیم و بدون امضای مراتب به مدارس ارسال کردم و گفتم که ما این کتاب‌ها را داریم .... اگر همکاران برای تحقیق و پژوهش کتاب خواستند به ما مراجعه کنید.... برایشان بخشنامه نوشتم که کتابخانه‌های دفتر مدرسه را گردگیری کنید و تار عنکبوت‌ها را بزدائید و آن را در اختیار معلمان قرار دهید تا در شورای معلمان استفاده شود .... یا برای ارتقای سطح آگاهی خودشان بخوانند.... به مطالعه کمی اهمیت بدهید و مجلات رشد را دست به دست در میان همکاران بچرخانید تا از عصاره ذهن صاحب‌نظران و صاحبان و اندیشمندان علوم تربیتی آگاهی یابند و آن‌ها را در آموزش به‌کار گیرند. خلاصه، اگر می‌خواهید مدرسه‌های فردا مدرسه‌هایی باشند که بچه‌ها در آن‌ها نفس بکشند و طعم زندگی همراه با آموزش را بچشند، از خودتان شروع کنید.... مطالعه کنید.... بخوانید و لذتش را تقسیم کنید....



دیگر رفتیم. مدیر مدرسه به تنهایی مشغول چیدن آجر بالای آجر و دیوارسازی بود. به ایشان گفتم: «آقای مدیر، حیف از این مدرسه زیبا نیست که دارید دورش دیوار می‌کشید؟» گفت: «برای امنیت بیشتر این کار را می‌کنم». آن مدرسه در دل کوه و رو به روی قله‌های پر برف بود. مدرسه‌ای که آن هم یکی از آرزوهای من بود. مدیر آموزگار چهار دانش‌آموز داشت که از لحاظ آموزشی در سطح قابل قبول بودند. در کنار کلاس آقا معلم اتاقک کوچکی نیز بود که خواهر آقای مدیر آموزگار در آنجا به دو خانم میان‌سال سواد می‌آموخت. از کوه پایین آمدم تا دشت.... در روستایی دور افتاده و بلوچ‌نشین از کلاس‌ها بازدید کردم. جای یک چیز خالی بود.... کتابخانه. البته مدیر می‌گفت کتابخانه سیار به اینجا می‌آید و برای بچه‌ها گاهی برنامه دارد اما من اصلاً نمی‌پسندیدم که با چند کتاب پاره پوره در داخل یک کارتن





# مدارس چهار چرخه

مدارس سیار، راهکاری برای آموزش عشایر در هند<sup>۱</sup>

نویسنده: استلا پال<sup>۲</sup>

ترجمه محمدامین اسپروز



عشایری، ریشه در رومن‌های اروپای شرقی دارند. تا همین چند دهه پیش آن‌ها از جایی به جای دیگر می‌رفتند، گله‌داری می‌کردند و آذوقه‌شان را با گاری از یک جا به جای دیگر می‌بردند اما امروزه زندگی با ثبات‌تری را در پیش گرفته‌اند؛ تا حدی که برخی از آن‌ها خانه‌هایی با نشانی دائمی دارند. دولت هند، لامبادی‌ها را به‌عنوان یک طایفه به رسمیت شناخته است. در نتیجه، بنا به قانون اساسی هند، امتیازهایی چون سهمیه کار دولتی به آن‌ها تعلق می‌گیرد. با این حال، تحصیل در میان اکثر لامبادی‌ها موضوعی فراموش‌شده است و دلیل این امر، استقرار آن‌ها در مکان‌هایی دور از دسترس و نیز کم‌اهمیت بودن تحصیل در میان افراد این طایفه است.

برای خانواده‌ی گود نیز، این چرخه‌ی بی‌سودای قرن‌ها ادامه داشته است؛ تا اینکه یک روز مدرسه‌ی سیار به روستای پیچارا، در جنوب هند که محل سکونت آن‌هاست، رسید. پس از یک گفت‌وگوی غیررسمی میان معلم و بزرگان خانواده، رنوکا سوار اتوبوس شد تا سفرش را در مدرسه‌ی سیار آغاز کند.

این مدرسه که به کوشش کلپ روتری هانامکندا<sup>۳</sup> تأسیس شده است، کودکان را در اتوبوسی که دستگاه تهویه دارد و پر

رنوکا گود، دختری عشایری از طایفه‌ی لامبادی در پیچاری هند، برخلاف اکثر نوجوانان دوازده ساله، تعطیلات تابستانی مدرسه را دوست ندارد. او می‌گوید: «مدرسه رفتن را حتی بیشتر از بازی کردن با دوستانم دوست دارم.» از حالت غمگین چشم‌هایش مشخص است که چقدر دلش برای مدرسه تنگ شده است. اشتیاق او شاید به این دلیل باشد که در مدرسه‌ای با ساختمانی معمولی درس نمی‌خواند و هر روز با اتوبوس مدرسه به کلاس نمی‌رود. در حقیقت، مدرسه‌ی او اتوبوس زرد بزرگی به نام «مدرسه‌ی سیار» است که روستا به روستا می‌گردد و آموزش را به خانه‌های کودکانی می‌برد که از امکان رفتن به مدارس رسمی محروم‌اند. کالابای گود، مادر رنوکا، با غرور به دخترش نگاه می‌کند و می‌گوید: «به هیچ چیز جز مدرسه فکر نمی‌کند. حتی در خواب هم از مدرسه حرف می‌زند!»، برای خانواده‌ی گود این اتفاق جدیدی است. مادر رنوکا هیچ‌وقت به مدرسه نرفته است. در حقیقت، در تاریخ این خانواده هیچ‌کس حتی خواندن و نوشتن بلد نبوده است.

در طول قرن‌ها، کوچ‌نشینی همواره بخشی جدا نشدنی از فرهنگ لامبادی‌ها بوده است. بسیاری معتقدند که این طایفه



می‌کنند، به دلیل مسئولیت‌هایی که در خانه دارند، نمی‌توانند به مدرسه بروند. او می‌گوید: «از آنجا که مشاغل افرادی که در خیابان و زاغه‌ها زندگی می‌کنند بسیار کم‌درآمد است، همه باید برای گذران زندگی کار کنند؛ وقتی والدین به دنبال کار می‌روند، کودکان سرپرست خانواده می‌شوند. آن‌ها باید از خواهران و

**وقتی والدین به دنبال کار می‌روند، کودکان سرپرست خانواده می‌شوند. با این حساب، دیگر هیچ وقتی برای رفتن به مدرسه ندارند. هدف ایجاد مدارس سیار آموزش همین کودکان بوده است. مدارس سیار آموزش را برای این کودکان به خیابان‌ها و زاغه‌ها می‌آورند تا آن‌ها بدون ترک خانه‌هایشان، بتوانند آموزش ببینند**

برادران کوچک‌ترشان مراقبت کنند، آب آشامیدنی به‌دست آورند و مراقب اموال خانواده باشند. با این حساب، دیگر هیچ وقتی برای رفتن به مدرسه ندارند. هدف ایجاد مدارس سیار آموزش همین کودکان بوده است. مدارس سیار آموزش را برای این کودکان به خیابان و زاغه‌ها می‌آورند تا آن‌ها بدون ترک خانه‌هایشان، بتوانند آموزش ببینند»

راهاندازی مدارس سیار برای طایفه‌های عشایری در سال ۲۰۰۷ آغاز شد. با حمایت مالی یونیسف در آن سال، دولت ژابوآ، منطقه‌ای بومی در مرکز هند، ۲۲ مدرسه سیار را راهاندازی کرد. هدف، خانواده‌های عشایری بود که مانند خانواده لامبادی، بسیار کوچ می‌کردند و کودکان‌شان امکان رفتن به مدارس رسمی را نداشتند. این مدارس به چادرهایی می‌رفتند که خانه موقت این خانواده‌های کوچ‌نشین بود. سپس، معلم‌ها برخی از چادرها را به کلاس تبدیل می‌کردند و به کودکان، که بسیاری از آن‌ها به دلیل

کوچ کردن مدرسه قبلی خود را رها کرده بودند، آموزش‌های اولیه می‌دادند. با اینکه این طرح دیگر در حال اجرا نیست، تجربه موفق یونیسف باعث شد که در سال ۲۰۰۸ در ایالت آندراپرادش<sup>۷</sup> نیز مدارس سیار راهاندازی شوند. آنیل کومار پتلاوات، مشاور و استاد معیشت در حیدرآباد، خود از عشایر لامبادی است. او معتقد است مدارس سیار برای لامبادی‌ها به دلایل مختلف جذابیت دارد: «خانواده‌های لامبادی به سه دلیل جذب مدارس سیار می‌شوند؛ اول اینکه در نظام رسمی مدارس، دانش‌آموز برای انجام دادن تکالیف به کمک و حمایت نیاز دارد. با توجه به اینکه

از ابزار آموزشی و تفریحی است، مستقر می‌کند. در این اتوبوس کتاب‌های درسی، کتاب‌های مصور، پوستر، نقشه و حتی لوح‌های فشرده موجود است. علاوه بر این، دانش‌آموزان به اسباب‌بازی‌ها و وسایل ورزشی مانند توپ، لوازم کریکت، راکت‌های بدمینتون، بازی‌های تخته‌ای و سرسره دسترسی دارند. رنوکا، تلویزیون بزرگ مدرسه را بیشتر از بقیه چیزها دوست دارد. در مدرسه سیار، آموزش از طریق ابزارهای صوتی و تصویری صورت می‌گیرد.

تنها طی دو ماه از شروع به کار این مدرسه، ۸۴ روستا تحت پوشش قرار گرفته‌اند. این مدرسه هر روز به دو تا سه روستا سر می‌زند و بین سه تا چهار ساعت در هر روستا صرف آموزش کودکان، تعامل با جامعه و بحث در مورد اهمیت آموزش می‌شود.

**خانم سریدیو،** یکی از معلم‌های این مدرسه، معتقد است این برنامه طیف وسیعی از مخاطبان را شامل می‌شود. او می‌گوید: «ما برای تمام بچه‌ها، در سنین مختلف فقط یک کلاس مشترک تشکیل می‌دهیم. برای همین، به آن‌ها موضوعاتی را آموزش می‌دهیم که برای همه مفید باشد: الفبا، اعداد، علوم ساده و غیره... برنامه درسی ما به دروس مدرسه محدود نمی‌شود و به آن‌ها در مورد حقوق کودکان، بهداشت و سلامتی نیز آموزش‌هایی ارائه می‌کنیم.» معلم‌ها برای انتقال مطلب به دانش‌آموزان، سعی می‌کنند تا حد ممکن خلاق باشند. او می‌گوید: «چون آن‌ها فقط چند ساعت در هفته به کلاس می‌آیند، باید مطمئن شویم که آنچه را می‌آموزند، فراموش نمی‌کنند. به همین دلیل، از لوح‌های فشرده استفاده می‌کنیم و می‌دانیم آن‌ها تا چند روز بعد هم تجربه‌شان را برای دوستان و خانواده تعریف می‌کنند.»

از مدارس سیار ابتدا به‌عنوان راهکاری برای کودکان زاغه‌نشین استفاده شده بود و اکنون گاهی تحصیل را برای اولین بار، برای خانواده‌های عشایری به ارمغان می‌آورد. بسیاری از نهادهای دولتی و غیردولتی، مدارس اتوبوسی را راهاندازی کرده‌اند و این مدارس به دلیل انعطاف‌پذیری و غیررسمی و رایگان بودن، مورد توجه انجمن‌های عشایری قرار گرفته‌اند. کودکان آموزش‌های ابتدایی مانند خواندن و نوشتن و بهداشت دریافت می‌کنند و والدین آن‌ها نیز به همین واسطه آموزش می‌بینند.

هنوز کودکان بسیاری تحت پوشش این طرح قرار نگرفته‌اند اما مسئولان این طرح معتقدند که مدارس سیار، انقلابی در آموزش مناطق روستایی به پا خواهند کرد.

براساس آمار یونیسف، آمار سواد در هند برای افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله، در آقایان ۸۸ درصد و در خانم‌ها ۷۴ درصد است و نسبت حضور در مدارس ابتدایی ۸۵ درصد برای پسران و ۸۱ درصد برای دختران است.

در هند، آموزش غیررسمی از طریق مدارس سیار، موضوع جدیدی نیست. در سال ۱۹۹۸ میلادی در بمبئی، یک مؤسسه غیردولتی اولین مدرسه سیار را برای کودکان مستضعف شهر راهاندازی کرد. **ایندران روی**<sup>۸</sup>، که فیلم مستندی در این باره ساخته، معتقد است کودکانی که در خانواده‌های کم‌درآمد زندگی





اکثر خانواده‌های لامبادی بی‌سوادند، شیوه نامتعارف آموزش در مدارس سیار کارکرد بهتری دارد؛ زیرا دانش آموز همه چیز را در مدرسه می‌آموزد. دوم اینکه خانواده‌ها دیگر نگران فرستادن بچه‌ها به مدرسه نیستند، یا اینکه پس از هر بار کوچ کردن نیازی نیست به دنبال انتقال آن‌ها یا پیدا کردن یک مدرسه جدید باشند. در آخر اینکه مدرسه غیررسمی، با زندگی لامبادی‌ها که در دل طبیعت زندگی می‌کنند و شیوه ارتباط مستقیم را به نظام پیچیده اداری ترجیح می‌دهند، بسیار همسو است.»

**سارانیاتیک<sup>۱</sup>** یک پسر هشت ساله لامبادی است. او سه سال پیش به همراه والدینش که به دنبال کار بودند، به شهر آمده است. والدین او اکنون کارگر ساختمانی هستند. آن‌ها خانه‌ای در شهر ندارند و برای همین، در نزدیکی محل کارشان در چادر زندگی می‌کنند. وقتی کار یک ساختمان پایان می‌یابد، آن‌ها به نزدیکی ساختمان دیگری نقل مکان می‌کنند. همین موضوع رفتن به مدرسه رسمی را برای سارانیاتیک غیرممکن می‌کرد اما وجود یک مدرسه سیار دولتی باعث شده است او بتواند در شش ماه گذشته به مدرسه برود.

نهاد کارگران شهر فهرستی از پروژه‌های ساختمانی را به مدرسه سیار می‌دهد؛ مدرسه هر روز به تمام این نقاط سر می‌زند و چندین ساعت در هر نقطه می‌ماند و از این طریق به کودکان ۸ تا ۱۲ ساله کارگران آموزش‌های ابتدایی را می‌دهد. **سارانیاتیک** که همیشه آرزو داشت بتواند بازیکن کریکت شود، می‌گوید به این دلیل به مدرسه سیار رفته که در آنجا توپ و راکت کریکت بوده است اما حالا از کتاب خواندن، نقاشی کشیدن و ریاضی هم لذت می‌برد. او می‌گوید بی‌صبرانه منتظر است تا به روستایشان برگردد و مهارت خود در خواندن و نوشتن را که به تازگی یاد گرفته است، به دوستان و اقوامش نشان دهد. او می‌گوید: «می‌خواهم هر چه را در مدرسه یاد گرفته‌ام، به دیگران بگویم؛ الفبا، ریتم و روش خواندن ساعت.» البته موضوعات ابتدایی تنها چیزی نیست که او آموخته است. او اطلاعات مهم دیگری هم به دست آورده است؛ از جمله نکات بهداشتی را آموخته و مشتاق است آن‌ها را با سایرین در میان بگذارد. سارانیاتیک با هیجان می‌گوید: «می‌خواهم به آن‌ها بگویم قبل از غذا خوردن باید دست‌هایشان را بشویند.»

مدارس سیار نه تنها به کودکان آموزش می‌دهند بلکه به بزرگسالان نیز چیزهایی می‌آموزند. یکی از مسئولان دولتی که در راهاندازی مدارس سیار نقش داشته است می‌گوید: ریش سفیدان از مدارس سیار استقبال می‌کنند و گاه خودشان هم آموزش



می‌بینند. مدثر علی هم، که معلمی مسلمان در غرب هند است، با این نظر موافق است. سه سال پیش مدرسه‌ای که علی معلم آن بود، برنامه‌ای به نام آموزش از طریق ویدئو را آغاز کرد. ویدئوها در خود روستاها ضبط می‌شدند و موضوع آن‌ها مسائلی بود که یادگیری‌شان برای کودکان دشوار بود. این برنامه بلافاصله مورد استقبال گسترده دانش آموزان و والدین، به خصوص مناطق عشایری، قرار گرفت. در روستای علی، عشایر بسیاری زندگی می‌کنند. او می‌گوید: «اینکه مدرسه‌ای از طریق فیلم به بچه‌ها آموزش می‌دهد برای آن‌ها بسیار شگفت‌انگیز بود و این باعث شد آن‌ها بچه‌هایشان را به مدرسه ما بفرستند. حتی، بعضی اوقات در حین ضبط ویدئو برخی از والدین می‌خواستند در فیلم ما بازی کنند. آن‌ها می‌گفتند این کار باعث می‌شود چیزهایی یاد بگیرند.»

به جز شیوه معمول آموزش و در دسترس بودن، عشایر دلیل دیگری نیز برای دوست داشتن مدارس سیار دارند: این مدارس رایگان‌اند. اکثر خانواده‌های عشایری در فقر زندگی می‌کنند و کارهایی با درآمد کم مانند دست‌فروشی، چوپانی یا کشاورزی دارند. در بسیاری از خانواده‌ها، کودکان وقتی به ۱۴ سالگی می‌رسند به عنوان کارگر در مزرعه مشغول کار می‌شوند تا به درآمد خانواده کمک کنند.

رنوکا نیز پیش از اینکه به مدرسه سیار برود، همراه مادرش در مزرعه پنبه کار می‌کرد تا اینکه معلم به والدین او توضیح داد که کار کردن کودکان خلاف قانون است، اما هنوز هم کودکان بسیاری هستند که به جای ثبت نام در مدرسه، به سمت بازار کار می‌روند. **سمیر کومار<sup>۲</sup>**، که در یک مؤسسه خیریه غیردولتی کار می‌کند و به همراه کلوب روتاری، مدرسه سیاری را که رنوکا در آن درس می‌خواند راه‌اندازی کرده است، می‌گوید: «هنوز صدها کودک مانند رنوکا هستند که به جای مدرسه رفتن در مزارع پنبه کار می‌کنند.» اما کومار بسیار خوش بین است. او معتقد است مدارس به مرور در حال تبدیل شدن به جنبشی است که آموزش را در مناطق روستایی و به خصوص برای عشایر، تغییر خواهد داد. او می‌گوید: «ما نقشه‌ای از ۷۹۸۰ روستا، برای آموزش توسط مدارس سیارمان تهیه کرده‌ایم و تاکنون، حمایت گسترده‌ای از طرف عشایر دریافت کرده‌ایم.»

#### \* پی‌نوشت‌ها

1. Schools on Wheels Bring Education to Gypsies in Rural India این مقاله در سپتامبر ۲۰۱۲ در مجله برخط Global Press Journal منتشر شده است
2. Stella Paul
3. Rotary Club of Hanamkonda
4. Sridevi
5. Indrani Roy
6. Zhabua
7. Andhra Pradesh
8. Saranya Nail
9. Sameer Kumar



رضا محمدبیگی  
کارشناس ارشد تعلیم و تربیت

# رویکردهای بدیل در آموزش و پرورش

کتاب: رویکردهای بدیل در آموزش و پرورش  
(بررسی نظام‌ها و شیوه‌های نوین آموزشی راهنمایی والدین و معلمان)  
نویسنده: فیونا کارنی  
مترجم: صفورا قاسمی  
انتشارات: علم  
سال چاپ: ۱۳۹۶

همکاری و تعامل، یاد می‌گیرند.  
**فصل اول: آموزش و پرورش برای چه؟**  
نویسنده در این فصل به تغییرات ایجاد شده در دو دهه گذشته در نظام آموزش و پرورش می‌پردازد و به دنبال پاسخ دادن به این سؤال است که هدف از آموزش چیست و آیا تغییرات ایجاد شده، منفعی برای دانش‌آموزان داشته است.

**فصل دوم: مدارس کوچک بدیل معرفی تعدادی از مدارس کوچک بدیل در انگلستان و اشاره به ابعاد مثبت و برتری این مدارس نسبت به مدارس دولتی، شاکله اصلی این فصل از کتاب است.**

**نویسنده در فصل سوم:** به معرفی آموزش و پرورش مبتنی بر دیدگاه‌های رودلف اشتاینر والدورف (Rudolf Steiner waldorf) و **در فصل چهارم:** به معرفی آموزش و پرورش مبتنی بر دیدگاه‌های ماریا مونته سوری (Maria Montessori) پرداخته است.

**فصل پنجم:** مدارس دموکراتیک معرفی می‌شوند تأکید نداشتن بر اجبار در یادگیری، پایه اصلی این مدارس است. که در آن‌ها، کودکان درباره زمان، نحوه یادگیری و نحوه اداره مدارس اظهار نظر می‌کنند.

**و در فصل ششم:** مدارس دیگری در دنیا که تحت تأثیر اندیشه‌های جان دیویی و چند تن دیگر از متفکران و مربیان بزرگ تأثیرگذار بر آموزش و پرورش، شکل گرفته‌اند معرفی می‌شوند از جمله این الگوها، الگوی آموزشی رجیو ایمیلیا (reggio Emilia) در ایتالیا است که در شکل‌دهی آن از اندیشه‌های پیازه و ویگوتسکی الهام گرفته شده است.

فصول هفتم تا دوازدهم کتاب به بررسی مراحل و چگونگی ایجاد یک مدرسه یا مرکز یادگیری کوچک، اصول آموزش انعطاف‌پذیر در مدارس کوچک و خانگی و روش‌های بدیل در مدارس و نقش والدین به عنوان عوامل تغییر اختصاص دارد.

این کتاب به بررسی نظام‌ها و شیوه‌های نوینی در آموزش و پرورش انگلستان می‌پردازد که خارج از نظام رسمی دولتی آموزش و پرورش و به دست اولیای دانش‌آموزان در مدارس کوچک شکل گرفته است. زیربنای فلسفی شکل‌گیری این مدارس، اندیشه‌های مربیان و متفکرانی چون والدروف، مونته سوری، دیویی و ... است که شاکله برنامه آموزشی آن‌ها از الگوهای کودک محور تبعیت می‌کند.

نویسنده این کتاب با نقد برنامه درسی ملی که در آن تفاوت‌های فردی، فرهنگی و محلی (تا حدودی) نادیده گرفته می‌شود، در پی راهنمایی والدین و معلمان است تا با شکل دادن به این گونه مدارس، کاستی‌های نظام آموزشی رسمی را جبران کنند، فرزندان خود را براساس علائق و نیازهایشان با مهارت‌های زندگی آشنا سازند و نگرش آنان را نسبت به زندگی براساس الگوهای فرهنگی خود شکل دهند. لذا از منظر نگارنده کتاب، هدف از جایگزینی الگوهای جدید در آموزش و پرورش، تنها کسب و توسعه دانش نیست بلکه نگرش و مهارت است که مورد تأکید قرار می‌گیرد تا بدین ترتیب، توانمندی دانش‌آموزان در درک معنا و هدف زندگی و مشارکت فعالانه در جامعه تقویت گردد.

و ویژگی‌های مدارس بدیل می‌توان به اندازه کوچک آن‌ها و تعداد کم دانش‌آموزانشان اشاره کرد؛ به‌طوری که دانش‌آموزان همدیگر را به‌طور کامل می‌شناسند و نسبت به یکدیگر و محیط، احساس تعلق دارند و به عقاید هم احترام می‌گذارند. همچنین سن تقویمی و پایه تحصیلی دانش‌آموزان از ملاک‌های شکل‌گیری این مدارس به شمار نمی‌آید و همانند مدارس چندپایه رایج در روستاها و مناطق عشایری کشورمان، دارای طیفی از دانش‌آموزان در گروه‌های مختلف سنی هستند که در زمان شناور و در کنار هم، از طریق اکتشاف، بحث و گفت‌وگو و



# رایانه و کلاس چندپایه

محمد رضا حشمتی

استان آذربایجان شرقی در مجله رشد معلم، به تبریز رفتیم. در آنجا، وقتی صحبت از کلاس چندپایه و پژوهش به میان آمد، دوستان از مدرسه‌ای نام بردند که در روستای «یالقوز آغاج» منطقه ترکمانچای واقع است. مقرر شد برای بازدید از مدرسه و تهیه گزارش برای مجلات رشد به منطقه سفر کنیم و با نوآوری‌های آقای سیروس میرزازاده، مدیر آموزگار دبستان شهدای یالقوز آغاج، بیشتر آشنا شویم. در روز پنج‌شنبه نوزدهم مردادماه ساعت ۶ صبح از تبریز خارج شدیم و مسیر میانه را طی کردیم. پس از عبور از منطقه قره‌چمن، به طرف کوه‌هایی رفتیم که محلی‌ها به آن‌ها «بزقوش» می‌گفتند. تابلوی «۷ کیلومتر تا پژوهش‌سرای سیروس میرزازاده» را دیدیم و پس از مدتی، در ورودی روستای یالقوز آغاج به مدرسه شهدای یالقوز آغاج رسیدیم.

وارد کلاس درس که شدیم، چیدمان کلاس و وجود دو دستگاه رایانه و امکانات جانبی مانند اسپیکر، پرینتر لیزری، انواع هدفون‌ها، بانک سی‌دی‌ها و دی‌وی‌دی‌های آموزشی مربوط به

اسم کلاس‌های چندپایه را زیاد شنیده بودم اما درک درستی از شکل و چگونگی اداره این کلاس‌ها نداشتم. اولین بار در اردیبهشت ماه سال ۹۱ در منطقه سیلوانای استان آذربایجان غربی یک کلاس چندپایه کانکسی را از نزدیک دیدم و با چگونگی مدیریت درس توسط معلم آشنا شدم. در آن کلاس، وقتی معلم برای بچه‌های سوم درس جابه‌جایی در عمل ضرب را توضیح می‌داد، دانش‌آموزان کلاس‌های اول و دوم مشغول انجام دادن تکلیف یا خودخوانی بودند. نمونه دوم مدیریت یادگیری در کلاس چندپایه را در منطقه اشنویه، روستای چهل آسیاب در طرح درس تلفیقی آقای ابراهیم خالدی دیدم، که با هنرمندی تمام دروس مطالعات اجتماعی، علوم، ریاضی و هنر را برای همه ۱۰ دانش‌آموز کلاس، که پایه اول تا چهارم بودند، ارائه کرد و هر دانش‌آموزی هم با توجه به پایه تحصیلی‌اش از درس بهره برد.

اول خرداد ماه امسال برای گفت‌وگو با مسئولان آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی برای تدارک ویژه‌نامه



کنترل کردن ورودی‌ها و خروجی‌ها شد تا بتواند مشکل را برطرف کند. (همیشه مشکلات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مهمان ناخوانده برنامه‌های ما هستند). محمدرضا به نتیجه نرسید و آقای میرزاده از پشت رایانه، فیش‌های مربوطه را کنترل کرد و پس از مدتی مشکل برطرف شد. براساس برنامه موجود روی سی‌دی، بند (پاراگراف)‌هایی که برای دیکته در نظر گرفته شده بود، تعیین شد و تعداد تکرار هم دو بار مشخص گردید. دانش‌آموزان کلاس سوم پس از شنیدن جملات مشغول تایپ آن‌ها شدند. به کمک رایانه دیگر هم برنامه قرآن بارگذاری شد و ریحانه (کلاس چهارم) مشغول شنیدن قرآن و تکرار آرام آیات برای خودش شد.

سجاد و ابوالفضل هم مشغول ورق زدن مجله رشد شدند. سکوت بر کلاس حاکم بود و هر کس کار خودش را انجام می‌داد. آیدیس (کلاس اول) به کنار تابلو آمد؛ آقا معلم با چوب بلندی که در دست داشت، نشانه‌های حروف را مشخص می‌کرد و آیدیس اسامی و نوع نشانه‌ها را بیان می‌کرد. پس از مرور نشانه‌ها، آیدیس پای تابلوی گچی ایستاد تا کلماتی را که ما از او می‌خواستیم، بنویسد. او با گچ قرمز روی تابلوی سبز کلاس می‌نوشت. پس از ۱۵ دقیقه، دانش‌آموزان کلاس سوم اعلام کردند که دیکته‌شان تمام شده است و فایل مربوط را ذخیره کرده‌اند. محمدرضا فلشی را به همکلاسی‌های خود داد تا دیکته نوشته شده را روی آن کپی کنند. بعد هم، با نصب فلش روی رایانه اصلی، از دیکته‌های نوشته شده پرینت تهیه کرد و در اختیار ما قرار داد.

وسایل سخت‌افزاری این مدرسه را دانش‌آموزان قدیمی مدرسه که امروز مشغول فعالیت در رشته‌های شغلی خود هستند تهیه و هدیه کرده‌اند اما استفاده مطلوب از نرم‌افزارها و امکانات جانبی نیازمند تیزبینی و دقتی است که نظیر آن را تاکنون در کسی غیر از آقای سیروس میرزاده ندیده‌ام.

همه کلاس‌های دوره ابتدایی توجه‌مان را جلب کرد. علاوه بر آن‌ها، دو تابلوی گچی، مغناطیسی و ماژیکی و همچنین ویدئو پروژکتور که در سقف کلاس خودنمایی می‌کرد.

با وجود تعطیلات تابستانی، مدرسه برای آموزش قرآن و بازی بچه‌ها دایر بود. دانش‌آموزان یکی‌یکی وارد مدرسه و کلاس می‌شدند و فعالیت‌های خودشان را انجام می‌دادند. پس از بازدید از قسمت‌های مختلف مدرسه و کلاس‌های دیگر - که گزارش مفصل آن را می‌توانید در مجله رشد معلم، شماره بهمن ماه سال ۹۶ بخوانید - از آقای سیروس میرزاده خواستیم درباره امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موجود در کلاس برایمان بیشتر توضیح دهد. ایشان با چهره‌ای خندان گفت: «در نظر دارم برای شما ۵۰ دقیقه یک مدرسه چندپایه را اجرا کنم.» دانش‌آموزان براساس پایه‌های تحصیلی در نیمکت‌های خود مستقر شدند. قرار شد برنامه به شکل زیر باشد:

کلاس اول (آیدیس): خواندن حروف و نوشتن کلمات  
کلاس دوم (سجاد و ابوالفضل): خودخوانی از مجله رشد نوآموز

کلاس سوم (محمدرضا، سبا و ریحانه): نوشتن املا از درس شانزدهم

کلاس چهارم (ریحانه): تمرین روخوانی و روان‌خوانی قرآن  
بچه‌های میهمان - دانش‌آموزانی که از سایر شهرها برای گذراندن تعطیلات به روستا آمده بودند و از کلاس‌ها و امکانات مدرسه استفاده می‌کردند - هم در کنار دانش‌آموزان مدرسه بشینند

روی دیوارهای جنوبی و شمالی مدرسه سیم‌کشی شده بود و دانش‌آموزان با وصل کردن هدفون‌ها به سیم‌ها می‌توانستند صدا را به خوبی بشنوند. به این ترتیب، دانش‌آموزان کلاس‌های سوم و چهارم با لب‌تاپ‌های خود در محل همیشگی‌شان مستقر شدند. دانش‌آموزان کلاس سوم وارد نرم‌افزار Word شدند. آقای میرزاده سی‌دی مربوط به کلاس سوم را در درایو قرار داد. هر سه دانش‌آموز آماده تایپ دیکته خود بودند که سبا داد زد. «آقا معلم، من صدا ندارم.» محمدرضا به سرعت مشغول





# سپردن بچه‌های کوچک‌تر به دانش‌آموزان بزرگ‌تر

## سمیه لیاقت

دانش‌آموزان از یک سو و برنامه‌ریزی برای کلاس‌هایی که در آن‌ها دانش‌آموزان پیش‌دبستان تا پایه ششم در یک اتاقک سیمانی کوچک و تاریک در کنار یک معلم رسمی باسابقه و یک سرباز معلم نشسته‌اند.

### چالش اصلی معلمان روستایی - عشایری برای تدریس چندپایه چه بود؟

اولین و مهم‌ترین مشکل معلمان، محدودیت وقت برای تدریس محتوای مربوط به پایه‌ها بود. به‌ویژه اینکه بعضی از معلمان موظف بودند دو شیفت کار کنند؛ یعنی کلاس چندپایه صبح را در یک مدرسه و کلاس چندپایه بعداز ظهر را در روستای دیگری اداره می‌کردند. معلمان به حجم بالای محتوا و کتاب‌های درسی پایه‌های تحت آموزش خود اشاره می‌کردند و

اردیبهشت امسال با یک گروهی از خیرین برای ارزیابی طرح آموزش معلمان ابتدایی راهی استان سیستان و بلوچستان شدم. در این سفر، قرار بود درباره وضعیت خواندن دانش‌آموزان منطقه، مطالعه‌ای مقدماتی انجام دهم. منطقه مورد مطالعه در بلوچستان با ۷۰ درصد جمعیت روستایی و عشایری و ۳۰ درصد جمعیت شهری دانش‌آموزی بود. بررسی ما و اذعان مسئولان حاکی از درصد قابل توجه تکرار پایه و سطح پایین خواندن در دانش‌آموزان بود که گاه مشکلات یادگیری آنان را تا دوره متوسطه تحت تأثیر قرار می‌داد.

معلمان روستایی و عشایری هنگام گفت‌وگو درباره مسائل و چالش‌های تدریس، عمده مشکلات آموزش در مناطق خود را که ۷۰ درصد از جمعیت دانش‌آموزان را در برمی‌گرفت، به «چندپایه بودن» مربوط می‌دانستند، مسئله دوزبانی





از ساعات محدود آموزشی که در اختیار داشتند، گله داشتند. در واقع، این همان نقطه‌ای بود که اشکال برنامه آموزشی متمرکز را بازنمایی می‌کرد.

مشکل دیگر کلاس‌های چندپایه مربوط به دانش‌آموزان پایه‌های اول و دوم ابتدایی است. به دلایل متعدد، از جمله نداشتن امکاناتی مانند برق، تلویزیون و والدین با سواد، در سال‌های اولیه ورود به مدرسه از آشنایی حداقلی با زبان فارسی کاملاً محروم‌اند و نه تنها از تدریس معلم برای پایه‌های بالاتر هیچ استفاده‌ای نمی‌کنند بلکه دوزبانه بودن و درک نکردن زبان رسمی معلم در کلاس، امکان استفاده حداقلی از آموزش‌های ضمنی به واسطه حضور در کلاس را نیز از بین می‌برد. چنین گسستی میان یادگیرنده و فضا و زبان حاکم بر فضای آموزشی، تأثیر زیادی بر توجه و تمرکز آن‌ها در کلاس نیز دارد.

راهکاری که برخی از معلمان منطقه از آن برای حل مشکل چندپایه بودن استفاده کرده بودند، سپردن بچه‌های کوچک‌تر به دانش‌آموزان بزرگ‌تر در کلاس برای بررسی تکالیف و مثلاً «املا گفتن» برای آنان بود؛ در حالی که در همین سطح حداقلی از مشارکت گروه برای رفع مشکل، روش‌های دیگر آموزش گروهی و یادگیری از هم‌کلاسان استفاده نمی‌شد.

### ➤ در جهان چه می‌گذرد؟

متخصصان، کلاس‌های چندپایه را از کلاس‌هایی با دانش‌آموزانی که پایه یکسان و سن متفاوت دارند، متمایز می‌دانند (Veenman, 1995) و در این تقسیم‌بندی برای هر یک از این دو نوع، مزایایی قائل‌اند اما در مجموع، رویکردهای کلاس‌های چندسنی بیشتر در پژوهش‌ها مورد توجه بوده است و مطالعات نشان داده که اداره کردن این کلاس‌ها از کلاس‌های چندپایه ساده‌تر است. در عین حال، کلاس‌های چندپایه با چالش‌های بیشتری مواجه‌اند. همچنین، رویکردهای چندسنی معرفی شده در ادبیات پژوهش، متنوع‌تر از رویکردهای چندپایه است و در آموزش‌های پیشرو، مانند رگیو و مونته سوری، هم این روش‌ها مورد تأکیدند.

کلاس‌های چندپایه در بلوچستان آمیخته‌ای از هر نوع چندپایه و چندسنی بود؛ به‌ویژه که بسیاری از والدین و حتی معلمان باور داشتند که نگه داشتن دانش‌آموزان در سال‌های اولیه و تکرار پایه، به یادگیری بهتر آنان کمک می‌کند.

نکته قابل توجه در بررسی مقالات علمی، معطوف به مزایای آموزشی این کلاس‌ها از ابعاد مختلف است. برای مثال، در پژوهش انجام شده در برخی مدارس کاتولیک آمریکا، دانش‌آموزان دو پایه متفاوت تحصیلی در یک کلاس کنار هم قرار داده شدند و کلاسی دو پایه تشکیل شد تا برونداد آموزش به افزایش فرصت‌های رشد اجتماعی منجر شود. این مطالعه و ادغام دو پایه، در نتیجه فردی دانش‌آموزان و پیشرفت تحصیلی آنان تأثیری نداشت اما توانست در رفتارهای بین فردی

**مطالعات مربوط به کلاس‌های چندپایه نشان‌دهنده، وضعیت بهتر رفتارهای دوستانه و کاهش پرخاشگری و رفتارهای منفی نسبت به کلاس‌های تک پایه است. همچنین پیشرفت خواندن و ریاضی در کلاس‌هایی که از رویکردهای چندپایه استفاده می‌کنند، بیشتر است**

تفاوت ایجاد کند. برای نمونه، دفعاتی که دانش‌آموزان یکدیگر را مهمان می‌کردند (دعوت به خوردنی)، افزایش یافته بود. همچنین، مزایای اجتماعی هیجانی دیگری میان دانش‌آموزان رخ داده بود؛ مانند افزایش تقسیم مسئولیت و رهبری در مدرسه و خانه، موارد انضباطی کمتر و احترام بیشتر به هم‌کلاسی‌ها.

مطالعات مربوط به کلاس‌های چند پایه نشان‌دهنده بهبود رفتار دوستانه و کاهش پرخاشگری و رفتارهای منفی نسبت به کلاس‌های تک پایه است. همچنین دیده شده که پیشرفت خواندن و ریاضی در کلاس‌هایی که از رویکردهای چندپایه استفاده می‌کنند، بیشتر است.

با وجود این، معلمان منطقه موقعیت مزبور را فقط نوعی محدودیت و مانع برای آموزش می‌دانستند و در هیچ یک از مصاحبه‌های فردی و گروهی، نظر مثبتی نسبت به تدریس در کلاس‌های چندپایه ابراز نکردند.

### ➤ اما دست یافتن به مزایای کلاس‌های چندپایه چه الزاماتی دارد؟

نکته مهمی که در پژوهش‌های انجام‌شده مورد تأکید قرار گرفته، تأکید بر لزوم آموزش معلمان کلاس‌های چندپایه است؛ یعنی، معلم آموزش‌ندیده می‌تواند مانع اصلی استفاده از دست‌یابی به اهداف تربیتی در کلاس‌های چندپایه شود؛



معلمانی با منابع آموزشی محدود و شغل پاره‌وقت که تعهد به کار در آن‌ها بسیار کم است (پروئل و همکاران، ۲۰۱۳).

ویژگی مربوط به تعهد شغلی و ثبات، در میان سرباز معلمان و معلمان قراردادی بلوچستان به صورت متمایزی به چشم می‌خورد. علاوه بر اینکه آموزش و پرورش هیچ تعهدی در زمینه آینده و امنیت شغلی این گروه ندارد، پرداخت حقوق آنان را نیز به شرکت‌های واسطه واگذار کرده است؛ به طوری که این گروه تجارب تلخی از کاهش بی‌دلیل و ناگهانی حقوق یا عدم پرداخت آن حتی تا پایان سال تحصیلی دارند. این ناپایداری در پرداخت دستمزد، علاوه بر ایجاد مشکلات خانوادگی، تأثیرات منفی قابل توجهی بر انگیزه و تعهد کاری این گروه از معلمان جوان گذاشته است.

**روش‌های  
چندپایه به  
شدت تحت تأثیر  
موقعیت و نحوه  
کاربردشان قرار  
دارند  
بنابراین، امکان  
اثر بخشی کلاس  
چندپایه به تسلط  
معلم بستگی دارد**

#### اهمیت تسلط معلم

کین (۲۰۰۷) نشان داده است که دانش و مهارت‌های مورد نیاز معلمان چندپایه تفاوتی با معلمان تک‌پایه ندارد و بنابراین، آن‌ها نیازمند آموزش‌های ویژه و متفاوتی نیستند ولی باید از مؤثر بودن برنامه آموزش معلمان و برطرف شدن نیازهای آنان برای ایجاد درکی گسترده نسبت به آن، اطمینان یافت. معلمان چندپایه اغلب آموزش ندیده و پاره‌وقت‌اند. از طرفی، بررسی‌ها نشان داده است که روش‌های چندپایه به شدت تحت تأثیر موقعیت و نحوه کاربردشان قرار دارند و ارزش آن‌ها کمتر مورد تردید است. بنابراین، امکان

اثر بخشی کلاس چندپایه به تسلط معلم بستگی دارد (پروئل و همکاران، ۲۰۱۳). نمونه برنامه آموزش معلمان چندپایه را می‌توان در جدول روبه‌رو مشاهده کرد.

از طرف دیگر، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فشار کاری معلم در کلاس‌های چندپایه خیلی بیشتر از کلاس‌های تک‌پایه است. موفقیت رویکردهای چندپایه مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و مفصل و آمادگی‌های لازم است و به صرف وقت نیاز دارد. بنابراین، معلمان در صورتی می‌توانند موفق شوند که به نکات مذکور توجه داشته باشند.

مشابه این تجارب در میان معلمان عشایری و روستایی بلوچ، قابل توجه است؛ به ویژه که محرومیت‌های اقتصادی و فرهنگی منطقه مانع دیگری برای تأثیر گذاری تلاش‌های معلم به حساب می‌آید.

راه‌های پیش رو برای اصلاح مشکلات کلاس‌های چندپایه چیست؟

در مجموع، به نظر می‌رسد نکات زیر برای موفقیت در مسیر کلاس‌های چندپایه در آینده قابل توجه باشد:

۱ تمرکززدایی از برنامه و محتوای آموزشی در این مناطق، برای آنکه معلم امکان برنامه‌ریزی و استفاده از روش‌های مناسب کلاس‌های چندپایه را براساس ویژگی‌های فرهنگی و محیطی و در نظر گرفتن مسئله دوزبانگی کودکان منطقه داشته باشد؛  
۲ استفاده از شیوه‌های تضمین کیفیت آموزش معلمان چندپایه، به ویژه تأکید بر تغییر نگرش نسبت به مزایای کلاس‌های چندپایه در برابر معایب و چالش‌های مربوط به آن‌ها؛  
۳ تغییر راهبردهای تنظیم قرارداد و پرداخت دستمزد برای این معلمان با هدف ایجاد امنیت و ثبات شغلی.



| گروه‌بندی محتوای آموزشی معلمان برای اهداف مورد نظر هر گروه‌بندی                                                                                      | تدریس چندپایه‌ای                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| اساس آموزش چندپایه                                                                                                                                   | به آموزگاران کمک کند که ماهیت آموزش چندپایه را درک کنند و بپذیرند. ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های آموزش چندپایه را درک کنند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| توسعه و برنامه‌ریزی برای اجرای طرح درس (انتخاب محتوای مناسب برای تدریس هر پایه، و برنامه‌ریزی برای هر درس با توجه به نیازها و سطح هر پایه دانش آموز) | براساس طرح درس محتوای مناسب طراحی کنند. فعالیت‌هایشان را بر مبنای بلندمدت و کوتاه‌مدت تنظیم و سازماندهی کنند. برای دانش‌آموزان فعالیت‌های آموزشی مهیا و برنامه‌ریزی کنند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| سازمان و طراحی کلاس درس (یعنی اینکه فضای مناسبی برای آموزش - که توسط معلم و دانش‌آموزان قابل دستیابی باشد - مهیا کنند)                               | کلاس‌های درس را طوری بسازند که محیط و شرایط یک آموزش تأثیرگذار و راه‌گشا مهیا باشد. مواد درسی و منابع به آسانی در دسترس باشند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
| انتخاب مواد درسی مناسب و دسترسی آسان به این مواد                                                                                                     | محتوا و منابع مورد نیاز برای آموزش دانش‌آموزان مهیا باشد. از منابع در دسترس به درستی استفاده شود و دانش‌آموزان به درستی تعلیم ببینند. در صورت امکان، مواد آموزشی خودکار ایجاد کنند (یعنی دانش آموز با استفاده از آن‌ها خودش بتواند آموزش ببیند). از چندین روش و رویکرد آموزشی در تدریس چندپایه آگاه باشند. برای استفاده از رویکرد و راهبردهای آموزش چندپایه، انتخاب‌های شایسته‌ای داشته باشند. دانش‌آموزان را طوری تربیت کنند که در فعالیت‌هایشان مستقل باشند. دانش‌آموزان را به آموزش به شیوه خودگردان تشویق کنند. |
| انتخاب راهبردهای آموزشی مختلف و استفاده از آن‌ها                                                                                                     | دانش‌آموزان پایه‌های مختلف را با توجه به نیازهای آموزشی در کلاس گروه‌بندی کنند. هر گروه را با توجه به نیازهایشان سرپرستی کنند. به نیازهای اجتماعی دانش‌آموز همچون نیازهای درسی‌اش توجه داشته باشند. هر جا لازم بود، برای دانش‌آموز پشتیبانی فردی مهیا کنند.                                                                                                                                                                                                                                                         |
| مدیریت مؤثر زمان                                                                                                                                     | با آگاهی از نیازهای دانش‌آموزان، از زمان به درستی برای تدریس استفاده کنند؛ به‌طوری که دانش‌آموز در تمام زمان کلاس درس مشغول باشد. برنامه کلاسی مؤثر و کارساز تهیه کنند. فعالیت‌هایشان را طوری تنظیم کنند که دانش‌آموزان کلیه پایه‌ها در کلاس فعال باشند.                                                                                                                                                                                                                                                            |
| مدیریت کلاس و پایه                                                                                                                                   | فضای منظمی را برای کلاس درس مهیا و مدیریت کنند. در کلاس، محیط مثبتی ایجاد کنند. حین انجام کار کلاسی، از روش‌های تربیتی مناسب بهره بگیرند. یک برنامه منظم و روشن درسی و کلاسی که برای دانش‌آموزان قابل فهم و درک باشد، فراهم سازند. هر دانش‌آموز را تشویق کنند که مسئول آموزش خودش باشد.                                                                                                                                                                                                                             |
| ارزیابی و امتیازدهی                                                                                                                                  | با آموختن مهارت‌هایی، خود را برای بررسی، ارزیابی و امتیازدهی آموزش و یادگیری دانش‌آموزان مهیا کنند. سیستم و نظام مناسبی برای ارزیابی‌های بعدی فراهم سازند. بازخوردهای کیفی و قابل فهم به دانش‌آموزان ارائه کنند. از این نتایج برای آموزش دانش‌آموزان استفاده کنند. اطلاعات حاصل از ارزیابی هر دانش‌آموز را ثبت و ضبط کنند.                                                                                                                                                                                          |
| ارتباط با جامعه و والدین دانش‌آموزان                                                                                                                 | در طلب حمایت اجتماعی باشند و خود آن را ایجاد کنند. با اجتماع و والدین دانش‌آموزان ارتباط مناسبی برقرار کنند. اهمیت اخلاق و ارزش‌های جامعه را در مدرسه شرح دهند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |



# خواندن در مدارس چند پایه شهری

تجارب یک معلم از تدریس خواندن در یک مدرسه شهری چندپایه‌ای<sup>۱</sup>

نویسندگان: کالین سمپسون<sup>۲</sup>، جنت کاندی<sup>۳</sup>  
مترجم: محمدامین اسپروز

خوبی کسب نکرده باشند، به احتمال زیاد در سایر زمینه‌های درسی نیز موفق نخواهند بود. بر این اساس، تمرکز این مقاله بر تجهیز دانش‌آموزان شهری و روستایی برای یادگیری بهتر این مهارت است تا رویکرد «یادگیری برای خواندن» به «خواندن برای یادگیری» تغییر کند. براساس نتایج آزمون ادبیات به‌دست آمده از کلاس‌های سوم دماغه غربی آفریقا، فقط ۴۲/۲ درصد از دانش‌آموزان آزمون موفق شده‌اند و در بخشی که مورد تمرکز این تحقیق است، تنها ۳۷/۵ درصد موفق به گذراندن آزمون شده‌اند.

## پیشینه تحقیق

در این بخش به بررسی موضوعات مرتبط با آموزش خواندن در کلاس‌های چندپایه‌ای شهری پرداخته خواهد شد.

## مقدمه

پدیده آموزش چندپایه‌ای بیشتر در مناطق روستایی شایع است. این مقاله، به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که یک معلم در کلاس چندپایه‌ای مرحله ابتدایی<sup>۴</sup> به کار می‌بندد. مقاله براساس دغدغه پژوهشگر، که خود یک معلم دوره ابتدایی است، درخصوص وضعیت خواندن در مدارس چندپایه‌ای شهری آفریقای جنوبی، شکل گرفته است.

یکی از مهم‌ترین وظایف معلمان مرحله ابتدایی در کلاس‌های چندپایه، یاد دادن خواندن به تمامی دانش‌آموزان است. سال‌های اولیه مدرسه برای دانش‌آموزان، مهم‌ترین مرحله برای شکل‌گیری سواد است، و خواندن، پایه‌ای‌ترین مهارت و هسته مرکزی یادگیری به شمار می‌آید. یادگیری خواندن، پیش‌نیاز هر یادگیری دیگری است و دانش‌آموزانی که این مهارت را به



## ۱. خواندن

بر اساس بیانیه سیاست گذاری برنامه درسی<sup>۵</sup> آفریقای جنوبی، در برنامه درسی، آموزش زبان به بخش های شفاهی، خواندن و نوشتن تقسیم شده است. در کلاس های مرحله ابتدایی، آموزش زبان مادری ۶ ساعت، و آموزش زبان دوم ۴ ساعت برای کلاس دوم و ۵ ساعت برای کلاس سوم است. زمان یادگیری به گونه ای تقسیم شده است که راهبردهای مختلف خواندن از جمله خواندن مشارکتی، گروهی و دو نفره را پوشش دهد. در اینجا، هیچ اشاره ای به کلاس های چندپایه نشده است و معلمان، خود باید زمان و نحوه آموزش را مدیریت کنند. برای مؤثر بودن آموزش خواندن، خواننده باید با متنی با کیفیت و متناسب با سطح خواننده مواجه شود؛ متنی که در او اشتیاق و تفکر انتقادی را برانگیزد. دانش آموزان باید به کتاب هایی متناسب با سطح رشدشان دسترسی داشته باشند که برایشان جذاب، مرتبط با محتوای برنامه درسی، دارای تنوع فرهنگی و به اندازه کافی آموزنده باشد. معلمان با آزاد گذاشتن دانش آموزان در انتخاب متن و یاری رساندن به آن ها، می توانند نیازهای آن ها را به خوبی درک و سطح آنان را تعیین کنند. در اولین برخوردها با زبان، کودکان با روایت ها احاطه

می شوند. شنیدن روایت ها باعث فعالیت های شناختی می شود و در نهایت، به درک مطلب منجر می گردد. کودکان می توانند با تصور کردن افکار و احساسات انسان ها، با آن ها احساس نزدیکی کنند؛ این عمل تصور اجتماعی<sup>۶</sup> و درک اجتماعی نام دارد. اگر بپذیریم که درک مطلب، هدف اصلی خواندن است، پس دایره واژگان - که برای برقراری ارتباط مؤثر لازم است - زیربنای درک مطلب است. اگر دایره واژگان خواننده محدود باشد، درک او از مطلب نیز محدود خواهد بود. البته این بدین معنی نیست که آموزش واژگان لزوماً

درک خواننده را افزایش خواهد داد. میان خواندن و دایره واژگان ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، دانش آموزانی که واژگان بیشتری بلدند معمولاً متن را بهتر می خوانند. معلمان برای تقویت حافظه و درک متن از راهکارهای متفاوتی استفاده می کنند: در حین خواندن درباره ایده های موجود در متن سؤال می کنند، از دانش آموزان می خواهند از آنچه در متن آمده است تصویری ذهنی بسازند یا برای مشکلات و چالش هایی که برای شخصیت داستان پیش می آید، راه حل پیشنهاد دهند.

## ۲. تدریس چندپایه ای شهری

تدریس چندپایه ای به آموزشی گفته می شود که دانش آموزان در سنین، پایه ها و با مهارت های مختلف در یک کلاس توسط معلمی واحد آموزش می بینند. در آفریقا هیچ استاندارد برای این که چه پایه هایی می توانند با یکدیگر هم کلاس باشند، مشخص نشده است. راه اندازی کلاس های چندپایه معمولاً از روی نیاز است و دلیل آن

می تواند شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا منطقه ای باشد. با وجود ثروتمند بودن کشور آفریقای جنوبی، نابرابری اجتماعی در آن بسیار است. مدرسه چندپایه ای شهری که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، در منطقه ای فقیر قرار داشت. مدیریت کلاس چندپایه بسیار دشوار است؛ زیرا دانش آموزانی در پایه های مختلف در کلاس حضور دارند. در چنین کلاسی، معلم باید همواره حواسش به روش هایی برای گروه بندی و مطالعه فردی دانش آموزان باشد. برخلاف مناطق روستایی، تدریس چندپایه در شهرها، برای دانش آموزان و معلمان مزایایی دارد. برای مؤثر بودن آموزش در کلاس چندپایه، باید به این موضوع توجه شود که هر دانش آموز در سطحی خاص از رشد قرار دارد. به همین دلیل، دانش آموزان می توانند با انعطاف بیشتر و با سرعت دلخواهشان یاد بگیرند. نتایج تحقیقات نشان

## پژوهش در

### حوزه اثربخش

### بودن تدریس

### چندپایه کمیاب

### است اما خانم

### ت توانسته است

### فضای چندپایه

### را به نفع خود و

### دانش آموزان تغییر

### دهد. او با توجه

### به نیازهای فردی

### دانش آموزان،

### توانسته است

### کلاس هایش را

### مدیریت کند و

### شخصیت های

### داستانی را

### به گونه ای به

### مخاطبان ارائه دهد

### که با تجربه زیسته

### آنان همسو باشد



را با دیگران در میان بگذارند. سپس، سؤالاتی مطرح می‌کند که باعث شود دانش‌آموزان بزرگ‌تر نظر دهند و بیشتر حس شخصیت اصلی داستان را درک کنند.

خانم ت معتقد است دانش‌آموزان باید بتوانند تفکر انتقادی داشته باشند و در موقعیت‌های مشابه، عکس‌العمل خود را تجسم کنند. او می‌گوید:

اکثر اوقات، از داستان‌هایی ساده استفاده می‌کنم تا وقت کافی برای بحث داشته باشیم و دانش‌آموزان بتوانند در مورد تجارب خودشان صحبت کنند.

وقتی از او دربارهٔ تطبیق برنامهٔ درسی برای سه پایهٔ مختلف سؤال شد، گفت که نه تنها باید برای موضوعات درس خواندن برای هر سه پایه برنامه‌ریزی کند بلکه باید برنامهٔ درسی را با نیازهای دانش‌آموزان تطبیق دهد. او می‌گوید:

پوشش کامل برنامهٔ درسی هر سه پایه غیرممکن است. پس من فقط قسمت‌هایی را تدریس می‌کنم که فکر می‌کنم مهم‌ترینند. او دربارهٔ اهمیت یادگیری از هم‌کلاسی به زمانی اشاره می‌کند که یکی از دانش‌آموزانش در پایهٔ دوم در زمینهٔ تشخیص صداها مشکل داشت و برای «یادگیری شالودهٔ صداها» او را در گروه دانش‌آموزان پایهٔ اول قرار داد. او تأکید می‌کند: با اینکه حضور دانش‌آموزان بزرگ‌تر در گروه سودمند است، دلیل اینکه نمی‌خواهد در کل کلاس از گروه‌بندی براساس مهارت استفاده کند این است که نظارت بر توانایی‌های مختلف بسیار دشوار خواهد بود.

او از کمبود حمایت والدین شکایت دارد و می‌گوید: همواره با والدین بر سر تکالیفی که برای منزل می‌دهم، درگیرم. با اینکه بارها آن‌ها را راهنمایی کرده‌ام، باز هم برخی متوجه نمی‌شوند که چه انتظاری از آن‌ها می‌رود.

می‌دهد که رویکردهای مشارکتی برای تدریس، تأثیر مثبتی بر دانش‌آموزان دارد و اعتمادبه‌نفس آن‌ها را افزایش می‌دهد. در روش یادگیری مشارکتی، معلم علاوه بر فعالیت‌های آموزشی، ساختار تعاملات اجتماعی را نیز طرح‌ریزی می‌کند. دانش‌آموزان با یکدیگر همکاری می‌کنند تا تک‌تک اعضای گروه‌شان مطلب را یاد بگیرند. در کلاسی که دانش‌آموزان جوان‌تر حضور دارند، دانش‌آموزانی که سنشان بیشتر است، بیشتر تلاش می‌کنند تا از دانش‌آموزان کوچک‌تر جلوتر باشند.

### یافته‌ها

برای نگارش این مقاله، یک مدرسهٔ چندپایهٔ شهری انتخاب و با یکی از معلمان آن مصاحبه شد. خانم ت به ۳۴ دانش‌آموز در پایه‌های اول، دوم و سوم آموزش می‌دهد. دانش‌آموزانی که به این مدرسه می‌روند، نسبت به مدارس چندپایهٔ روستایی، با چالش‌های کمتری روبه‌رو هستند. فاصلهٔ مدرسه تا خانه برای یک سوم دانش‌آموزان به اندازه‌ای است که می‌توانند پیاده به مدرسه بروند و سایرین نیز با وسایل نقلیه عمومی به مدرسه می‌روند. با اینکه خانواده‌های این دانش‌آموزان از اقشار کم درآمد جامعه‌اند، والدین آن‌ها برای تحصیل فرزندانشان، هزینهٔ رفت‌وآمد را تقبل می‌کنند. همچنین، برخلاف مناطق روستایی، با اینکه والدین این دانش‌آموزان تحصیلات به‌خصوصی ندارند، اغلب با سوادند و می‌توانند به فرزندانشان در یادگیری کمک کنند.

تمرکز اصلی این مقاله بر سه موضوع اصلی سوادآموزی، یعنی داستان، دایرهٔ واژگان و درک مطلب است. در هر بخش، چهار موضوع در زمینهٔ آموزش چندپایه‌ای، شامل مدیریت کلاس، تطبیق برنامهٔ درسی، اهمیت یادگیری از هم‌کلاسی، و حمایت والدین مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### داستان‌ها

خانم ت برای مدیریت کلاس، درس خواندن را ابتدا به کل کلاس و سپس به گروه‌های پایه‌ای تدریس می‌کند. برای او در تدریس خواندن، گروه‌بندی براساس پایهٔ دانش‌آموزان بیشتر از گروه‌بندی براساس مهارت، کارآمد بوده است. او داستان «جوجهٔ قرمز کوچک» را که یک حکایت محلی است، برای دانش‌آموزان می‌خواند و از تمام دانش‌آموزان (پایه‌های ۱، ۲ و ۳) می‌خواهد الگوهای کلامی را تکرار کنند. با توجه به اینکه اکثر بچه‌ها در محیطی شهری زندگی کرده‌اند، ممکن است نتوانند این داستان را درک کنند. او برای درک بهتر دانش‌آموزان پایهٔ اول، تصاویری به آن‌ها نشان می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد نظراتشان

**معلمان کلاس‌های چندپایه، معمولاً امکان یادگیری از هم‌کلاسی را به کار نمی‌برند و موقعیت‌های بسیاری را که این فضا برایشان ایجاد می‌کند، از دست می‌دهند**



برخی از والدین زمانی شروع به حمایت می‌کنند که دیگر دیر شده است و فرزندشان باید دوباره همان دوره را بگذراند.

### دایره واژگان و هجاها

خانم تی برای مدیریت کلاس در آموزش دایره واژگان و هجاها نیز از گروه‌بندی براساس پایه دانش‌آموزان استفاده می‌کند. او در مصاحبه می‌گوید:

کلاس اولی‌ها واژگان تک بخشی را یاد می‌گیرند، پایه دومی‌ها پسوند و پیشوند به واژگان اضافه می‌کنند و سومی‌ها برای استفاده از واژگان، جمله‌سازی می‌کنند.

او برای آموزش واژگان از بازی‌هایی مانند تطبیق تصویر با کلمات استفاده می‌کند. برای تطبیق با برنامه درسی، از دانش‌آموزان پایه اول می‌خواهد هجاهای اول و آخر هر کلمه را تشخیص دهند. دانش‌آموزان پایه دوم باید کلمات دونویسه‌ای را مشخص کنند و دانش‌آموزان پایه سوم روی تخته، از جملاتی که معلم می‌گوید دیکته بنویسند. از نظر او، حمایت والدین در تکالیفی مانند یادگیری کلمات جدید و دیکته، که دانش‌آموزان باید در خانه یاد بگیرند، نیز رضایت‌بخش نیست.

### درک مطلب

خانم تی برای مدیریت کلاس، منابع درسی را خودش به گونه‌ای تنظیم می‌کند که در سطح دانش‌آموزانش باشد. دانش‌آموزان پایه اول باید درکشان از مطلب را به صورت داستانی متوالی، با چیدن تصاویر نشان دهند. پایه دومی‌ها باید مفهوم کلمات را در محتوای ارائه شده درک کنند؛ به همین سبب، به آن‌ها سه گزینه داده می‌شود و آن‌ها باید بهترین گزینه را انتخاب کنند. برای دانش‌آموزان پایه سوم، سؤالانی مطرح می‌شود که آن‌ها

باید به این سؤالات در قالب جمله پاسخ دهند. در خصوص یادگیری از هم‌کلاسی، در طول پژوهش مشاهده شد که یکی از دانش‌آموزان پایه سوم به چهار دانش‌آموز پایه دوم در ساختن جمله کمک می‌کند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش در حوزه اثربخش بودن تدریس چندپایه کمیاب است اما خانم تی توانسته است فضای چندپایه را به نفع خود و دانش‌آموزان تغییر دهد. او با توجه به نیازهای فردی دانش‌آموزان، توانسته است کلاس‌هایش را مدیریت کند و شخصیت‌های داستانی را به گونه‌ای به مخاطبان ارائه دهد که با تجربه زیسته آنان همسو باشد.

او همچنین برنامه درسی را با نیازهای دانش‌آموزان تطبیق می‌دهد و با اینکه می‌داند به تمام برنامه درسی نخواهد رسید، بخش‌هایی را که فکر می‌کند مهم‌تر است، تدریس می‌کند. او از یادگیری از هم‌کلاسی نیز به خوبی استفاده می‌کند تا دانش‌آموزانی که مهارت بیشتری دارند بتوانند به سایرین کمک کنند. با اینکه کمبود حمایت والدین وجود دارد اما او هیچ‌وقت شاگردان را برای انجام ندادن تکالیف سرزنش نکرده است.

مسئولان آموزشی معمولاً به آموزش چندپایه توجهی نمی‌کنند؛ زیرا چالش‌های این روش بسیار، و مباحث تربیتی درباره آن نیز خیلی کم است. این گونه کلاس‌ها معمولاً به عنوان کلاس‌هایی بی‌نظم شناخته می‌شوند که در آن‌ها زمان به هدر می‌رود و انتقال دانش، روند مشخصی ندارد. معلمین این کلاس‌ها معمولاً امکان یادگیری از هم‌کلاسی را به کار نمی‌برند و موقعیت‌های بسیاری را که این فضا برایشان ایجاد می‌کند، از دست می‌دهند.

با توجه به مواردی که ذکر شد، پیش‌فرض اولیه این تحقیق این بود که آموزش خواندن در کلاس‌های چندپایه شهری موفق نخواهد بود. تحقیقات بین‌المللی کمی که در این خصوص انجام شده بود و نتایج آزمون خواندن این کلاس‌ها (۳۷/۵ درصد) نیز مهر تأییدی بر این موضوع بود اما در این تحقیق مشخص شد که خانم تی در کلاس‌هایش به پیشرفت حسی، آگاهی، اجتماعی و آموزشی دانش‌آموزانش توجه خاصی دارد. این مقاله از محدود گزارش‌های پژوهشی است که آموزش خواندن را در کلاس‌های چندپایه شهری توصیه می‌کند.

#### \* پی‌نوشت‌ها

1. One teacher's experiences of teaching reading in an urban multi-grade foundation phase class
2. Colleen Sampson
3. Janet Condy
4. Foundation phase(FP)
5. Curriculum Assessment Policy statements(CAPS)
6. Social Imagination





# تحولی در کلاس‌های چندپایه

اثر بررسی‌های سازمان یونسکو درباره کلاس‌های چندپایه در چندین کشور

ترجمه: مهناز ابوالکاشف‌نوری

راهبر آموزشی کلاس‌های چندپایه شهرستان‌های استان تهران

## مقدمه

این مطالب برگرفته از بررسی‌های سازمان یونسکو درباره کلاس‌های چندپایه در چندین کشور طی سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۵ و ۲۰۱۵ است که نتایج خوبی هم داشته است (و حاصل آن کتابی با نام «مطالعات تطبیقی کلاس‌های چندپایه» است که به کوشش سازمان آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران به‌زودی در اختیار معلمان عزیز قرار خواهد گرفت).

هدف از مطالعه این پژوهش‌ها، بررسی عملکرد کشورهای موردنظر سازمان یونسکو و توجه به چالش‌ها و راهکارهای آن کشورها در سال‌های موردنظر و بومی‌سازی تجارب و راهکارهای داده شده سازمان یونسکو برای رفع مشکلات و استفاده بهینه از این مطالعات در کیفیت بخشی به کلاس‌های چندپایه است. حال به توضیحات مختصری از بررسی سازمان یونسکو در این سه سال می‌پردازم.

## تدریس کلاس‌های چندپایه در مدارس ابتدایی (بخش آسیایی یونسکو - بانکوک ۱۹۸۹)

نمایندگان دوازده کشور در کنگره تدریس چندپایه در سال ۱۹۸۸ شرکت کردند. استرالیا، بنگلادش، چین، هند، اندونزی، کره، مالدیو، مالزی، نپال، پاکستان، فیلیپین و تایلند کشورهایی هستند که در کنگره یونسکو شرکت کرده و مجری این پروژه بوده‌اند. در اینجا به اهم فعالیت‌های پنج کشور از این کشورها به‌طور خلاصه و موردی اشاره می‌کنم.

**استرالیا:** بعضی مؤسسات آموزشی، واحدهای خاصی برای مدارس کوچک دارند که می‌توانند کارهای مقدماتی در رابطه با مدیریت و برنامه‌ریزی چندپایه را فراهم آورند و مصر باشند که در مناطق دوردست روستایی کار کنند و دانشجویان تربیت‌معلم نیز فرصت رفتن به این‌گونه مدارس را برای مدت یک ماه به‌عنوان تمرین تدریس (کارورزی) داشته باشند.

در مناطق شمالی استرالیا، بعضی از معلمان با تجربه، مواد آموزشی مانند کتابچه‌های راهنما را آماده کرده‌اند که در بعضی از مناطق در اختیار معلمان تازه‌کار قرار می‌گیرد. هدف از

انتشار این کتابچه‌ها، راهنمایی معلمان در شش هفته اول سال تحصیلی است.

**مالدیو:** کلاس‌های آموزشی برگزار و کتابچه راهنما و کمک آموزشی به معلمان داده می‌شود.

**نپال:** توجه بیشتر به دانش‌آموزان است تا معلم‌سالاری؛ تشکیل گروه‌های آموزشی با راهنمایی معلم.

**فیلیپین:** اجرای برنامه آموزشی پیشرفته

مهارت‌های لازم در رابطه با تدریس مستقیم (تدریس رو در رو) و خودآموزی آموزش داده می‌شد.

توجه دانشگاه‌ها به موضوع توسعه و بهبود برنامه آموزشی چندپایه و توجه به کلاس‌های ضمن خدمت.

**تایلند:** تدارک وسایل کمک آموزشی مدارس؛ یک مرکز فنی برای گروهی از مدارس از هر منطقه که بتوانند وسایل مناسب برای منطقه خود را تهیه کنند.

## تدریس در کلاس‌های چندپایه دوره ابتدایی

**مرکز تحقیقات آموزش روستاها** (اداره منطقه‌ای یونسکو برای آسیا و اقیانوسیه، بانکوک ۱۹۹۵)

**ویتنام:** کشور ویتنام به گسترش کلاس‌های چندپایه توجه خاصی دارد.

مدارس چندپایه در بسیاری از جوامع جایگزین مدارس است که به آن «مدارس سفید» می‌گویند.

### علل موفقیت کشور ویتنام:

- آموزش معلمان

- توسعه کلاس‌های ضمن خدمت

- افزایش کیفیت تعلیم و تربیت

- افزایش اطلاعات و رد و بدل کردن آن‌ها بین کشورها.

**تدریس ابداعي و ابتكاري در اندونزی:** از جامعه بومی به‌عنوان آموزش‌دهنده و مدیریت مدرسه دعوت می‌شود و مواد و تسهیلات و کارکنان نیمه‌ماهر (مثل متخصصان بومی در زمینه هنر، فرهنگ، کارهای دستی، زبان، مذهب و...) نیز به امر تحصیل کمک می‌کنند.



برای انجام این کار، معلم می‌تواند پیشنهاد‌های زیر را به کار ببرد:

- انتخاب موضوعات کلی و عمومی برای یک درس که مناسب برای تمام پایه‌ها باشد؛
- توسعه و گسترش جدول زمانی انعطاف‌پذیر برای تمام پایه‌ها در تمام جلسات درسی مربوط به این موضوع؛
- توسعه و گسترش برنامه‌های درسی هر واحد مربوط به این موضوع همراه با کمک‌گیری از کتاب‌های درسی و مواد مرجع هر برنامه آموزشی (محتوایی که قرار است آموزش داده شود)؛
- انتخاب فعالیت‌های مربوط به برنامه آموزشی که در کلاس انجام می‌گیرد.



**تدریس به زبان مادری دانش‌آموزان اهمیت دارد**

اگر سیستم آموزشی ملی اجازه دهد و اگر شما می‌توانید به زبان مادری دانش‌آموزان بومی صحبت کنید، شروع کار تدریس و گسترش ادبی (تقویت گفتار) به زبان مادری دانش‌آموزان بسیار خوب است. دانش‌آموزانی که تحصیل را با زبان مادری خود شروع می‌کنند (بیشتر تا پایان کلاس سوم ابتدایی) بهتر می‌توانند از مهارت‌های یادگیری استفاده کنند و زبان‌های بین‌المللی را هم پس از این مرحله بهتر یاد می‌گیرند.

#### \* پی‌نوشت‌ها

۱. مدارس چندپایه جایگزین مدارس عادی را مدارس سفید هم می‌گویند.
۲. یک مدل از آموزش که معلمان برای آموزش به سراغ دانش‌آموزان می‌روند (بچه‌ها مدرسه نمی‌روند).
۳. شعبه سازمان یونسکو در بانکوک. این گونه کلاس‌ها انتخاب اول برای مدیریت کلاس درس محسوب می‌شود.

یک مدل معلم دیداری<sup>۲</sup> در اندونزی به وجود آمده است. این مدل بر این اساس است که به جای آنکه دانش‌آموز به سراغ معلم برود، معلم باید به سراغ دانش‌آموز برود.

### راهنمای اجرای تدریس کلاس‌های چندپایه (شعبه یونسکو بانکوک<sup>۳</sup> ۲۰۱۵)

در یک کلاس چندپایه باید معلمی تدریس کند که دارای مهارت لازم باشد و تدریس او کیفیت خوبی داشته باشد؛ زیرا در یک کلاس چندپایه معلم با دانش‌آموزان چند کلاس مواجه است. بسیاری از معلمان قاره آسیا و اقیانوس آرام در کلاس‌های چندپایه تدریس می‌کنند. در کشورهایی مثل کامبوج، چین، هند، اندونزی، فیلیپین و ویتنام، این گونه کلاس‌ها رایج‌اند. در بسیاری از کشورهای غیرآسیایی مثل بعضی کشورهای اروپا و شمال آمریکا و استرالیا هم این گونه کلاس‌ها انتخاب اول برای مدیریت کلاس درس محسوب می‌شود. این روش باعث انگیزه در بین دانش‌آموزان با زمینه‌های یادگیری گوناگون می‌شود تا به کمک هم کلاسی‌ها و هم‌مدرسه‌ای‌های خود به یادگیری، درک مطلب، همکاری و رقابت سالم بپردازند و مهارت‌های رهبری را در جهت مثبت گسترش دهند. همچنین به معلمان کمک می‌کند تا با برنامه‌ریزی بهتر و مؤثرتری به کار بپردازند. این روش به رشد شناختی دانش‌آموزان هم کمک می‌کند.

**۴ به چالش‌ها باید به عنوان فرصت نگاه کرد؛**

**۵ تأکید باید روی یادگیری دانش‌آموزان باشد؛**

**۶ یک معلم چندپایه نباید منزوی باشد.**

معلم چندپایه باید دارای قابلیت‌های برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت فعالیت‌های کلاس باشد. مؤثر بودن تدریس هر معلم، به مدیریت کلاس برای یادگیری و توسعه فعالیت‌های جاری همه دانش‌آموزان بستگی دارد.

### پذیرش برنامه آموزشی و برنامه‌های درسی

بازنگری و طراحی مجدد برنامه آموزش ملی مناسب وضعیت‌های چندپایه، براساس تعداد کلاس‌های ترکیبی، امری مهم برای تدریس محتوای آموزشی موردنیاز در یک حالت مرحله‌ای و پیوسته است و برای مناسب ساختن آن با فرهنگ و محتوای اقتصادی - اجتماعی مدرسه اهمیت دارد.





# کتاب خوانی مشارکتی

سیده سوده شبیری

قسمت دوم

## اشاره

در قسمت اول خواندیم: قبل از ورود به جمع بچه‌ها، درباره فرصت‌های مشارکت از خودم سؤالاتی بپرسم:

– کودکان در انتخاب کتاب چه نقشی دارند؟

– در کجا کتاب بخوانیم؟

– چه زمانی کتاب بخوانیم؟

و

– در کتاب خوانی مشارکتی، چه فرصت‌هایی برای یادگیری نهفته است؟

به این سؤال که می‌رسم، انگار به دنیایی تازه پا گذاشته‌ام. می‌خواهم از این فرصت برای ساختن رابطه بچه‌ها با کتاب و دوستی با آن، یادگیری‌های تازه و دوستی با یکدیگر استفاده کنم. اگر بخواهم کتاب دوست بچه‌ها بشود، باید اول کتاب و بچه‌ها در فضایی مثبت به هم معرفی شوند. می‌خواهم بچه‌ها نسبت به نویسندگان، تصویرگر، ناشر، قیمت، شمارگان، محتوا، جوایزی که کتاب دریافت کرده و همه آنچه لازم است یک بزرگسال برای انتخاب کتاب در نظر بگیرد، حس پیدا کنند. دلم می‌خواهد بچه‌ها از فرصت کتاب خوانی مشارکتی برای یادگیری چگونگی انتخاب کتاب هم بهره بگیرند. همه این روند را با طرح سؤال پیش می‌برم؛ سؤالاتی از شناسنامه کتاب و روی جلد آن.

ابتدا لوگوی انتشارات را به بچه‌ها نشان می‌دهم و می‌پرسم: «بچه‌ها این شکل برای کی آشناست؟ تا حالا این را دیده بودین؟»

**کتاب برایم  
فرصت گفت‌وگو با  
کودکان را فراهم  
می‌کند. تلفیق  
تجربه و بازی و  
گفت‌وگو حداقل  
کاری است که  
برای کتاب خوانی  
می‌توانم انجام  
دهم**

بچه‌ها نظرشان را اعلام می‌کنند. بعضی از آن‌ها محتوای کتابی را هم که با این علامت دیده بودند مطرح می‌کنند. لازم است گفت‌وگو را به نحوی مدیریت کنم که فرصت مشارکت برای همه وجود داشته باشد. بعضی از لوگوها بیشتر توجه بچه‌ها را برمی‌انگیزد. برای انتخاب کتاب در آینده، لازم است بچه‌ها با ناشر و نویسنده و تصویرگر و مترجم و قیمت و شمارگان آشنا شوند. البته لازم است یادم باشد با تقلا کردن، در دام «من باید همه چیز را به بچه‌ها یاد بدهم» نیفتم. قرار است کتاب خوانی مشارکتی، فعالیتی لذت‌بخش باشد.

صفحه «بسم...» و بعد از آن، شناسنامه کتاب قدم‌های بعدی ما هستند. به این فکر می‌کنم که چه چیزی در این صفحه پر از کلمه و عدد و حروف انگلیسی می‌تواند برای بچه‌ها درگیرکننده باشد. وقتی کتاب را جلوی بچه‌ها می‌گذارم تا آن را در دست بگیرند، برانداز کنند و ورق بزنند<sup>۱</sup>، خودشان فرصت‌های تازه را نشانم می‌دهند.

ابراهیم که چند وقتی است به اعداد علاقه نشان می‌دهد، دستش را روی قیمت ۵۰۰۰ تومانی کتاب می‌گذارد: «خاله کتابش ۵ داره» می‌پرسم: «می‌دونی این ۵ مال چیه؟» رو به بقیه می‌کنم و می‌پرسم: «ابراهیم این پنج عدد را نشونم داد. شما فکر می‌کنید این مال چیه؟» بچه‌ها درباره همه چیز، از شماره صفحه گرفته تا شماره تلفن و قیمت کتاب و سال چاپ کتاب و ... نظر می‌دهند. فضای عمومی بچه‌ها را مزه مزه می‌کنم تا دریابم که آیا می‌توانم درباره سه تا صفر که جلوی عدد پنج گذاشته شده است هم سؤالی کنم. این مزه مزه کردن را هر لحظه لازم دارم چون باید یادم باشد با تقلا کردن، در دام «من باید همه چیز را به بچه‌ها یاد بدهم» نیفتم. قرار





## با مجله‌های رشد آشنا شوید

### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد کودک** برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

**رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

**رشد دانش‌آموز** برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

### مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

رشد مدرسه فردا • رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴

آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

## است کتاب‌خوانی مشارکتی فعالیت لذت‌بخش باشد.

در پایین صفحه درباره حقوق ناشر و نسخه‌برداری از کتاب در یک چارچوب جمله‌ای طولانی نوشته شده است. این می‌تواند فرصت خوبی برای پرسش از ارزش زحمت یک نفر و حقوق مربوط به آن باشد. حواسم هست که اگر همه این نکات را در یک نوبت کتاب‌خوانی بخوانم به خورد بچه‌ها بدهم، هم حوصله‌شان سر می‌رود و هم برای مزاج کتاب‌خوان نوپایشان، زیاده‌روی است و ممکن است هضمش سخت شود. تازه از آن مهم‌تر این است که قصد و نیتی را که از مطرح کردن هر سؤال و موضوع دارم، یک بار با خودم مرور کنم. برای چه می‌خوانم این موضوع را از بچه‌ها بپرسم؟ اگر انگیزه بالا بردن دانش بچه‌ها در کار است، لازم است همین الان جلوی خودم را بگیرم. این نه در قصد و نیت من می‌گنجد و نه در روح مشارکت! اما مرور همه فرصت‌های کتاب‌خوانی مشارکتی با بچه‌ها، حتی اگر از آن‌ها استفاده هم نکنم، به‌عنوان امکان‌یابی حتماً برای تربیت مغز خود مفید خواهد بود!

کتاب را با بچه‌ها شروع می‌کنم. گاهی از اولین کلمات کتاب شروع می‌کنیم: «کلاس نقاشی تمام شده بود اما سارا همچنان روی صندلی نشسته بود. کاغذ نقاشی‌اش هنوز سفید بود.»<sup>۲</sup> و گاهی از تصاویر کتاب.

بعضی از تصاویر پر از رنگ و حرف و سؤال اند. وقتی مدتی با بچه‌ها با این مدل کتاب‌خوانی می‌کنیم، دیگر شروع‌کننده بازی مشارکت من نیستم بلکه خود بچه‌ها هستند. «خاله، این ساعت که روی دیوار کشیده، چنده؟»

«این چیه روی سر این پسره؟» گاهی اوقات با چند سؤال و کنجکاوی بچه‌ها، همگی از موضوع کتاب بیرون می‌رویم و جهت حرکت را به رود مواج مشارکت می‌سپاریم.

این روند تا وقتی که همه همراهان، فوق‌العاده است. من هم اصراری به تمام شدن یک کتاب ندارم. «مکث کردن» حین خواندن از آن تکنیک‌هایی است که فرصت نظر دادن و مشاهده کلمات و تصاویر را به کودکان می‌دهد و مشارکت را بالا می‌برد.<sup>۳</sup> حتی ممکن است روی همان صفحه اول کتاب بمانیم و در عوض، با مشارکت به دنیا‌های مختلفی سفر کنیم؛ از اعداد به رنگ‌ها و شکل‌ها و اقوام و رسوم ملل و اعضای خانواده و هر موضوع دیگری برویم. مسئله جایی ایجاد می‌شود که خواست همه گروه این نباشد. موضوع دغدغه بعضی از بچه‌ها خود کتاب است. مهم نیست کتاب شعر است یا علمی یا داستان. مهم این است که بعضی‌ها می‌خواهند از روی کتاب پیش برویم و سرعت بگیریم. درباره این فرصت چالش‌نمای مشارکت، پیش‌تر حرف زدیم. معمولاً گفت‌وگو و توافق مسئله را حل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که به افزایش مشارکت کمک می‌کند، اتصال موضوع کتاب به تجربه واقعی زندگی بچه‌هاست. هر چه کودکان بزرگ‌تر می‌شوند، تمایلشان به داستان‌های «واقعی» بیشتر می‌شود.<sup>۴</sup> این تکنیک در کتاب‌خوانی مشارکتی با





## اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

# رشد برای رشد

### نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۲۳۳۳۰۸۸۴۹۰ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

### • عنوان مجلات در خواستی:

• نام و نام خانوادگی:

• تاریخ تولد:

• میزان تحصیلات:

• تلفن:

• نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

• اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضاء:

• نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

• تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

• Email: [Eshterak@roshdmag.ir](mailto:Eshterak@roshdmag.ir)

• هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال  
• هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

بزرگسالان هم کارآمد است و به یادگیری بهتر هم منجر می‌شود. «دوست نداری صبح‌ها لباس بپوشی؟ چه خوب که هشت پا نیستی. اگر هشت پا بودی، هشت پا داشتی که باید توی شلوارت فرو می‌کردی! دوست نداری کفش بپوشی؟ چه خوب که کرم ابریشم نیستی...»<sup>۵</sup>

«بچه‌ها! تا حالا شده کاری را اصلاً دوست نداشته باشید انجام بدید ولی مامان یا بابا بگن که لازمه اون کار را بکنید؟» «کی صبح‌ها سخته موهاشو شونه کنه؟» «کسی هست که شب‌ها معمولاً سخت خوابش می‌بره؟»

با این سؤالات، سر درد دل بچه‌ها باز می‌شود. می‌خواهم در عین شنیدن هر کدام و درگیر شدنشان با داستان، قواعد مشارکت را هم در کنار یکدیگر یاد بگیریم. به دیگران هم فرصت حرف زدن بدهیم، وقتی کسی حرف می‌زند، فوری او را به باد نقد و سرزنش نگیریم، اظهارنظرهایی کنیم که مکمل موارد قبلی باشد نه صرفاً تکرار آن‌ها و ... ولی لازم است یادمان باشد با تکرار کردن، در دام «من باید همه چیز را به بچه‌ها یاد بدهم» نیفتیم. قرار است کتاب‌خوانی مشارکتی فعالیت لذت‌بخش باشد.

برای من تکرار آنچه به دنبالش هستم، به بازبینی و پایش مسیری که واقعاً طی می‌کنم، خیلی کمک می‌کند. گاهی نقش ترمز را ایفا می‌کند و متوقف می‌کند و گاهی سرعت‌دهنده می‌شود و ما را با سرعت بیشتری در همان مسیر پیش می‌برد. «بچه‌ها، کسی هست که بخواد درباره سؤال من یک حرف خیلی مهم بزنه؟ حرفی که بقیه نزده باشن؟ بعضی‌ها برای هر سؤال و موضوع و تصویر و نوشته‌ای، حرفی برای گفتن دارند. این موضوع، بزرگ و کوچک هم ندارد و در واقع به تفاوت‌های شخصیتی افراد برمی‌گردد. لازم است حواسم باشد این روحیه بعضی از بچه‌ها، که اتفاقاً باعث گرم شدن کتاب‌خوانی مشارکتی می‌شود، فرصت مشارکت را از دیگران سلب نکند و از طرفی، سکوت عده‌ای دیگر به سرد شدن جو کتاب‌خوانی لطمه نزند. ... ادامه دارد

### \* پی‌نوشت

۱. در پژوهش لورا ام. جاستیس و یوان کادراوک، یکی از تکنیک‌های بالا بردن مشارکت کودکان در کتاب‌خوانی، ایجاد فرصت دست‌کاری کتاب توسط کودکان مطرح شده است (استفاده از کتاب‌خوانی مشارکتی برای ارتقای سواد خواندن و نوشتن نوپا؛ مارس/ آوریل ۲۰۰۲؛ مجله آموزش کودکان استثنایی).

۲. کتاب «نقطه»، پیتراچ. رینولدز، هدا کلاه‌دوز، کتاب‌های شکوفه وابسته به انتشارات امیرکبیر.

۳. Using shared storybook reading to promote emergent literacy, Laura M. Justice, Joan Kareravek, TEACHING Exeptional children, MARCH/APRIL ۲۰۰۲

۴. Using shared storybook reading to promote emergent literacy, Laura M. Justice, Joan Kareravek, TEACHING Exeptional children, MARCH/APRIL ۲۰۰۲

۵. کتاب «چه خوب که هشت پا نیستی»، جولی مارکز، شهلا انتظاریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی



# راهنمایی برای تدریس

## در کلاس چند پایه

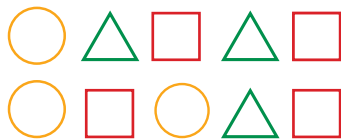
(یا کلاس هایی با تفاوت های فردی زیاد)

پیشنهاد یک

ورودی مشترک

خروجی لایه ای

آموزش مستقیم  
برای همه

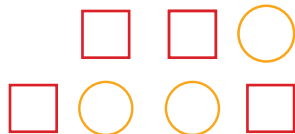


خروج لایه اول



{ ساده ترین  
فعالیت

آموزش به بقیه  
دانش آموزان



خروج لایه دوم



{ فعالیت  
دوم

آموزش به دانش  
آموزان باقی مانده

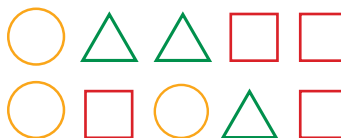


خروج لایه سوم



{ فعالیت  
دشوار

سرکشی به گروه ها



هم فکری و جمع بندی







از رسالت هم نوا گشتیم ما  
هم نفس هم مدعا گشتیم ما  
کثرت هم مدعا وحدت شود  
پخته چون وحدت شود ملت شود  
زنده هر کثرت ز بند وحدت است  
وحدت مسلم ز دین فطرت است  
دین فطرت از نبی آموختیم  
در ره حق مشعلی افروختیم

اقبال لاهوری

